



کتابخانه
iranische Bibliothek in Hannover

راه کارگر

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۴۰ تیرماه ۱۳۶۶

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت هشتمین سالگرد تاسیس سازمان

در صفحه ۲

آرایش نیرو برای جنگ در "خاکریز آخر"

در حالیکه جنگ جهانی ایران و عراق با ویرانی های عظیم و میلیونها کشته و زخمی در دوسوی جبهه ها، بی آنکه میدی به پایان نزدیک آن وجود داشته باشد، به آغاز هشتمین سال عمریکت ما خود نزدیک می شود جنگ درونی "اسلام فقا هنی" "اسلامی ما بقه ای پیدا می کند و فقها برای دریدن همدیگر خود را آماده می کنند، کی دوماه گذشته درگیریهای درونی رژیم ولایت فقیه چنان اوجی گرفته که از برکناری بنی مذبنا بنوسا بقه نداشت است.

انحلال حزب جمهوری اسلامی در سازده خردا دکذشته نشان داد که درگیریهای درونی طرفداران ولایت فقیه آن چنان حاد شده که دیگر نمی توانند در چهارچوب یک حزب واحد همدیگر را تحمل کنند. حزب جمهوری اسلامی، یک حزب سیاسی بمعنای معمول کلمه نبود، بلکه صرفا سازمانی بود برای بسیج طرفداران ولایت فقیه در برابر مخالفان آن، نزدیکان خمینی - و در رأس آنها رفسنجانی، پیشینی و خامنه ای - هنگامی به فکر ایجاد چنین حزبی افتادند که ناگزیر بودند در مقابل احزاب مختلف سیاسی و همچنین در مقابل گرایشات مختلف درون روحانیت، نیروهای خود را متحد و بسیج کنند. در دوره "حکومت موقت" بازگرن و در دوره ریاست جمهوری بنی صدر، یعنی اقدرت گیری خمینی تا ۳۰ خرداد سال ۵۶ که ائتلاف خمینی و رزوازی لیبرال کاملاً زهم نگسته بود، حزب جمهوری بمعنای اهرم تشکیلاتی اصلی طرفداران ولایت فقیه، در بسیج سازماندهی یا به اجتماع ولایت فقیه در مقابل همه جریانهای سیاسی دیگر نقش بسیار مهمی بعهده داشت. بقیه در صفحه ۵

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برای نجات جان زندانیان

سیاسی بپاخیزیم!

در صفحه ۴



رفیق

عبدالله گرمی

ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر

در صفحه ۱۲

مارکسیسم و سوسیالیسم میهن پرستانه

در صفحه ۶

تحول در

مذاکرات خلع سلاح هسته ای

پس از فرونشستن شوفانی که با پیشنهادات مریخ و مسکرا به اتحاد شوروی در مقابل حکومتی کشورهای امپریالیستی آغاز شده بود، اکنون احتمال زیاد داده ردگه پیش از پایان سال جاری مسیحی قراردادای در زمینه کاهش یا بیه ای و بسا حتی حذف سلاحهای هسته ای کوتاه و میان برد مسفر در اروپا، میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا امضاء خواهد شد. اجلاس ماه مه وزرای امور خارجه کشورهای عضو نا تو، که عمدتاً به بررسی پیشنهادات اتحاد شوروی، که به پیشنهاد "مفر دوگانه" (DOUBLE ZERO) یعنی حذف سلاحهای میان برد و نیز برد کوتاه، معروف شده است آشکارا نشان از این داشت که آنان علیرغم غولندهای انگلیسی ها و آلمانی ها فاقد دربره کردن پیشنهاد فوق نیستند و هر چند، بدرخواست آلمان، اعلام تصمیم نهائی برای مدتی به تاخیر افتاد اما معلوم بود که آنها بی وضعیت شکننده در برابر شهاجم دیپلماتیک و افشاگرانه اتحاد شوروی ممکن نیست. در پایان این اجلاس تنها دولت بقیه در صفحه ۲۵

وقتی که آقای مهدی فتوای جهاد میدهد!

در صفحه ۹

فراکسیونهای کمونیست

در سازمانها و نهادهای غیر حزبی

در صفحه ۲۱

فلاکت مردم و رونق صادرات فرش ایران

در صفحه ۲۲

زد و خورد شدید مردم افسریه

با پاسداران

در صفحه ۱۸

قانون کار: هیاهوی زیاد برای هیچ

در صفحه ۲۳

انقلاب بهمن و موسیقی ایرانی

در صفحه ۱۲ (قسمت آخر)

اعتصاب پیروزمندان

کارکنان اداره برق کرمانشاه

در صفحه ۱۷

زندانیان سیاسی کرمانشاه

در اعتصاب غذا

در صفحه ۴

مبارزه خانوادگی زندانیان سیاسی در صفحه ۴

مین گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت در صفحه ۳۶



اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت هشتمین سالگرد تاسیس سازمان

از چهارم تیرماه ۵۸، روز تاسیس سازمان ما، اکنون هشت سال تمام می‌گذرد. فعالیت سازمان ما در هشت سال گذشته، اینک با دیدن دوستان و دشمنان آنرا متفاقد کرده باشد که "راه کارگر"، نه یک تشکیلات موسمی یا حبابی برآمده در جریان یک بحران سیاسی، بلکه با زمانی است با هدفهای روشن و ستون فقراتی محکم که در نا مساعدترین شرایط نیز با فشاری بر اصول روی بر نمی‌گرداند. کارنامه مبارزه هشت ساله ما را سرتیترین بیان کننده اصول اعتقادی ما است. سازمان ما در این مدت مالدقا نه کوشیده است جدا از راه‌های کارگران راه دیگری در پیش نگیرد. ما با اعتقاد عمیق به نیایزحیات طبقه کارگرو زحمتکشان ایران به دموکراسی و آزادیهای سیاسی، در تمام هشت سال گذشته، هرگز مبارزه برای آزادیهای سیاسی را مسکوت نگذاشته ایم. "راه کارگر" اگر نه اولین، بی شک جزو اولین جریانهای سیاسی بود که در مقابل حاکمیت ارتجاعی ولایت فقیه موضع صریح، دقیق و قاطع اتخاذ کرد. در واقع اعلام موجودیت "راه کارگر" در عین حال اعلام جنگ آن به رژیم جمهوری اسلامی بود. در شرایطی که بخش اعظم نیروهای چپ در مقابل روحانیت پیرو خمینی که در جریان انقلاب بسسه قدرت دولتی دست یافته بود، موضع روشنی نداشت، "راه کارگر" نشان داد که روحانیت با دست‌یابی بر قدرت دولتی، انقلاب ایران را از درون آن به دقگی کشتا نده است و ضرورت انقلابی دیگر علیه روحانیت را اعلام کرد. و در فضای نامساعدی که هنوز توهم توده‌ای عمیقی نسبت به روحانیت وجود داشت، علیه همه جریانهای اپورتونیستی که به طرفداری از روحانیت حاکم پرداخته بودند و در رأس آنها علیه خط خائنا نه حزب توده، مبارزه برخاست. تردیدی نیست که در آن آشفته با زار عوام فریبی "فدا مبریا لیستی"، این مبارزه ما تا حدود زیا دهه چون شنا در خلاف جریان آب بود. اما اکنون که نتایج فاجعه بار رسیاستهای خائنا نه حزب توده و جناح "اکثریت" فدا ثیان خلق و سایر جریانهای که مدتی از این یا آن جناح حاکمیت طرفداری می‌کردند، بر همگان آشکار شده است، حقانیت مواضع ما در این مبارزه روشنتر از آفتاب نیمروز است.

همچنین سازمان ما با اعتقاد عمیق به ضرورت حیاتی پیوند جنبش کمونیستی ایران با جنبش طبقه کارگرو ایجاد یک جنبش انقلابی نیرومند بر محور طبقه کارگر، مدت‌هاست تمام تلاش خود را برای سازماندهی توده‌ای مبارزات طبقه کارگرو زحمتکشان بکار گرفته است. مبارزه عملی و نظری مسادر راستای این هدف در چند سال گذشته، بیانگر میزان جدیت و حداقت تلاشهای ما است. ما در این حوزه، بدون حسابگریهای حقیر رایج در میان فرقه‌های سیاسی، نه تنها برای دور ریختن رسوبات تفکر بوبولیستی بیک انتقال از خود عملی و صریح دست زدیم، بلکه تحت‌تشن‌ترین دوره سرکوب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، برای استقرار در میان طبقه کارگر، به تجدید آرایش نیروها یمان پرداختیم. تلاش خستگی‌ناپذیر ما در پنج سال گذشته در زمینه سمت‌گیری بطرف جنبش کارگری، هم‌اکنون حقانیت خود را نشان می‌دهد. گرچه در این راه هنوز مواضع جدی و متعددی وجود دارد و از جمله، کوتاهی‌ها و خرافه‌های فرقه‌ای پاره‌ای جریانهای چپ، سازماندهی توده‌ای طبقه کارگرو زحمتکشان را مشکل می‌سازد، اما، هر روز که می‌گذرد، بی‌اعتنائی به جنبش طبقه کارگر - البته قبل از هر چیز، از برکت تداوم خود این جنبش - بیش از پیش ناممکن می‌گردد.

در چند سال گذشته، سازمان ما در مقابل بوبولیسیم، فرمیسیم طیف توده‌ای، و نیز در مقابل گرایشات سوسیال دموکراتیک در میان روشنفکران و پاره‌ای سازمانهای سیاسی که در پوشش مبارزه با بوبولیسیم، انواع آموزشهای بورژواشی را انا عم می‌دهند، به دفاع قاطع از لنینیسم برخاسته است. و در راستای پیروی از اصول لنینی مبارزه پرولتاریائی، به نقد دانهی اشتباهات، انحرافات و ضعفهای خود پرداخته و بارها با صریح‌ترین شیوه انتقاد از خود - که ما یه‌سوا استفاده پاره‌ای فرقه‌های چپ نیز قرار گرفته‌اند - نشان دادیم که منافع انقلابی طبقه کارگرو سایر جریز دیگر مقدم می‌شمارد.

در شرایط کنونی که بین بست جنگ هستی سوز ایران و عراق، گسترش بی‌سابقه نفرت توده‌ای از حاکمیت رژیم ولایت فقیه، از هم‌گسستگی کامل اقتصاد، ویرانی مدها و شهرها و زاران روستا و خانه‌خوابی میلیونی زحمتکشان و بیکار سازی میلیونی کارگران، و بالاخره تشدید تناقضات درونی رژیم، کثسور رادر آستانه دوره‌ای سرنوشته‌ای قرار داده، دوره‌ای که از هر جرقه کوچک ممکن است آتش سراسری انقلاب مشتعل گردد، سازمان ما تلاش خود را بر فراهم‌سازی زمینه‌ای تحاد عملی و اشتقاقی انقلابی برای سازماندهی هر چه گسترده‌تر مبارزات کارگران و زحمتکشان متمرکز کرده است. در این زمینه ما پیشنهادات مشخصی ارائه داده‌ایم و مواضع مان را در باره مبنای این اتحاد عملی و اشتقاقی در قطعنامه‌های پلیتوم کمیته مرکزی در دیماه ۶۵ اعلام کرده‌ایم. در این زمینه ما بر این اعتقاد هستیم که جنبش چپ در معنای وسیع و همه‌جانبه خود، تنها با سازمانها و گروههای سیاسی معینی محدود نمی‌گردد، بلکه ما بسبب آزادی اجتماعی آن در میان کارگران و زحمتکشان را نیز در بر می‌گیرد. توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان که با اعتمادیات و نظاهرات، با دفاع از ماسکین و حق کار خود در برابر رژیم ولایت فقیه دست‌بمبارزه می‌زنند و خواستار بهبود زندگی و آینده‌ای روشن برای خود و فرزندانشان هستند، اینها هستند که باید بگاه اجتماعی چپ ایران را تشکیل می‌دهند، باید بگاهی که بطور خودبخودی و علی‌رغم سطح نازل آگاهی و تشکل خویش در راه‌اهدافی که چپ به تبلیغ و سازماندهی آن کمر بسته است، می‌رزنند. آنها به‌سالیهای انقلاب، به دست آورده‌های انقلاب می‌اندیشند و آتش آنرا در قلب خویش و در مبارزات روزمره خویش شعله‌ور نگاه می‌دارند. آنها خواستار حفظ سیاه و ارتش و سایر دستگا‌های سرکوب نیستند، آنها روزهای مسلح شدن خلق در انقلاب بهمین را بیاد می‌آورند، آنها به روزهای جنبش شورائی، به اعتماد شکوهمند کارگران، به برقراری کنترل کارگری، به مبادره اراضی، به کمیته‌ها و شوراهای دهقانان در ترکمن صحرا، کردستان و... می‌اندیشند. آنها که خود این حماسه‌ها را آفریدند و خود این تشکلهای سازمان دادند، در راهش جنگیدند و با هم‌خواهند جنگید. برای سازماندهی این نیروی عظیم که هر روز بیش از پیش به ضرورت تشدید مبارزه علیه روحانیت حاکم متقاعد می‌شوند و از افسریه تا قلعه حسن خان، از ذوب آهن تا کانسار دارای تهران، از کردستان تا دشتهای تشنه بلوچستان، اینجا و آنجا جرقه‌های مبارزه را بر می‌افروزند، باید با سرعت هر چه تمام‌تر اقدام کرد. ما برای پیشسرد این مبارزات، سیاست تشکیل "جبهه دموکراتیک - فدا مبریا لیستی" و نیز "جبهه واحد کارگری" را پیشنهاد می‌کنیم. "جبهه دموکراتیک - فدا مبریا لیستی" جبهه‌ای است برای سرنگونی رژیم حاکم، برای مبارزه در راه‌خواسته‌های دموکراتیک و فدا مبریا لیستی توده‌های زحمتکش ایران. این جبهه، همه‌انپاشی را که می‌خواهند برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تعمیق مبارزات مردم ایران، برای دموکراسی و تحقق اهداف روزمره کارگران و زحمتکشان ایران، برای برقراری نهادهای مردمی بجای ارگانهای سرکوب دولتی بر فراز مردم، و برای تیرا ورده کردن خواسته‌های فوری آنان مبارزه می‌کنند، مخاطب قرار می‌دهد. ما با ارائه این طرح و اعلام آمادگی برای شرکت در چنین جبهه‌ای از کمونیست بودن خود دست نمی‌کشیم بلکه بمناسبت کمونیست و با دفاع از حق خود برای سازماندهی مستقل برای دموکراسی و سوسیالیسم در چنین جبهه‌ای شرکت می‌کنیم. ما اعتقاد داریم که در شرایط امروز ایران هیچ طبقه‌ای با نداشتن طبقه کارگر، از گسترش مبارزه دموکراتیک و مکنات دموکراتیک سود نخواهد برد. طبقه‌ای که در اوج اختناق خویشین رژیم



ولایت فقیه بارها توانسته است این رژیم اهریمنی را به عقب نشینی وادارد، در شرایط دموکراتیک بهتر از همه خواهد جنگید و در مکتب مبارزه با رژیم برای دموکراسی، درس سوسیالیسم فرا خواهد گرفت و خود را برای مبارزه اصلی، یعنی انقلاب پرولتری تجهیز خواهد کرد، این جنبه امکانات واقعی برای تحقق اشتلاف طبقه کارگر و سایر اقشار و طبقات زحمتکش را فراهم خواهد کرد، اشتلافی که مسلماً پیش شرط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، بنابراین ما ضرورت ایجاد چنین جنبه‌ای را طرح می‌کنیم و حتی اگر امروز چشم اندازی برای تشکیل سریع آن وجود نداشته باشد، به مبارزه و تبلیغ دائمی در باره آن دست می‌زنیم تا بتوان مشکلات را از سر راه برداشت.

اما "جنبه واحد کارگری" در طرح اشتلافی ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، این جنبه به منظور ایجاد اتحاد عمل گسترده میان کارگران پیشرو و همچنین فعالین گروههای سیاسی مختلف که در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر شرکت می‌کنند، پیشینها داشته است، هدف آن قبل از هر چیز پیشبرد مستمر سازماندهی مبارزه اتحادیه‌ای طبقه کارگر در شرایطی است که این طبقه فاقد سازمان ندهی خویش است و گذشته از آن بدلیل سیاستهای نادرست تاکتونی فعالین و مبارزین کارگری، از پراکندگی گسترده‌ای رنج می‌برد، این در شرایطی است که توده کارگران برای پیشبرد سازماندهی حرکات خود به تلاش عظیمی دست می‌زنند و در روند این تلاشها قشری از کارگران پیشرو شکل گرفته است که حاصل تجربیات ارزنده‌ای از مبارزه صنفی در شرایط کنونی است. این جنبه امکان بسط و استفاده از این تجربیات را در سطحی بمراتب گسترده‌تر از تماسهای فردی یا محلی کنونی فراهم می‌سازد و حداقل لازمی از تشکلهای هماهنگی برای تضمین ادامه‌داری و پیشروی مبارزات کارگری را بدست می‌دهد، اکنون غالب نیروها و سازمانهای سیاسی چپ و غیرچپ به اهمیت نقش طبقه کارگر در انقلاب پی برده‌اند، آنها نقش تعیین کننده طبقه کارگر و اعتماداً بشکوه مندراسری آن در انقلاب بهمن را چشم دیده‌اند، بنابراین امروز همه دماز طبقه کارگری زنند، اما در شرایطی که دیگران طبقه کارگر را برای انقلاب می‌خواهند، کمونیستها و طبقه انقلاب توسط کارگران و برای کارگران را پیش روی خود می‌گذارند، این امر مستلزم سازماندهی طبقه کارگر در سطوح مختلف مبارزه طبقه‌ای آن است، در شرایط امروز که مبارزات این طبقه هنوز عمدتاً به سطح مبارزات پراکنده صنفی محدود می‌شود، گردآوردن حداکثر نیرو برای سازماندهی خودکار کارگران در بهترین مبارزات جاری اهمیت فوق العاده پیدا کرده است، زیرا در فضای سیاسی متلاطم ایران هر حادثه کوچک می‌تواند سرعت به ارتقاء این مبارزات و سیاسی شدن سریع آنها را بیجا نماید، در این صورت "جنبه واحد کارگری" ظرف مناسبی برای طبقه کارگر و انقلابیون کمونیست فراهم می‌آورد که اتحاد عمل و حرکت هر چه متشکل تر و هماهنگ تر خود را برای خیزهای انقلابی اصلی سازمان دهند، این تاکیدی است که از زمان کمینترن تاکنون دائماً توسط رهبران جنبش کارگری و کمونیستی ضرورت گرفته است.

سازمان ما ضمن توجه به اهمیت اتحاد عملها و اشتلافی انقلابی برای سازماندهی توده‌های کارگران و زحمتکشان، عمیقاً بر این اعتقاد است که طبقه کارگر ایران بیش از هر زمان دیگر از فقدان حزب انقلابی خود رنج می‌برد، حزبی که بتواند پیشروترین و رزمنده‌ترین بخش کمونیستها و پیشروان کارگری را در صفوف خود گردآورد، حزبی که بدون آن صحبت از تدارک برای یک انقلاب پیروزمند پرولتری و دفاع از آن ممکن نخواهد بود، سازمان ما بسا آگاهی از این ضرورت، به سهم خود تلاش مداومی برای پیش برد مبارزه ایدئولوژیک در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر ایران انجام داده و اکنون با ارائه یک پیش نویس مشخص بر نامه، در راستای تدقیق مرزبندیها و هدفهای خود، کام عملی مهمی در مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران برداشته است. ما اعتقاد داریم که ضرورت وحدت و غلبه بر پراکندگی حاکم در جنبش کمونیستی ایران نباید بر ضرورت دفاع اصولی از موازین مارکسیسم - لنینیسم و لزوم وحدت بر اساس این مبانی سایه بیفکند، ما همانند لنین معتقدیم "قبل از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم، باید اختلافاتمان را، نقساط اشتراک و افتراق را با صراحت مشخص کنیم". پیش نویس بر نامه ما با چنین روحی نوشته شده است، ما از همه کمونیستها و سازمانهای انقلابی دعوت می‌کنیم تا با برخورد انتقادی به مواضع بیان شده در این پیش نویس به روشن تر شدن مسائل یاری برسانند، تردیدی نیست که همه اعضاء و هواداران سازمان با دقت و موثکافانه مفاد این پیش نویس را مورد بررسی قرار خواهند داد و با نظرات اصلاحی و انتقادی خود، به تکمیل یا تغییر آن یاری خواهند رساند.

در زمینه گسترش فعالیت انقلابی، سازمان ما با برپائی رادیو "صدای کارگر" کام مهم دیگری برداشت، در شرایطی که کشور ما در یک التهاب سیاسی واقعی بسر می‌برد محدودیتهای فنی، دشواری توزیع نشریات در شرایط مخفی، و اختلال ناشی از سرکوب و وحشیانه رژیم در ارتباطات سازمانی، محدودیتهای زیادی در تبلیغات و سازماندهی ما بوجود می‌آورده است، برای جبران این نقیصه، و برای جبران کاستیهای موجود در سازماندهی تبلیغ و ترویج انقلابی زنده و بموقع، و ارتباط فعال تری اعضاء و هواداران سازمان، برپائی رادیو "صدای کارگر" یک ضرورت اساسی بود، "صدای کارگر" که از نیمه دوم سال ۱۳۶۶ بخش بر نامه‌های آزمائشی برداشته بود، از روز اول ماه مه، روز جهانی کارگران، بر نامه‌های خود را رسماً آغاز کرده است، امیدواریم رادیو "صدای کارگر" در تحکیم پیوند ما با همه انقلابیون کمونیست، کارگران پیشرو، و زحمتکشان و آزادخواهان ایران، نقش مؤثری ایفا کند، و از همه اعضاء و هواداران سازمان در ایران، دعوت می‌کنیم تا با هماهنگی و بر نامه‌های آشنا با دقت و ویژه دنبال کنند و از این طریق ارتباطات خود را با سازمان تقویت و تنظیم نمایند.

در آغاز نهمین سال فعالیت انقلابی سازمان، به همه "راه کارگرها"، به همه اعضاء، هواداران و حامیان سازمان، که با تلاشهای فداکارانه و بسا جانفشانیهای خود ادامه فعالیت و حیات این سازمان را ممکن گردانیده‌اند، سپاسگزارانه درود می‌فرستیم. حیات این سازمان بدون تکیه بر جانفشانی قهرمانانه اعضاء و هواداران آن بی‌تردیدنا ممکن بود، در طول هشت سال گذشته، فعالیت سازمان ما بیبهای شهادت مدهاشن و اسارت چندین هزار تن از فعالین آن تداوم یافته است، در آغاز نهمین سال فعالیت سازمان، به رفقای شهیدان سازمان و به همه شهدای جنبش کمونیستی و انقلابی، به پهلوانانسی که در اوج دوران سباه توبه و خسانت، دلاورانه بر آرمایشان بای فشرده، و همچنین به همه باران اسیری که با مقاومت در برابر رژیم ارتجاعی و دهنده منبش ولایت فقیه، بیامانقلاب را در لابلای سنگها و میله‌های زندانها زنده نگه داشته اند و زخمیان را به ستوه آورده‌اند، و به همه خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی که با بیبای فرزندان، همسران، برادران و خواهران اسیر و شهیدانشان رنجهای طاقت فرسای مقاومت را تحمل کرده‌اند، دومی کنند و پشتوانه جانبدانی از انرزی انقلابی فراهم می‌سازند، درود می‌فرستیم و سوگند می‌کنیم تا پای جان در ادامه راهشان بکوشیم، تا برچشم سرخ پرولتاریسای جهانی همواره و در هر شرایطی برافراشته بماند، سر درفش خونین پرولتاریای جهانی، قطرات خون دهها هزار تن از کمونیستها و کارگران ایرانی در کنار دیگر سرداران هم‌رزم و هم طبقه‌شان نقش بسته است، می‌کوشیم تا همواره سرفراز بمانیم تا انقلاب سوسیالیستی این درفش را بر فراز ایران جاودان سازد، آستان فتح ما ست این بیگار.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول تیرماه - ۱۳۶۶

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برای نجات جان زندانیان سیاسی پیاخیزیم

کارگران! زحمتکشان و مردم آزاده ایران!
سازمانهای انقلابی و دمکراتیک ایران!
مردم ترقیخواه جهان!



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

رفیق عبداللہ گرمی

در یکی از روزهای فروردین ۱۳۶۶ قلمی دیگر از طش با از استاد و کمونیستی دیگر به دست مزدوران حنا بتکار ولایت فقه در خون غلطید. رفیق عبداللہ گرمی در سال ۱۳۳۷ در خانواده ای زحمتکش در تهران بدست آمد. پدرش کارگر شهرداری بود و عبداللہ از کودکی جهیره کربه فقر را در دستان سینه بسته و کمر خمیده پدر شناخت. از آنجا که کینه نشد در فلش با سلاح آگاهی نیا میخته بود. همیشه در پی یافتن پاسخی برای توضیح وضع موجودشان بود و همیشه همین جهت حرقه های انقلاب سهم خرم کینه قلمش را بیسه یکباره شعله و ساخت و با اولین حرکات شده ای به صف عظیم انقلاب پیوست.

پس از پیروزی قیام یمن و به روی کسار آمدن مجدد حکومتی ضد خلقی و ضد مردمی به ضرورت سرقراری حکومتی کارگری برای تحقق آمالش پی برد و بلافاصله پس از اعلام موجودیت راه کارگر فعالیت تشکیلاتی خود را با سازمان آغاز نمود. از آنجائی که خود فرزند در آشنائی زحمتکشان بود، سرعت استفاده و توانائی خود را در سازماندهی مبارزات محله اش "میدان خراسان" نشان داد و بدین جهت با وجود آنکه سابقه طولانی ای در مبارزه نداشت، در مدت کوتاهی به عضویت سازمان پذیرفته شد.

عبداللہ در انجام وظایف تشکیلاتی اش رفیقی کوشا، جدی و توانا بود. صمیمیت، صداقت و فداکاری او در زندگی شخصی و تشکیلاتی اش زبان زد همگان بود و اعتمادی که شخصیت او در دیگران ایجاد میگردید، راه گشای تبلیغ سریع عقایدش بود. رفیق عبداللہ قبل از ۴۰ خرداد ۶۰ در هنگام فعالیت تشکیلاتی به وسیله مزدوران رژیم دستگیر و روانه زندان شد. با هوشیاری که از اعتقاد عمیق او به مبارزه نشأت میگرفت، توانست مدت طولانی را بفریبید و بنا بر این بدون آنکه حتی نام خود را فاش کند، با نام مستعار، عمادت حکومت خود را گذرانید و مجدداً به رفقای همسنگر پیوست.

پس از ۴۰ خرداد ۶۰، برای دومین بار به دام افتاد و این بار نیز پس از آنکه مفاقتی طولانی از دست عنا سر رژیم گریخته بود، دستگیر شد. اینبار نیز توانست با پنهان داشتن هویت تشکیلاتی اش، پس از چند روز از زندانها برود. از آنجائی که لحظه ای از حرکت بازنمی ایستاد، در فاصله ای کوتاه برای با رسوم بدست عنا سر رژیم افتاد. اینبار با ساداران سرمایه که به عزم راسخ و ایمان عمیق او به آزادی آرزوهای تشکیلاتی اش پی برده بودند، بدون آنکه بسه او فرصت دهد تا حتی خانواده اش را از دستگیری خود مطلع سازد، حکم اعدام او را صادر کردند و پس حکم در یکی از روزهای فروردین ماه ۶۱ اجرا درآمد.

باشهادت رفیق عبداللہ گرمی، ستاره ای دیگر بر آسمان پرستاره سازمان ما و جنبش کمونیستی کشورمان نقش بست. ستاره های رخشانی که کارگران و زحمتکشان را در عیور از ظلمت استعمار و بوندگی، به سوی افق روشن رهائی رهنمون می شوند.

گسترش مقاومت زندانیان سیاسی ایران علیه پامال شدن استثنائی ترین حقوق انسانی در زندانها، با نبدیدن پاسخ، یعنی ننگه و اعدام، توسط جنا پتکاران رژیم اسلامی مواجهد شده است. جمهوری اسلامی در هر اس از اعتراضات روبه گسترش مردم ایران، نیروها و محافل آزادیخواه جهان، مدسوخانه تلاش می کند تا از دروازه مقاومت زندانها و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در شکنجه گاهای رژیم فتنه به بیرون جلویگیری نماید.

در اسفندماه گذشته، زندانیان سیاسی اوین در اعتراض به وضع بد غذا، وضع بسیار بد بهداشت و آزار مداوم زندانیان، از گرفتن غذا خودداری کرده و به اعتصاب غذا دست زدند. جنا پتکاران جمهوری اسلامی برای درهم شکستن مقاومت زندانیان سیاسی، در آستانه نوروز ۶۱، ۲۵ تن از زندانیان سیاسی را تیرباران نمودند. تشدید مقاومت و اعتراضات زندانیان سیاسی اوین و گوردهشت، در ماههای اردیبهشت و خرداد ۶۱، که منجر به درگیری و ضرب و شتم زندانیان، گرفتن غذا و اعتصاب غذای مجدد اسرای قهرمان گردیده است، حاکی از آنستکه هیچ اقدام جنا پتکارانه رژیم اسلامی قادر نیست خللی در عزیمت انقلابی و حق طلبی زندانیان سیاسی بوجود آورد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، اعدام و ذیبلان زندانیان سیاسی را شدیداً محکوم می کند و سرکاری عمیق خود را نسبت به اعدام گروههای دیگری از زندانیان سیاسی قهرمان، توسط رژیم جمهوری اسلامی درواکنش نسبت به مقاومت و اعتراضات ما بهی از خیزندهای اوین و گوردهشت اسرا میبندد. سازمان ما، با رد دیگر از همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک ایران، و از همه سازمانها و محافل آزادیخواه جهان می خواهد که علیه جنایات رژیم اسلامی با ننگ اعتراض خود را سرترازند. با تسبیح انگار عمومی ترقیخواه جهان و با استفاده از تمام امکانات جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار دهند. و برای قطع شکنجه، لنوا اعدام آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی ایران، همه آسان را بفرماندها شده های زندانیان سیاسی به اقدامات عملی مشترک و متحدانه فرا می خواند.

برای لنو شکنجه و اعدام، و سرای آزادی زندانیان سیاسی، متحدان سیاسی پیاخیزیم!

مرکز رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران!
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تیرماه ۶۶

کارمیان : مبارزه خانوادگی

زندانیان سیاسی

خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل زندان شهریانی کارمیان تجمع کرده و نسبت به شرایط سخت زندان، و فشار علیه زندانیان دست به اعتراض زدند. مزدوران رژیم نزدیک به ۳ ماه پیش، ۶۰ تن از زندانیان سیاسی شهرسندج را به بیانه تبعیر زندان به زندان کارمیان منتقل نموده و تعدادی را نیز به زندان شهریانی کارمیان فرستادند. شرایط این زندانها از نظر رفاهیتی، تغذیه و بهداشتی بسیار سخت و غیر انسانی می باشد و تاکنون هم زندانیان و هم خانواده های آنها برای بهبود شرایط زندانیان دست به اعتراضات متعددی زده اند و خواهان انتقال آنها شده اند. فروردین ماه امسال نیز کلیه خانواده ها در حالیکه برای فرزندان خود غذا آورده بودند، علیه کمیبود غذا و وضع بهداشت زندانها دست به اعتراض زدند. مزدوران رژیم از ترس گسترش اعتراضات آنها، قول رسیدگی به وضع زندانیان را دادند.

زندانیان سیاسی کرمانشاه

در اعتصاب غذا

در پی اوج گرفتن مبارزات سیاسی رژیم عراق علیه شهر کرمانشاه که در پی آن شهر بطور کامل تخلیه گردید رژیم فتنه اقدام به انتقال زندانیان زندان دیزل آبا دمنوده و زندانیان بندسیاسی را به زندانهای اوین و گوردهشت و زندانیان عادی را به زندان قصر منتقل ساخت. مدتی بعد از اعلام اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین و گوردهشت زندانیان دیزل آبا دکرمانشاه زندان اوین و گوردهشت دوباره به کرمانشاه بازگردانده شدند اما این زندانیان قهرمان و این فرزندان رشید کارگران و زحمتکشان خلق قهرمان ایران ذره ای در مبارزه حق طلبانه و انقلابی خویش تردید ننموده و همچنان در زندان دیزل آبا د با وجود شکنجه و آزارهای پاساران سرکوبگر به اعتصاب غذای خویش ادا می دهند.

۶۶/۳/۲۵

میکنند. از این رو عبارت مذکور، نه ناظر بر شرایط مشخص تدوین مانیفست کمونیست بلکه مشتمل بر تبیین رابطه میان برستی و سوسیالیسم بلحاظ اصولی است. وقتی از "اصولی" صحبت می‌نماییم، منظورمان برخلاف اپورتونیستها اشاره به مضمون اتوبیوگرافیک و غیرواقعی و غیرعملی نیست. آخر فرهنگ لغات ما با هم تفاوت فاحشی دارد! منظور ما صرفاً این است که اصل مذکور نه فقط در اروپای نیمه استبدادی دهه چهل و پنجاه قرن نوزدهم، بلکه همچنین در اروپای دمکراتیک اوایل و اواخر قرن بیستم، سرمایه داری "فردا" نیز مصادیق داشته، دارد و خواهد داشت. بگذارید در توضیح بیشتر مطلب، استدلالات مارکسیستی بلخانف در نقد مواضع ژورس و برشتاین را نقل نمایم.

وی چنین ادامه می‌دهد: "اگر آنها (ژورس و برشتاین - ر.ک) حقیقت می‌داشتند، معنایش این بود که اکنون می‌باید حدوداً نترنا سیونا لیزم سوسیالیستی به نفع میان برستی محدود می‌شد، زیرا برولترهای کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم اکنون بخش اعظم حقوق سیاسی را که در ابتدای موج انقلابی ۱۸۴۸ نداشتند، در اختیار دارند، و از آن هنگام تاکنون حتی برولترهای روسیه نزدیک به اجازت حقوق مدنی است. و این بدان معناست که انترناسیونالیزم باید به میزان بیرونی‌تری گسسته شده توسط جنبش بین‌المللی کار، عقب‌نشینی نماید. به نظر من، عکس مطلب صحیح است؛ یعنی انترناسیونالیزم به نحوی عمیق‌تر در قلوب برولترها رسوخ کرده است و نفوذش در میان آنها اکنون قویتر از هنگام تنظیم مانیفست کمونیست است. من فکرمی‌کنم که "تئ" مارکس و انگلس به "توجه" محتاج نیست بلکه فقط نیازمند تفسیر صحیح است. کلمات "کارگران میهن ندارند" در پاسخ به ایدئولوژیهای بورژوازی نوشته شده که کمونیستها را متهم به تصایل داشتن به "الفای سرزمین پدری" می‌کردند. بنابراین، مؤلفین مانیفست آنگارادیراره "سرزمین پدری" به مفهومی کاملاً معین، یعنی، به مفهومی که توسط ایدئولوژیهای بورژوازی بدان داده شده بود، صحبت می‌کردند. مانیفست اعلام نموده که کارگران چنین سرزمین پدری ندارند. این امر در آن هنگام صحیح بود، اکنون، یعنی هنگامی که برولترهای کشورهای پیشرفته، کمابیش، کوتاهتر یا طولانی‌تر، از برخی حقوق سیاسی بهره‌مند شده‌اند، صحیح است، و فردا نیز صرفنظر از عظمت دستاوردهای سیاسی که هنوز با بدو سبب طبعاً کارگرددست آید، صحیح خواهد بود. (۴) بنا بر این نویسندگان نثریه فدائی تصدیق می‌فرمایند که محال است اصطلاح "دگما سستی" یا اصحاب "تحلیل متحص" (روبروی سستی) تا ریخه طولانی داشته باشد.

در حقیقت میان برستی در جامعه سرمایه داری ارتباط تنگاتنگی با جمهوری بورژوازی دارد (علاوه بر اینها سستیها صرفنظر کنیم که بگانه میان برشتاین دو آتشه هستند و نخستین بار اصطلاح "جناح جب" یا "شیرم در آلمان" از کمونیست میان برشته جاننداری کرد. آنهم در زمانها سوسیالیسم) . از نقطه نظر یک میهن پرست، با استغفار جمهوری بورژوازی یعنی جمهوری که در آن "کارگران" (با صحت کوشش خرد بورژواها) از "حوزه شمول قانون اساسی" محروم هستند نمی‌توانند به نحوی از اسباب در سطوح پائینی دستگاه دولتی اعمال سعود نماید و از مباحثاتی قانونی برای طرح درخواستهایشان برخوردار گردند. انترناسیونالیزم سوسیالیستی موضوعیت خود را از دست می‌دهد و با لاقال تصدیق می‌شود. بر طبق این منطق، هم اکنون کارگر فرانسوی که از حق رأی برخوردار شده است، با بدو خاطر "منافع ملی کشور" از سیاست حمایت‌گرایانه (برونگسیونیم) و تعرفه‌گذاری علیه شراب تولید شده توسط کارگزاران آلمانی جاننداری نماید و عکس این قضیه نیز ایضاً برای کارگر سربس آلمانهای ماحد "حقوق مدنی" در جامعه بورژوازداری است! مجدداً بر طبق همس منطق باید که کارگر فرانسوی توصیه‌گردان از برقراری سلاحهای هسته‌ای با کوی دوازده ساله سناست که صرفاً اتحاد شوروی را نشانه نگیرد! به عنوان مسئله‌ای متناقضی در خدمت حراست از "منافع ملی فرانسه مستقل" جاننداری نماید. توحی نمی‌کنم، به کار با همه احزاب و کمونیست در فرانسه، ایتالیا، ژاپن و اسپانیا که می‌توانند تا همین حاصل نشاند که مثالهای واقعی فوق‌الذکر، سستی‌گویی از جناح احزاب سوسیالیسم میان برشته‌هاست. محادله مذکور بلحاظ تاریخ سستی و ژورس، یک محادله صرفاً تئوریک نبود، بلکه ناظر بر سرگشته سیاستهای عملی مشخص بود. همچنانکه محادلات ما با سازمان فدائیان خلق ایران نیز یک محادله صرفاً تئوریک نیست؛ و سستیها بر اساس محادلات عملی بی‌واسطه است. دفاع از میان برستی در یک جامعه سرمایه داری، با وجود نظم سیاسی بورژوازی به چه معناست؟! اگر مفهوم "میان" را با "ملت" نشانه خصوصیات مشترک فرهنگی، آداب و رسوم، زبان، و محیط جغرافیائی زندگی یک ملت محدود نمایم (مغلبه‌ای که هر میهن‌پرست

۱۸۴۸ و مباحث مشخص آن دوره را در نظر گرفت. در آن دوره کارگران اروپا از حقوق مدنی عمده شهروندی (مانند حق رأی) در کشور خودشان برخوردار نبودند، نمی‌توانستند در مقدرات کشورشان نقشی داشته باشند و تلاشهایشان برای اثبات نقش در سرنوشته ملت و کشورشان با سرکوب و مخالفت تنه تطبیقات حاکم و دولت روبرو می‌شد. کارگران در آن شرایط مشخص، بنا به عبارت رایج انگلیسی‌ها "خارج از حوزه شمول قانون اساسی بودند". در چنین شرایطی بود که مارکس و انگلس در پاسخ به این اتهام بورژوازی که کمونیستها "می‌خواهند کشور و ملیت را فروکنند"، مطرح کردند که "کارگران کشوری ندارند" و "مانند می‌توانیم چیزی را که آنها به کف نیاورده‌اند از آنها بگیریم". یعنی منظور ما رکن و انگلس از عبارت "کارگران کشوری ندارند" این نبود که تقسیم کارگران جهان به واحدهای ملی و تعلق آنها به "کشور" و "ملتی" معین را انکار کنند، بلکه آن بود که بی‌حقوقی و زیر سلطه بودن کارگران در کشور خود و اشتراک منافع اساسی کارگران جهان صرفنظر از تفاوت‌های نژادی، ملی و جنسی را مطرح سازند. (۲) به عبارت دیگر اصل "کارگران میهن ندارند"، جندان هم "اصل" نیست، بلکه اقامه دعوائی است از جانب مارکس علیه بی‌حقوقی کارگران اروپا در شرایط مشخص اروپای سال ۱۸۴۸. آیا این تفسیر از عبارت مذکور مانیفست کمونیست برای نخستین بار عنوان می‌شود؟ بی‌چوجه! این تفسیر عیناً مطابق الفعل بالفعل با فعلی که برادری است از تفسیر ژورس و برشتاین است. یعنی سردمداران اصلی سوسیالیستهای میهن پرست از مانیفست کمونیست، رواقع، نویسندگان نثریه فدائی در دفاع از اصل اپورتونیستی میهن پرستی به اسلاف واقعی خود رجوع کرده‌اند و تمام هم‌هوی آنها در خصوص مبارزه علیه "دگما تیزم" راه کارگر عبارت از این است که اصول مسلم مارکسیزم را به نام "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" می‌اعتبار جلوه دهند. بگذارید موضوع را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

در سال ۱۹۵۵، نثریه فرانسوی "زندگی سوسیالیستی" برشتاینهای تنظیم نموده در آن چهار رسوال مطرح شده بود (۱) عقیده شما در باره سستی عبارت "کارگران میهن ندارند" در مانیفست حزب کمونیست چیست (۲) با توجه به نظر میگری (میلیتاریسم) و استعمار (کلینالیزم)، انترناسیونالیزم کسدام اقدامات وجه اشکالی از ترویج را در مقابل سوسیالیستها مطرح می‌کنند؛ (۳) سوسیالیستها در روابط بین‌المللی (تعرفه‌ها، قوانین بین‌المللی کار و غیره) چه نقشی باید ایفا نمایند (۴) در صورت بروز جنگ وظیفه سوسیالیستها کدام است؟! این پرسشها همه برای کلیه سوسیالیستهای برجسته انترناسیونال دوم فرستاده شد. در آن هنگام ژان ژورس (رهبر حزب سوسیالیست فرانسه) و ادوار برشتاین (رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان) سردمداران جناح اپورتونیست بین‌المللی محسوب می‌شدند و کارل کائوتسکی و بلخانف از زمره رهبران جناح انقلابی سوسیال دمکراسی بین‌المللی به حساب می‌آمدند. "خانف در مقاله ای تحت عنوان "میان برستی و سوسیالیسم" که در پاسخ به برشتاین مذکور تهیه شده بود، مقدمتاً جوهر نظریات ژورس و برشتاین را بدین شرح نقل می‌کند: "برخی اشخاص فکرمی‌کنند که منظور می‌کنند که مانیفست کمونیست نقل می‌کنند، بیشتر اینها از تحقیق است که مارکس و انگلس در مورد شرایط وخیم طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری اظهار داشته‌اند تا عقیده حقیقی خودشان در باره رابطه میان برستی و سوسیالیسم. از این رو، فی‌المثل، ژورس در مشاجره‌اش با هروه، آنطور را می‌باید که لغزش قلم بدینسان توصیف نموده بعضاً - توجه کنید، رفقاً، فقط بعضاً - می‌تواند بواسطه شرایطی که تحت آن مانیفست کمونیست نوشته می‌شد، توضیح داده شود. بدین معنای که بحران اقتصادی به عالیترین نقطه خود رسیده بود و کارگران را استبدادی‌ترین حقوق بشری محروم بودند. برشتاین عقیده‌ای تقریباً مشابه دارد. بر طبق نظری، "تئ" که ما با آن روبرو هستیم، می‌تواند بواسطه این وضعیت "توجه شود" که مارکس و انگلس هنگامی که مانیفست متهوران را نوشتند که "کارگران در هیچ کجا از حق رأی برخوردار نبودند، یعنی، از حق سنا ریک در اداره امور" من نمی‌توانم ژورس و برشتاین مواضع نام. "آنگاه می‌کنند. درد نویسندگان نثریه فدائی از "کنایه بودن" راه کارگر از کنایه‌ای می‌شود؟ رادک رکنه کتب مارکس، انگلس و لنین رجوع می‌کند، به آن سستی ژورس و برشتاین! راه کارگر می‌گوید که اصل "کارگران میهن ندارند" ناظر بر سستی و نیست سخن کارگران اروپای سال ۱۸۴۸ یعنی بی‌حقوقی مدنی آنهاست. سستیها در سنیفا در پاسخ به ایدئولوژیهای بورژوازی مطرح شده‌اند که کمونیستها را میهمه‌داشتن نمایان به "الفای سرزمین پدری" می‌کردند و مارکس سستیها را در نظر داشتن همین مفهوم اظهار داشته که "کارگزاران

اروگمونیستها (کمونیستهای اروپائی) در خصوص دیکتاتور ی پرولتاریا به نفع دمکراسی بورژوازی، با تجدیدنظر طلبی آنها در امر انترناسیونالیسم پرولتری به نفع میهن پرستی ملازم بوده است و این امر در مورد سوسیالیستهای میهن پرست نیمه اول قرن بیستم نیز صادق بوده است. به همین منوال، اغراض سازمان فدائیان در باره ماهیت فدا انقلابی بورژوازی لیبرال، تا کسب آن بر خلعت ترقیخواهان مجاهدین، فراموشکاری این سازمان در باره دیکتاتور ی پرولتاریا، اصرار آن بر دمکراسی بورژوازی به عنوان معیار تفکیک انقلاب از فدا انقلاب و کم اهمیت جلوه دادن مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و دولت، جعلگی با دفاع این سازمان از اصل اپورتونیستی میهن پرستی مرتبط است.

نویسندگان نشریه فدائی در ادامه تفسیر خود از اظهارات مارکسیست می نویسد: "تا نیا ما رکن وانگلس بلافاصله پس از حکم فوق، حکم دیگری ارائه می دهند مبنی بر اینکه "پرولتاریا باید خود را به مقام طبقه رهبر ملت ارتقاء دهد" و "خود را بصورت ملت سازمان دهد". یعنی اینکه طبقه کارگر نیز مانند هر طبقه دیگری باید برای تبدیل شدن به طبقه راهبر و مسلط از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در درون کشور و ملت خود تلاش کند. به بیسان دیگر با بدرراه کسب قدرت سیاسی و تبدیل شدن به طبقه حاکم کشور خود می مبارزه کند. بر این پایه مارکس وانگلس نتیجه می گیرند که بنا بر این طبقه کارگر نیز "خودش ملی است" و "آنگاه اضافه می کنند که "البته نه در مفهوم بورژوازی کلمه". "این بنده خردال بر آنست که طبقه کارگر هر چند که به بخش های ملی تقسیم می شود و قبل از هر چیز برای احراز زیادت در کشور خویش مبارزه می کند، ولی برخلاف بورژوازی، متعلق اش به ملل متفاوت را عا مل و دلیل برای برتری طلبی و هژمونی خواهی ملی و دامن زدن به کینه و نفاق ریبین ملل های مختلف قرار نمی دهد، بلکه اشتراک منافع اساسی کارگران و زحمتکشان در مقیاس بین المللی را اصل قرار می دهد". (۵) ملاحظه می نمائید که در تفسیر میهن پرستانه "حکم دیگر" مارکس، انترناسیونالیسم سوسیالیستی به چه انترناسیونالیسم مسکین و بیسوازی سقوط کرده است. نویسندگان نشریه فدائی که "حکم دوم" مارکس را ناقص حکم اول تلقی می کنند، چنان تفسیر مسکینانه ای از انترناسیونالیسم سوسیالیستی ارائه داده اند که ایستادگی انترناسیونالیسم با "عدم برتری طلبی و هژمونی خواهی ملی و دامن زدن به کینه و نفاق ریبین ملل های مختلف" مترادف شده است. کارگران میهن پرست و مدافع منافع ملی باقی خواهند ماند، اما برتری طلبی و هژمونی طلبی را کنار خواهند گذاشت چرا که اشتراک منافع اساسی کارگران و زحمتکشان (۶) در مقیاس بین المللی را اصل قرار می دهند و بدین معنا انترناسیونالیست خواهند بود!

اما ما رکن هرگز انترناسیونالیسم پرولتری را با عدم هژمونی طلبی ملی مترادف ننهادیم! و مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در هر کشور بین المللی قلمداد نمی کرد و کشور آنها عرصه بلاواسطه این مبارزه تلقی می نمود. از اینرو برای وی مبارزه طبقاتی پرولتاریا تنها از حیث شکلی، می توانست ملی باشد. دلیل این امر هم واضح است. زیرا، اولاً هر دولت ملل بلحاظ اقتصادی درجهای رجوب با از رجهای و از لحاظ سیاسی درجهای رجوب نظام دولتها قرار دارد، و از اینرو مبارزه پرولتاریای هر کشور علیه دولست ملی به ناگزیر با کل چها رجوب با از رجهای و نظام دولتها درگیر می شود و همچنانکه مبارزه پرولتاریای هر کشور تنها در همبستگی بین المللی با بورژوازی سایر کشورها به حیات خود ادامه می دهد، پرولتاریای هر کشور نیز بدون حمایت طبقه کارگر چها نمی تواند به موفقیت دست یابد. نتیجتاً برخلاف تفسیر نویسندگان نشریه فدائی منعی برای اینکه "طبقه کارگر نیز مانند هر طبقه دیگری باید برای تبدیل شدن به طبقه راهبر و مسلط از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در درون کشور و ملت خود تلاش کند"، پرولتاریا نمی تواند برای تبدیل شدن به طبقه راهبر صرفاً در درون کشور و ملت خود تلاش کند؛ این تلاش باید متوجه جلب حمایت و پشتیبانی طبقه کارگر چها باشد. در خارج از کشور نیز باید ثانیاً، انترناسیونالیسم پرولتری به معنای تصدیق اقدامات بین المللی پرولتاریای هر کشور در مبارزه با رانند به مبارزات انقلابی پرولتاریای دیگر کشورهاست و در این مورد صرفاً ابراز همبستگی و اعتقاد عقیدتی به انترناسیونالیسم پرولتری کفایت نمی کند. بدین لحاظ پرولتاریای هر کشور نمی تواند انترناسیونالیسم سوسیالیستی را تحت عنوان عدم مداخله در امور سایر کشورها و برای ملل یا به بیان باز هم ضعیف تر نویسندگان نشریه فدائی "عدم هژمونی طلبی ملی و برتری طلبی ملی" به افلاک بکشد و اقدامات بین المللی پرولتاریای هر کشور را سکوت بگذارد. چنین "انترناسیونالیسمی" بیش از همه با مقاوله نامه ها و حقوق بین المللی بورژوازی با سقیست خوانا شسی

پرستی به ارتقا بآن تمایل دارد، همچنانکه هر بورژوازی، الغای سرمایه با الغای ثروت بطور کلی و تعدیم فقر مترادف و انمود می کند)، در آن صورت باید بگوئیم که دفاع از میهن پرستی با وجود نظم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بورژوازی مترادف است؛

اولاً، بدینفع دانستن پرولتاریای هر کشور در رقابت تجاری بورژوازی همان کشور را مرشخیر با از رجهای بورژوازی سایر کشورها، زیرا در چا رجوب نظام سرمایه داری، منافع ملی کشور را ز جمله به بیود وضعیت معیشتی و رفاه کارگران همان کشور منوط است به موقعیت برتر کشور مزبور در رقابت تجاری بین المللی و با از رجهای. بنیاد فزاد موث کرد که دول امپریالیستی بسا استعمار کشورهای "غقب مانده تر" به اصطلاح کره ای هم بزبان پرولتاریای کشور "خودی" می مالند؛ از اینرو سوسیالیستهای میهن پرست عموماً مدافع نظام مستعمراتی بوده و می باشند. از اینجا همچنین دفاع از نظام تعرفه گذاری و سیاست حمایتگرایی برای حمایت از منافع ملی نشات می گیرد. میهن پرستی در مورد یک کشور با اصطلاح "چها نومی" با آزوی بورژوازی ملی برای تخمیر بازار "خودی" و ایجاد "بخش خصوصی میهنی" مترادف است. از اینرو بی دلیل نیست اگر در طرح برنا ما زمان فدائیان خلق ایران، از "بخش خصوصی در اقتصاد" تا آنجا که به نفع "اقتصاد میهن" باشد، سخن به میان می آید. در واقع موضع سازمان مذکور در مبارزه علیه سلطه امپریالیسم، با زتاب از رجهای "بورژوازی ملی" مرحوم است که از نا بودی "اقتصاد میهن" (یعنی از دست دادن موقعیت برتر خود در رقابت با سرمایه داران اجنبی در امر استعمار کارگران ایرانی) مناسف می باشد.

ثانیاً، این بمعنای دفاع از تمامیت ارضی کشور و نظا مگر (با اصطلاح برای تقویت بنیه دفاعی کشور) است که با انکار حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی و تشکیل دولت مستقل، و نیز جانبداری از ارتش ثابت مترادف می باشد. بدین لحاظ نیز در طرح برنا ما زمان فدائیان خلق ایران، از حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدائی سخنی به میان نیامده و حال آنکه کارنامه رهبری این سازمان در محکوم نمودن مبارزات خلق کرد و ترکمن به عنوان "جبروی" و "بیاد رکشی" بر همگان آشکار است. علاوه، این سازمان بهیچوجه قادر به دفاع از انحلال ارتش ثابت جدا از مردم نمی باشد.

ثالثاً، این بمعنای اتخاذ موضع میهن پرستانه در قبال جنگهای ارتجاعی دول بورژواست. از دیدگاه سوسیالیستهای میهن پرست نظیر سازمان فدائیان خلق ایران، جنگ ارتجاعی ایران و عراق صرفاً از این جهت مضمر است که "شروتهای ملی نابود می شوند"، "تولید می خواهد" و حال آنکه رابطه این جنگ با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان ایران علیه بورژوازی "خودی" و حکومت "خودی" مسکوت می ماند. ترویج ایده "تکست طلبی" در جنگ و مبارزه برای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی، "جبروی" قلمداد می شود و اگر رهبری سازمان مذکور بخواهد در موضع خود بپیگریا شدا پیدا از اخذ فرست از "عراق متجاوز" به نفع بازسازی اقتصاد میهن، ترمیم شروتهای ملی و تامین منافع ملی کشور جانبداری کند، بهر حال، در سیاست اینگونه "نا پیگیریا" سرانجام باید به نفع مواضع پایدار بشکند!

رابعاً، تلفیق میهن پرستی و سوسیالیسم به معنای تلفیق وظایف متناقض دفاع از بلوک ملی با بورژوازی و حکومت "خودی" از یکسو، ضمن دفاع از همبستگی طبقاتی کارگران سراسر چها از سوی دیگر است. این تناقض در سیاست به نتایج ارتجاعی و اپورتونیستی عمیقی می انجامد. در واقع میهن پرستی رهبری سازمان فدائیان ایجاد می نمود که ما زمان مذکور در برابر وفاداری به "منافع ملی کشور" برای سرکوب توده ایها توسط لاجوردی کسب بزند. علاوه، میهن پرستی سازمان مذکور حکم می کند که این سازمان بجای انتقاد صریح از انحرافات سیاسی خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی در تقادم قائل شدن برای منافع بازرگانی و ملی دیکتاتور ی پرولتاریا در اتحاد شوروی نسبت به منافع انقلاب چها نی کارگری، و بجای اظهار صریح ایستادگی مطالب که انقلاب ایران نباید تابع دیپلماسی شوروی باشد؛ چنین تبلیغ شما بد که پرولتاریای ایران نیز باید منافع ملی کشور خود را بر منافع ملی اتحاد شوروی ترجیح بدهد. به عبارت دیگر، پرولتاریای هر کشور باید بدین میهن پرست شود تا از "انحرافات سوسیالیستی" در زمان بماند. اسدی جلوه دادن "میهن های جداگانه" و "مرزهای ملی" و ترویج رقابت های ملی فیما بین پرولتاریای سراسر چها، منطبق ذاتی میهن پرستی است.

بهمانسان که میهن پرستی با جمهوری بورژوازی ارتباط تنگاتنگ دارد، بهمان سباق نیز انترناسیونالیسم پرولتری از مبارزه بسا دیکتاتور ی پرولتاریا تفکیک نا پذیر است. بدین لحاظ نیز تجدیدنظر

وقتی که آقای مهدی فتوای جهاد میدهد!

حزب "کمونیست" کومله مدتی است که از بحران هویت عمیقی رنج می برد. حزبی که تا ریخ بولد خود را همچون لجنه فرخنده میلاد حبیبیستی کمونیستی ایران قلمداد می کرد و برای صدور این "کمونیسم" به سراسر جهان و تاسیس بانک انترناسیونال جدید خیال بافی می نمود، اکنون در مابقی برنامهای خود به تردید افتاده است. حزبی که مدعی "تسبب رساندن به بیلشویسم" بود، اکنون کشف کرده است که بیلشویکها محلل بورژوازی بزرگ روس بوده اند! بولتن های بحث این حزب درباره مسأله شوروی، عمق و دامنه این بحران هویت را نشان می دهند. نکته دیگر، دوم حزب با توسل بسبب "کمونیسم" کارگری "کوشید در متن بک بحران هویت عمیق، هویت جدیدی برای این تنها "حزب کمونیست" جهان دست و پا کند. بنا بر این کسانیکه تا دیروز خودشان را مرکز عالم می بنیاداشتند - زنی که کافیه است طبقه کارگر بر گردان حلقه سزندان و اردملکوت رها می گردد - ناگزیر شدند برای کسب هویت به آدم کارگران بیا و بزنند. کسانیکه حزبشان را همه چیز می بنیاداشتند و طبقه کارگر را هیچ، ناگزیر شدند به انتقاد از سکا رسم بپردازند و همراه با مقادیری گردو خاک سسرای یوشا نندن مسأله اصلی، مدعی شوند که بعد از این منافع طبقه کارگر را در اولویت قرار نخواهند داد. اما این تفلها برای یوشا نندن بحران هویت، از همان آغاز محکوم به شکست بود. زیرا حزبیبیستی که در مابقی برنامهای خود تردید کرده است صرفاً با زمان ندهی مبارزات روزمره کارگران نسبی تیا ندرت دید رهایی یابد، و اکنون شواهد و قرائن نشان می دهند که در نتیجه اقدام و عمیق تر شدن بحران هویت، حزب "کمونیست" کومله خط با صلاح انتقاد به سکتا رسم را کنار گذاشته و برای حفظ موجودیت و دفاع از هویت خود به تفلها ی جدیدی دست زده است. نظرها رهبران این حزب متفاد عده اند که نتواند با اعلام یک جنگ ملیبی فرقه ای علییه سوسیا لیسم موجود می تواند شکل واقعی خود را بیوشا نند و وحدت خود را حفظ کنند. آنها دریافته اند که اگر در همه مابقی ایدئولوژیک و برنامهای خود نیز دچار تردید شده باشند در یک چیز وحدت دارند و آن ضدیت با سوسیا لیسم موجود است و در ورطه بحران هویت این می تواند یک اصل محکم برای دفاع از هویت و حفظ وحدتشان باشد. برای برآوردن این جنگ ملیبی فرقه ای نیز بیانه کم نیست. خیانت طیف توده ای به طبقه کارگر و انقلاب ایران فرصت آلی است که آقایان می توانند با توسل به آن بحران هویت خود را بیوشا نند. بهمین دلیل است که آقای مهدی، دبیر اول حزب "کمونیست" کومله، با شعاری توده ای کثی بمبدان آمده و علیه همه سازمانهای بقول خود "روزیونیستی" وابسته به اردوگاه شوروی "فتوای جهاد" در می کند. وی در مقاله ای با عنوان "راه کارگر و راه عده حینت از طیف توده ای"، در شماره ۲۱ شماره "کمونیست"، موضع گیری سازمان ما در قبال مصوبات بلاتوم هفتم سازمان فداکیان خلق - جناح کشتگریها - را

فرمسی برای اعلام جهاد علیه سازمان با فلسفی کرده و به با بکوت سیاسی سازمان ما فدا و صادر کرده است! این فتوای انسان اشک ما را با خنده درآمیخته است. زیرا از طرف سازمانی صسکا در می شود که دیگر تنها یک فرقه ایدئولوژیک نیست - فرقه ای که در بر آسمان خدا جز خود همه را محس می بنیادارد - بلکه از طرف فرقه ای است که حسی در مابقی ایدئولوژی خود نیز به برنده افتساده است. حقیقت این است که ما درباره دموکراسی ظلی حزب "کمونیست" کومله هرگز وهمسسی نداشتیم. و در گذشته از برخوردهای "دموکراتیک" کومله در کردستان شجارت حالسی داشته ایم. بنا بر این ارفوای جدید آقای مهدی، نمزنیسه آزرده ایم و نه شکت زده. انکیره های آسمای مهدی برای ما کما ملاقا بیل فهم است. اما سسکا لارمی دایتم به انسان و همه برهبران حزب "کمونیست" کومله با دآوری کسب که ما این کرد و خاک بر اسکیختن هاسمی توان برای تک سازمان سیاسی هویتی کسب کرد. سازمانی که با لیستیم و سنن انقلابی ما رکیسم و داع می کند چگونسه می خواهد با ما صلاح "روزیونیسم" راه کارگر به مبارزه برخیزد؟! با انسهیه، اگر حزب "کمونیست" کومله می خواهد با خط راه کارگر مبارزه کند، با حق مسلم است. ما نیز مبارزه مولی ایدئولوژیک با خط ارتداد حزب "کمونیست" کومله، اندس بروری می داریم. در این مبارزه تگری، حرف در زسر آفتاب در مقابل شما استاده است و اخلاقیات ایدئولوژیک آنچنان روشن اند که بیازی بیسم بحریف حقایق و نمزنیگر شدن به روی آسما هسای نادای و غولهای خیالی نیست. ما سسکا به آقای مهدی به گردو خاک و تحریف حقایق نسسا زدارد. مقاله ما دشده وی گواهی است بر این ننا زو.

بلان اصلی آقای مهدی در مقابلسه "راه کارگر و راه عده حینت از طیف توده ای"، اثبات این ادعا است که سازمان ما دارای وحدتیهسای ایدئولوژیک مولی با طیف توده ای است و با آنها در زیر یک سقف قرار دارد. و مدعی است همین وحدتیهسای ایدئولوژیک اصولی است که ما را به عده حینت از طیف توده ای وا میدارد. و تنها دلیلی که برای اثبات ادعای خود اقامه می کند چنین است: "دقیقا برخلاف آنچه راه کارگر می دارد ادعا کند، دفاع راه کارگر از "اردوگاه سوسیا لیستی" همان "لولای اتصال" او با سازمانهای طیف توده ای در ایران است" (کمونیست شماره ۲۱). او با این استدلال مح خود را کما ملایا زمی کند و معلوم می شود دعوی اصلی سرسچیز دیگری است: بر سردفسام راه کارگر از اردوگاه سوسیا لیستی! قبل از هر چیز، برای روشن شدن آقای مهدی لازم است در همین جا با کیدکیسم که ما را با ایدئولوژی خود سرمنده نسسیم. ما به حکم تعهدیه انترناسیونالیسم برولتری و به حکم شهیده دیکتا توری بیولتا رسا، خود را ملزم می داریم که از نظامهای سوسیا لیستی و از جنبشهای کمونیستی و کارگری درسارحجان دفاع کنیم. میزان وحدت و همچنین حدود اختلافات ما با این سازمان کسور سوسیا لیستی و با این سسکا آن

حینت کمونیستی و کارگری تنها با میزان واداری و عهد آسما به انترناسیونالیسم بیولتری و دیکتا توری بیولتا را تعیین می گردد. ما اردوگاه سوسیا لیستی را علی رغم تمام اشکالات آن و علی رغم بنیاد اشتفادانی که به آن داریم بررگزینیس نکیه گاه بیولتا را بیاسی لمللی و انقلاب جهانی می داریم و ساسا براس معتقدیم اگر دفاع از آن، بخودی خود دلیل انقلابی بودن یک حزبان سیاسی نیاند - که سسب - ضدت با آن در تحلیل نیاشی و ساسا لمال هر حزبان سیاسی را به مواضع ضد انقلابی می گشاند. در دنبای امروز هیچ جریان سیاسی نمی تواند برای مدت طولانی نسبت به صف بندی طبقه ای در سطح جهانی یا عتاسا سادو هر جریان سیاسی که با اردوگاه سوسیا لیستی و حینت کمونیستی و کارگری خصومت می ورزد، در دراز مدت سساره ای حراسا دوهسدنی یا بورژوازی امیریا لیستی نیارد. ما هیچ بوشیده نمی داریم که مواضع جهانی حزب "کمونیست" کومله را، هر قدر هم که در زروق "حی" بنحیده شده باشد، ما هسنا ارتجاعی می داریم. این حزب به بهانه مبارزه با "روزیونیسم"، با نماد نیروها و جنبشهای کمونیستی و انقلابی موجود در جها رکوشه جهان خصومت می ورزد و مبارزه بیولتا را و زحمکشان را در سسکا کابوشیهسای انقلابی با لفعال واد غچجان، بخاطر بیوشا نندا با اردوگاه سوسیا لیستی و با حتی عدم خصومت آنها با این اردوگاه، عملاخلطه می کند و با زیجمه بورژوازی جلو می دهد. و بریایه همین منطسق ارتجاعی است که سازمان ما را هم علی رغم تمام اختلافات ایدئولوژیک اساسی آن با طیف سسکاف توده ای، با این طیف در زیر یک سقف قرار می دهد. اما فراموش می کند که اگر ما بخاطر دفاع از اردوگاه سوسیا لیستی، با طیف توده ای در زیر یک سقف با شیم، حزب "کمونیست" کومله نیز در دست بر مینای همین منطق، بخاطر ضدیت با اردوگاه سوسیا لیستی، همراه با "تحدیه کمونیستی" با "حزب رنجبران" با بورژوازی لیبرال، و حتی با سلطنت طلبان، با بورژوازی امیریا لیستی و با آقای ریگسان در زیر سقف واحدی قرار می گیرد! این نتیجه طبیعی و حتمی منطق حزب "کمونیست" کومله است. طبیعی است که ما این منطق را - که چیزی جز منطق در مانده یک فرقه ایدئولوژیک نیست - نمی توانیم بیدریم. ما بریایه منطسق کمونیستی، هر جریان سیاسی را بر مینسای مواضع یا لفعال آن در عرصه مبارزه طبقه ای مورد ارزیابی قرار می دهیم. و بهمین دلیل هم هست که حزب "کمونیست" کومله را علی رغم موانسسع ارتجاعی آن در عرصه بین المللی، در عرصه مبارزات طبقه ای کثونی ایران، در کنارتیر و های ارتجاعی قرار نمی دهیم. و حتی در زیر سقف واحد حزب "کمونیست" کومله نیز، علی رغم تمام نقاط اشتراک رهبران آن در ضدیت با اردوگاه سوسیا لیستی، میان کسانیکه صاف و سوست کننده، لیستیم را کنار گذاشته اند و آنها نیکه علی رغم کسج سری و در مانندی، نمی خواهند بطور قطع



از لنینیسم بیرید، تفاوت قائل هستیم، این منطق، البته برای آقای مهدی قابل فهم و خوشایند نیست، زیرا او گذشته ز تفکر فرقه‌ای خود، دستراول حری است که در مانی ایدئولوژیکنش به سردیدان شده است و بنا بر این ناگزیر است فدیت با اردوگاه سوسیالیست را اساسی ترین معیار هویت و وحدت حزبی خودسنگرد.

آقای مهدی که شیدا به تحریف حقا سبق نیا زدا رد، ادعا می کند که راه کارگر، در پی اعاده حیثیت از طیف توده‌ای است و می خواهد "خاطر ه جنا بهتای آنها را ز ذهن کارگران و توده‌های انقلابی محو کند". هر کس که آشنائی حتی مختصری با ادبیات سازمان ما بویژه در سه چهار سال گذشته داشته باشد با خود خوب می داند که راه کارگر - هر مینا فشاگر مواضع ضد انقلابی و خیانتکارانه طیف توده‌ای در همکاری با جمهوری اسلامی بوده است. و به حرات می توانیم بگوئیم که سازمان ما در طول هشت سال گذشته پیش از هر زمان دیگر سه امثای همکاری ضد انقلابی این طیف با جمهوری اسلامی برداخته است. و از نظر ما منافع طبقه کارگر و مصالح انقلاب ایران ایجاب می کند که هرگز خاطره این حسابها و خیانتها ز ذهن کارگران و توده‌های انقلابی محو نشود. اما در آقای مهدی چیز دیگری است. او می گوید خیانت حزب توده و اکثریت را وسیله‌ای برای نخطه اردوگاه سوسیالیستی قرار دهد و ازین ما به برای رونق بازار تبلیغاتی دشمنان سوسیالیسم و دشمنان شوروی استفاده کند و با شعرتوده‌ای گشی به تنفییه حساب فرقه‌ای ضد مومکرانیک با همه مدافعان سوسیالیسم موجود بر خیزد. اما اشتباه می کند. از این آشفته بازار چیزی عاید نخواهد شد. آگاه‌های سیاسی و مبارزه طبقاتی در ایران امروز تکامل یافته تر از آنست که خیانت طیف توده‌ای بخودی خود، دلیلی برای حقا نیت حزب " کمونیست " کومله یا دیگر مخالفان لنینیسم و دشمنان اردوگاه سوسیالیست باشد.

اما بیینیم دلایل آقای مهدی برای این ادعا که گویا راه کارگر برای اعاده حیثیت از طیف توده‌ای تلاش می کند، چیست؟ دلایل او چنین است: اولاً راه کارگر سازمانهای طیف توده‌ای را سوسیال رفرمیست، خرده بورژوازی، و نیروهای بینا بینی تلقی می کند، بنا نیا راه کارگر بیسه لحاظ اصولی اشتلاف با اینها را رد نمی کند. اگر آقای مهدی بجای جسیدن به فرقه گرا نیستی در مانده خود می گوید بنا مفا هم ما رکیستیستی آشنا شود، در می یافت که ما رکیستیست در ایران سوسیال رفرمیان سیاسی، قبل از هر چیز ما هست طبقاتی آترا روشن می کنند و موضع گیریهای مختلف آترا در رابطه با این ما هست طبقاتی تبیین می نما بند، بررسی ما رکیستی خط و سرنام و با به اجتماع سازمانهای طیف توده‌ای نشان می دهد که اینها حریانهای سوسیال رفرمیست هستند و به لحاظ طبقاتی به خرده بورژوازی تعلق دارند. و در چشم انداز عمومی مبارزه طبقاتی میان بیروتاربا و سوزوازی، خرده بورژوازی یک نیروی بینا بینی است. خصلت بینا بینی خرده بورژوازی در روند عمومی مبارزه کارو سرما به معنای آن نیست که این طبقه در دوره‌های معینی موضع کاملاً ضد انقلابی اتخاذ کند. اما ما رکیستیستها خصلت عمومی یک حزب را صرفاً

با موضع گیری آن در یک دوره معین مشخص نمی کنند، بلکه برعکس، موضع گیریهای هر حزب سیاسی در این یا آن دوره معین را با خصلت طبقاتی آن توضیح می دهند. بر همین مبنا کسه ما می گوئیم سازمانهای طیف توده‌ای به لحاظ طبقاتی، رفرمیسم خرده بورژوازی را نما بندگی می کنند و مواضع ضد انقلابی آنها در همکاری با بنا یا رتیسم ولایت فقیه در دوره انقلاب تنها بر مبنای همین رفرمیسم خرده بورژوازی آنها قابل تبیین است. بنا بر این برخلاف ادعای آقای مهدی ما هرگز ننگفته ایم حزب توده و اکثریت در جریان انقلاب ایران و در رابطه با جمهوری اسلامی مواضع منززل و بینا بینی اتخاذ کردند. ما گفته ایم اینها به لحاظ طبقاتی رفرمیسم خرده بورژوازی را نما بندگی می کنند و بهمین دلیل در روند عمومی مبارزه بیروتاربا و سوزوازی نیروی بینا بینی هستند، اما در جریان انقلاب همین رفرمیسم آنها را به مواضع ضد انقلابی و همکاری با جمهوری اسلامی کشاند. از اعترافات آقای مهدی چنین بر می آید که سازمانهای طیف توده‌ای را به لحاظ طبقاتی، سازمانهای بیروتاربا - امیرالیستی می داند. اگر او چنین نظری دارد، بهتر است بجای گردوخاک برانگیختن تحلیل خود را با دلایل ارائه کنده تا معلوم شود که آیا تابلو شیوه تحلیل ما رکیستیست احسراب پای بنیاد است یا نه. حقیقت این است که حزب " کمونیست " کومله نه به تحلیل ما رکیستیست حزب پای بنیاد است و نه آرا می فهمد. برای این حزب همه سازمانهای سیاسی دیگر سازمانهای سوزوازی هستند. و در تحلیل اینها از جا معسه ایران، خرده بورژوازی جا نشینند. همین حزب با رها اعلام کرده است که راه کارگر را مشخصاً یک سازمان سوزوازی می داند. بنا بر این مشکل آقای مهدی در ارزیابی ار خصلت سازمانهای طیف توده‌ای خلاصه نمی شود، مشکل او بیگانگی با منطق تحلیل ما رکیستیست است. البته این مشکل در حزبی که نظریه بردازان آن معتقدند که حتی لنین هم بعد از انقلابا کتبر مرز روشنی بینا سوزوازی بزرگ روس نداشته است، کاملاً بسط فهم است.

در مورد مساله اشتلافات نیز در فرقه‌های آقای مهدی هیچ سفتی یا درک ما رکیستیستی نداده‌اند. و به مساله اشتلاف سیاسی از دیدگاه اخلاق فرقه‌ای خود نگاه می کنند. از بیروتاربا می کنند اشتلاف یعنی سازش ایدئولوژیک، تما دفی نیست که حزب " کمونیست " کومله تا کنون زهرنوع اشتلاف و انحاد عمل سیاسی گریزان بوده است. ما رکیسم برخلاف تفکر اخلاقی فرقه گرا، اشتلاف سیاسی را نه سازش ایدئولوژیک، بلکه شکلگیری از مبارزه بیروتاربا تلقی می کند. بنا بر این هر جا که مصالح بیروتاربا ایجاب می کند، بیروتاربا سازش ایدئولوژیک یا هیچ حزب سیاسی، اشتلاف و انحاد عملهای سیاسی موقت و مشروط با جریانهای را که در مرحله یا مقطع معینی اشتراک منافی با بیروتاربا دارند، ضروری می داند. بهمین دلیل ما معتقدیم که از لحاظ منطق ما رکیستیست و منافع طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی - و البته نه از دیدگاه فرقه گرا به آقای مهدی - نمی توان بطور اصولی امکان هر نوع اشتلاف و انحاد عمل با



از پشتیبانی آنان علیه فدا انقلاب "استنکساف و رزق". طرح مسأله بیدینتربق اولایمعتنسی ای تطبیق مفاهیم خرده بورژوازی اخلاق بیستیر برولتاریاست (برای برولتاریا هر جا که بیستیر کا رسودمند شمرده می شود نه تنها از خرده بورژوازی منزلزل بلکه از بورژوازی بزرگ نیز پشتیبانی نمی خواهد نمود)؛ بنابراین، که ننگ عمده هم در همین است، طرح مسأله بیدینتربق بمعنای کوشش خرده بورژوازی با نه ایست برای برده بوشی ما هیت سیاسی قضیه بوسیله "اندرزهای اخلاقی"، او این جملات را در شرایطی می نویسد که معتقد است خرده بورژوازی بدون رویگرداندن از حزب منشویک و اس. ا. ر. نمی تواند اقدام انقلابی برولتاریا برای تصرف قدرت سیاسی حمایت کند و می گوید "گرایش توده های خرده بورژوازی بسوی کارگران فقط و فقط در صورتی عملی می بود که این توده ها از اس. ا. ر. ها و منشویکها روی برمی تافتند. احزاب اس. ا. ر. و منشویک اکنون فقط در صورتی می توانند "اشتباه" خود را رفع نمایند که به تلی و چرنف و دان وراکتینسکیف را دستیار جلادان اعلام دارند. ما کار ملاویدون چون و چسرا طرفدار چنین "رفع اشتباه" هستیم... (آثار منتخب لنین، ترجمه فارسی دولتی، ص ۱۰۵-۹۹). مشابه همین برخورد در هنگام طرح تاکتیک جبهه واحدگرایی می بینیم. در آن هنگام بلشویکها حاضر بودند با احزاب انترناسیونال دوم، که در جریان جنگ جهانی اول به همکاری خیانتکارانه با دولتهای بورژوازی - امپریالیستی خود پرداخته بودند و در سرکوب انقلاب آلمان در ۱۹۱۸ و قتل روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت یعنی رهبران برولتاریای انقلابی آلمان، مستقیماً شرکت کرده بودند، برای ایجاد جبهه واحدگرایی - اشتراکیت. زیرا چنین اشتراکی را به نفع مبارزه انقلابی برولتاریا تشخیص می دادند و معتقد بودند از این طریق بهتر می توانند نفوذ دوسسال دموکراسی مرتدا در میان کارگران در هم بشکنند. اما آنها این اشتراک موقت و مشروط را بهیح وجه بیگانه سازی ایدئولوژیک یا اعا ده حیثیت است از سویال دموکراسی خائن تلقی نمی کردند، بلکه معتقد بودند در عین دست زدن به چنین سازشهایی، با یستی از فرصتی برای افشاء خبا نتهیسا و جنایتیهای سویال دموکراسی استفاده شود. نمونه جالب این نگرش را در توصیه های لنین به بوخارین و زینویف - که ما موریت داشتند در مذاکرات مشروط به جبهه گرایی با احزاب سویال دموکرات شرکت کنند - می توان مشاهده کرد. لنین به آنها توصیه می کند که در جریان کنفرانس فرصتی پیدا کنند و رسماً اعلام کنند "... که ما انترناسیونال های دودوونیم را صرفاً شرکای نابینگرو منزلزل بلوکی با بورژوازی فدا انقلابی جهان نمی نگرییم و بخاطر دست یافتن به وحدت عمل ممکن است در اقدام مستقیم توده ها و افشای نادرستی سیاسی تمام مواضع انترناسیونالیتهای دودوونیم است که با این نسبت موافقت می کنیم... (مجموعه آثار لنین، ج ۴۲، ص ۳۹۴). اینها و نمونه های زیادی از این نوع نشان می دهد که کمونسینها اشتراک و سازشهای سیاسی موقت و مشروط با احزاب بورژوازیست را هرگز از دیدگاه اخلاقی مورد بررسی

فرار نمی دهد و بنا بر این چنین اشتراکها نمی رانیز هرگز بمعنای اعا ده حیثیت از این احزاب نمی نگرند. این نحوه برخورد با مسأله اشتراکهای سیاسی طبعاً برای ذهنیت فرقه ای آقای مهتدی غیر قابل فهم و آزارنده است. او به نیتها هر نوع اشتراک با این احزاب را بمعنای اعا ده حیثیت از آنها می داند، بلکه می گوید احزاب طیف توده ای باید منحل شوند. "عنا صری که مسبب یا مجری این اعمال فدا انقلابی بوده اند" باید محاکمه شوند، پاسخ ما این است که اولاً تحلل این احزاب نه در دست ما ست و نه در دست آقای مهتدی. ما در کشوری زندگی می کنیم که یک رژیم ارتجاعی حنا یتکار هر نوع شکل کارگری را با تمام نیرو در هم می کوبد. در جاس تراپلی، معنای عملی شعار انحلال این احزاب عبارتست از سازماندهی جمعی کثی و توده ای کثی. وفا عدتاً آقای مهتدی خوب می داند که حتی سازماندهی این کار هم در داخل کشور و در زیر سرکوب رژیم جمهوری اسلامی عملی نیست. بنا بر این آقای مهتدی با این شعار خود فقط در پی سازمان دادن جمعی کثی و توده ای کثی در خارج از کشور و در باره ای مناطق کردستان است. اما اینکار حتی به لحاظ عملی نیز نه تنها نمی تواند این احزاب را منحل و یا منزوی سازد، بلکه برعکس موجب تقویت خط حاکم بر این احزاب و موجب انزوا ی دسته های جمعی کثی در آنظر توده های مردم خواهد شد. بنابراین، نکته اصلی همین جاست، یک حزب سیاسی را نمی توان صرفاً با زور و کنگ و انحلال تشکیلاتی از میان برد. اینکار نه عملی است و نه از لحاظ دموکراسی درست. بنا بر این حتی در فریاد انقلاب نیز منحل کردن این احزاب - در صورتیکه به مقابله با انقلاب برخاسته باشند - چیزی جز یک اقدام ضد دموکراتیک نخواهد بود. چنین اقدامی مسلماً مقدمه ای خواهد بود برای سرکوب همه احزاب و جریانهای سیاسی مخالف بدست حریانی که قدرت دولتی را در دست خواهد گرفت. خوب می دانیم که در کشور ما احزاب برولتری و انقلابی تنها احزاب سیاسی نیستند و اگر قرار باشد تمام این احزاب بزور سرنیسه منحل شوند، معلوم نیست دموکراسی به چه روزی خواهد افتاد. راستی آیا آقای مهتدی دموکراسی بی قید و شرط سیاسی مطرح کرده در باره حزبش را شامل حال احزاب مدافع اردوگاه سویالیستی می داند؟ حتماً آقای مهتدی پاسخ خواهد داد که فقط خواهان انحلال احزابی است که جمهوری اسلامی همگاری و همدستی کرده اند. در آنصورت ما سئوالمان را چنین مطرح خواهیم کرد: اولاً چرا فقط احزابی که با جمهوری اسلامی همکاری کرده اند باید منحل شوند؟ آیا جمهوری اسلامی تنها دولت بورژوازی و تنها دولت ارتجاعی است؟ چرا این اقدام شامل همه احزابی نشود که سبب مجموع ایدئولوژی، با سیاستها، تاکتیکها و اقدامات عملی شان در داخل مرزهای ایران و در سرا سر جهان با بورژوازی همکاری و همسوئی داشته اند و دارند؟ بنابراین احزاب توده ای تنها جریانهایی بودند که با جمهوری اسلامی همکاری و همدستی کرده اند؟ اگر آقای مهتدی انقلاب ایران را با تاریخ نویسی سازمان محاهدینس دوره بندی نکند - که برای توجیه سیاستهای

ممانعت جویانه شان با رژیم خمینی، ۳۰ خرداد سال ۶۰ را مبدأ تاریخی می داند که این رژیم با مصلاح "مشروعیت خود را از دست داد" - با یستی همسره احزابی را که از فردای بقدرت رسیدن رژیم خمینی با آن همکاری کردند، مشمول فتوای جهاد خود قرار دهد. و همه می دانند که پاره ای احزاب مائوئیست مانند حزب رنجبران و اتحادیه کمونسینتها، بخشی از شروتسکیستها (برهبری با یک زهرانی)، تقریباً غالب احزاب بورژوازی - لیبرال، علاوه بر طیف توده ای مدتی با جمهوری اسلامی همکاری و همدستی کردند و غالباً همه شان هم مانند احزاب طیف توده ای به میل خود دست از همکاری برداشتند بلکه از طرف رژیم طرد شدند. آیا آقای مهتدی خواهان انحلال تمام این احزاب سیاسی است؟ نه. او فقط علاقه مند است که از فرصت بدست آمده استفاده کند و یک جنگ طبیعی فرقه ای علیه مدافعان سویالیسم موجود بر آید. از آنهمه از طریق مبارزه ایدئولوژیک، بلکه از طریق بر آید و انداختن دسته های جمعی کثی! اگر آقای مهتدی خواهان افشاء جنایتها و خبا نتهیهای احزاب طیف توده ای در همکاری با جمهوری اسلامی است، کسی جلو او را نگرفته است. همه منظور کسه گفتیم سازمان ما نیز با افشاء جنایتها و خبا نتهیهای طیف توده ای در جریان انقلاب و در همکاری با جمهوری اسلامی، اصرار دارد. ما بیش از هر زمان دیگر در این زمینه به افشاکاری پرداخته ایم و دائماً نیز بر این وظیفه انقلابی خودمان پستی خواهیم فشرد. ما نیز معتقدیم "عنا صری که مسبب و یا مجری "جنایتی در این رابطه بوده اند، با یستی ما شواهد و مدارک مستنداً فاش شوند و حتی در فریاد انقلاب در دادگاه صالح انقلابی در بیستگاه مردم به محاکمه کشیده شوند. اما اگر آقای مهتدی با این کرد و خاک برانگیختن هم می خواهد دسته های جمعی کثی بر آید و در اینجا و آنجا با شعار توده ای کثی، در مصروف کارگران و زحمتکشان جنگ فرقه ای را سازمان دهد، باید بدانند که به ورق سوخته ای متوسط شده است. سازمان ما با تمام نیرو در افشاء جنایتها و خبا نتهیهای خود کوشید. اس شعار آقای مهتدی که "هر کس که بخواد طیف توده ای را از بین ببرد بیرون آورد، باید خود مشزوی شود"، از طسرف "تشکیلات خارج از کشور حزب" کمونسیت "کومله چنین بیان شده است: "مدافعان حزب توده و فدائیان خلق ایران را از میستینگها، جمعینات و مراسم کارگری اول ماه مه بیرون کنید!". برای اطلاع نویسندگان این اعلامیه "تشکیلات خارج از کشور حزب" کمونسیت "کومله، که شاید اطلاع دقیقی از اوضاع داخل ایران ندارند، باید بگوئیم، کسی که در داخل کشور افرادی را با اتهام سیاسی و تعلق به این یا آن حزب، از جمعینات کارگری بیرون کند، عملاً و راه پلین ولایت فقیه معرفی می کند و همان کاری را می کند که رهبران توده ای در جریان همکاری خیانتکارانه شان با ولایت فقیه از طرفداران خود می خواستند. علاوه چنین شعاری در داخل کشور یک شعاری فرقه گراییانه تو خالی است که هر کارگر آگاهی آنرا تقبیح خواهد کرد. اما در خارج کشور، این شعار چیزی جز سازمان دادن دسته های جمعی کثی

انقلاب بهمن و موسیقی ایرانی

قسمت دوم

بهمن

رفراهمی

مسئله، هرچند قابل فهم است، اما جای تاسف بسیار دارد چرا که امروزه در ایران بر سرکار است که کبرمت بهنا بودی همه دستاوردهای فرهنگی و ملی بسته است، امروزه آواز خواندن، به هنر و موسیقی پرداختن، قابل تنبیه و تعزیر است و خودروی آوری و اصرار در هنر ورزیدن حرکتی است سیاسی و اعتراضی. وظیفه هنرمندان عقب نشینی و بازگشت به سابق و تبلیغ روحیه درویشی و عزلت جویی عرفانی نیست، باید به گونه‌ای کرد، باید حرفه‌ای را که انقلاب بهمن زده است به حریق تبدیل کرد و این کاری بسیار بزرگ و نامی طلبانه، سبزه سلطه روحانیت حاکم به، امر اهرامیتی دوچندان داده است. ضعف تاریخی بورژوازی و استه‌حاکم پیشین با آن فرهنگ بی ریشه، انتفاظی و فتوادل - امبرالیستی خود حال با کینه‌توزی اسلامی رژیم حاکم تکمیل شده است. بورژوازی ایران هرگز نتوانست فرهنگ مجسم و استواری پدید آورد، فرهنگ او نیز مثل سایر بورژوازی‌ها ریتی بود، در نتیجه تمام تلاشهای فرهنگی در دوران پهلوی ناشی از قابلیت و کوششهای فردی بود. تا آنجا که به موسیقی مربوط می‌شود جامعه دوران شاه به سوی گوگوش و مپوش پروری سوق داده می‌شود و گردستی به سرگوش موسیقی اصیل ایرانی کشیده می‌شود. عمدتاً از آن رو بوده که در جشن‌های "پاسنداری از عظمت شاهنشاهی" فخر فروشی شود که ما همس... هنرمندان برجسته ایرانی خود را خسته کرده و در حقیقت خود را به رژیم تحمیل کرده بودند. آیا این تصادفی است که برجسته‌ترین هنرمندان و موسیقیدانان امروزی ما از صفوف اپوزیسیون شرقی برخاسته‌اند؟ دیکتا توری شاه با آن فرخ دورا ز مردم و شاهنشاهی خود هیچ پیوندی با هنر و فرهنگ اصیل ایرانی نداشت. عشقی‌ها، نیماها، شاهلواها، فروغها، بنانها، لطفیها، علیزاده‌ها... همه در مقابل رژیم و در آن سوی سنگریه‌کسار می‌پرداختند. امروزه این دوچندان محنت دارد، نه بورژوازی، نه رژیم حاکم هیچیک قادر نیستند تا امکان لازم را برای رشد و شکوفایی فرهنگی ایران فراهم کنند و بدین ترتیب هنوز مبارزه برای تکامل فرهنگی جنبه فردی و "خصوصی" دارد. موسیقی ایرانی نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه دقیقاً بدلیل مذهبی و شیعی بودن این دولت دوچندان محدود و "خصوصی" است. چنین وضعیتی وظیفه و کار موسیقی دانان سارا دشوارتر از هر زمان و در عین حال حیاتی‌تر از پیش کرده است. تکامل موسیقی ایرانی اینکه بطور عمده به اپوزیسیون شرقی منتقل شده است و با آن نیز بردوش موسیقیدانان منفرد قرار دارد. این افتخار حسس‌چوب و کارگری است که سرچشمه‌ترین آنان را در ملود خود داده‌ای باید

بقیه در صفحه ۲۰

هما نظور که گفته شد در اثر انقلاب بهمن؛

تا شریعتش گسترده شد دیکتاتور در سبک موسیقی ایرانی و توجه آهنگسازان به لزوم تغییر سبک است تکخوانی و غزل و آرموسیقی ایرانی، فصل جدیدی در موسیقی ما گشوده شده است. فصلی که تنها با ایجاد ساختار موسیقی مناسب می‌تواند به پیش برود. جنبش بزرگ مردم سئوالی را که مدت‌ها در جبهه بوده به یکباره به جلومحنه آورده است: بیمت و سبوی آتی موسیقی ایرانی کد است؟ چگونه می‌توان از قالب‌ها و ردیف‌های کنونی فراتر رفت بی‌آنکه به غنا و ویژگی آن آسیبی وارد کرد؟ این پرسشی است که، مانند هر معضل جدی اجتماعی، پاسخ شسته و رفته‌ای نمی‌توان به آن داد. باید سبک‌ها را به هم آمیخت، از تجارب تا کنونی سود جست، آزمایش کرد، خطا و اصلاح کرد و به جلورفت. طبیعی است که ما ایرانیها اولین مردمی نیستیم که در برابر این سئوال قرار گرفته‌ایم. آموزش و یادگیری از تجربیات خلق‌های دیگر کمک زیادی به یافتن راه درست می‌نماید. بهترین نمونه، که برجسته‌ترین تجربه دو قرن اخیر نیز هست را در نظر بگیریم. در نیمه دوم قرن نوزدهم، در شرایطی که سرمایه‌داری در سراسر روسیه رشد می‌کرد، موسیقیدانان برجسته روس چون کرساکف، بورودین و بالاکیرف با سئوالی تقریباً مشابه رووبرو شدند. در پاسخ، آنها وظیفه منظم کردن موسیقی ملی روس و انطباق آن با الگوهای موسیقی علمی را پیش روی خود قرار دادند. مطالعه تلاشهای گروه ۵ نفره "موسیقی ملی روس" به رهبری کرساکف، بهترین امکان برای درک چگونگی کار آنها و نحوه تلفیق موسیقی ملی روس و موسیقی کلاسیک را فراهم می‌کند. ایسن "انطباتی" با ظرافت زیادی صورت گرفته و "روح روسی" موسیقی کرساکف یا بورودین خودگساره نیست. آهنگهای کرساکف نظیر "شهرزاد" و "خروس طلائی"، آثار بورودین نظیر "پرنس ایگور"، "در چمنزارهای آسیای میانه" و "رقصهای پولوتسکی" توجه عمیق آنها به ملودیهای محلی، اصلاح و یکارگی آنها در قالب‌های "غربی" را نشان می‌دهد. ایسن نحوه کار در کشورهای دیگر هم مورد توجه قرار گرفته است. برامس ("آسپودیهای مجار")، شوپن (مجموعه "پولونزیها") و دوروزاک ("رقص‌های اسلاو") با کاری مشابه ترانه‌های محلی و ملی خلق‌های اروپائی را در قالب موسیقی کلاسیک جاودان کرده‌اند.

باید توجه داشت که نزدیکی ساخت موسیقی ملی نمونه‌های یاد شده با موسیقی کلاسیک، انجام نسبتاً آسان این ترکیب و تلفیق را ممکن کرده بود. در مورد ما وضع یکلی فرق می‌کند، اما مورد دیگری وجود دارد که به ما اجازه می‌دهد نسبت به امکان استفاده از این تجارب خوشبین باشیم و آن پیشرفت موسیقی در آذربایجان شوروی است که بلحاظ ساخت موسیقی نزدیکی‌های زیادی به ما دارد. تلاشهای امیروف، اسکندرروف، حاجیسی بیگ‌اف و نظایرانها در استفاده از ملودیها و بخصوص سازهای سنتی در ارتباط با تکنیک موسیقی کلاسیک بسیار موفق بوده است. آنها دست بسسه

اینگسازان جالبی زده‌اند. در این مورد می‌توان از "شور" و "بیات شیراز" امیروف یا دکرد، درگنار آن کنسرتو برای تار و ارکستر سمفونیک بر اساس یک ملودی محلی آذربایجانی، اثر یکی دیگراز آهنگسازان شوروی تلاش جورا نه‌ای برای آزمایش ترکیب ساز سنتی و موسیقی سمفونیک است. منظور از اشاره به این تجربه نه تقلید عمل به نعل بلکه توجه و استفاده از این تجارب است که تا شیب مشبته در تکامل موسیقی آذربایجان شوروی داشته است که خود متاثر از کارهای "گروه موسیقی ملی روسیه" بوده است. به نظر می‌رسد که آهنگسازان ایرانی نیز راه مشابهی را در پیش گرفته‌اند و در این میان ما با دو نمونه جدی از تلاش در ایسن جهت رو بهرو هستیم: "نی‌نوا" اثر حسین علیزاده و یک "آواز کردی" (به سبک پوئم سفنیک) اثر سر بیژن کامکار. در هر دو مورد آهنگسازان با قریحه ماسعی در ترکیب موسیقی محلی و سنتی با سازها و قالب‌های کلاسیک کرده‌اند و در هر دو مورد آرایش نتیجه رضایت بخشی داده است. چه کسی است که "گفتگوی نی با ارکستر مجلسی" را در اثر علیزاده بشنود و آن لذت نبرد؟ همینطور ترکیب سبک ملودی محلی کردی با همراهی ارکستر سمفونیک، در اثر بیژن کامکار نشان از قابلیت و مکسسان ترکیب این دو دارد. بدیهی است که هر دو ساختار دارای کمبودهایی هستند و اینها و آنجا ساختار ناخستگی‌هایی بچشم می‌خورد، که این در مورد کامکار به درجه بیشتری مادیق است. اما تنها یک مغرض می‌تواند به این تلاش و ابداع کم نظیر بی‌اعتنا باشد و آن را تحسین نکند. ما می‌توانیم خطا و کج‌روی در آغز هر کاری قابل پیش بینی و کاملاً اجازت، آنهم در امر خطیری چون سئوال و هنری در زمینه موسیقی و آنهم در شرایط سلطه یک دیکتاتور مذهبی ضد هنر در ایران. تشویق این چنین کامیاباتی و وظیفه همه نیروهای انقلابی و پیشروی است که خود را به سر نوشت فرهنگ مردمی علاقمندی دانند.

بهر رو توجه آهنگسازان ما به این فصل جدید، به وضوح از آثار آنان آشکار است و بدین ترتیب با قطعیت می‌توان گفت که انقلاب بهمن صفحه جدیدی را گشوده است و تا شیران در ذهن خلاق دست اندرکاران نقش بسته است. اینکه به لحاظ تکنیکی چه قدمهایی باید برداشت و چه تغییراتی یا اصلاحاتی در ردیفها، گوشه‌ها و یا احتمالاً کوک سازهای ایرانی ممکن است ضروری باشد بحثی است که در ملاحظیت نگارنده نیست این امر مستقیماً به دست اندرکاران موسیقی ایرانی مربوط می‌شود.

اما باید به نکته مهم دیگری نیز پرداخت. اگر جریان خروشان انقلاب بهمن چنین تحولی را به همراه داشت شکست این انقلاب نیز تا شیبرات مهمی در هنرمندان داشته است. بروی آوری مجدد برخی از آنان به روحیه درویشی و غزل خوانسی، بازگشت به تک‌خوانی و تکیه یک‌جانبه بر ساز تنها یا مهارت‌های تکنیکی و امثالهم نتایج مستقیم این یأس و سرخوردگی آنهاست. ایسن

می پردازیم .
الف : بحران سیاسی و مساله قدرت سیاسی : امروز اگر چه ما به تکلیف
انگیز ولایت فقیه به سختی بر کشور ما سنگینی میکند ، اما کشور در شرایط یک دوره
رکود قرار ندارد . در حالیکه رژیم هر روز بیش از روز پیش به انزوا رانده میشود ،
جا مه در بحران پیدا نموده است که نه فقط اقتصاد بلکه همجنس

" طبقه کارگر بدون داشتن حزب سیاسی مستقل خود نمیتواند انقلاب را
را بفرجام برساند ، " این حکم پایه ای که در تظاهرات دربارۀ نقش حزب کمونیست
در انقلاب پرولتری در دوسین کنگره بین الملل کمونیستی در سال ۱۹۲۰ م تصویب
رسیده در احکام بنیانی ما رکیسم دارد . بنیانی نگاران ما رکیسم با تدوین
" ما نیفت کمونیست " یعنی به برنامۀ " اتحادیه کمونیستها " ، که نخستین تسلاش

ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر

سیاسی است . به نسبتی که با یگانه حمایتی رژیم فرو میریزد ، و هر دم نیروهای
جدیدی به مقابلۀ با رژیم کثانده میشوند ، یک سؤال خود را برجسته تر میکنند :
کدام قدرت ؟ امروز توده های مردم نه تنها به امکان ثبوت در از مدت رژیم بسا
ندارند ، بلکه دیگر مانند یکی دو سال پیش به راه حل مرگ خمینی هم اکتفا
نمیکند ، اینک مرگ خمینی کافی نیست ، کل رژیم باید بروی یک عقیده
عمومی تبدیل شده است ، اکنون این مساله که چه دولتی باید جایگزین ایسین
ولایت نکبت انگیز شود تا مشکلات و مصائب کشور را حل کند به یک سؤال کلیدی
تبدیل شده است ، حال که بحران انقلابی مساله قدرت را برای توده ها مطرح کرده
است ، احزاب و نیروهای گوناگون متعلق به طبقات و اقشار مختلف بر فاعلیت
خود می افزایند و تلاش میکنند آلترنا تيو خود را به توده ها بقبولانند . قطبهای
گوناگون پرولتاری با تکیه بر وحشیگری ولایت فقیه کوشش میکنند سلطنت بسا
جمهوری پرولتاری را نمونه مطلوب دمکراسی بنمایند ، با تعمیق مبارزه
طبقاتی احزاب و گروه های خرده پرولتاریایی بین از پیش خود را سا زمان میدهند
و بخش بزرگی از آنها همدستی با پرولتاری را انتخاب میکنند ، نیروهای وابسته
به پرولتاری میداندند تا ما نمیتوان با تکیه بر سر نیزه حکومت کرد ، بلکه باید
رضایت عمومی را تا حراجی ممکن با شد بدست آورد ، اگر در مورد خرده پرولتاریایی ،
آنها بر تالیات ارتجاعی این طبقه تکیه میکنند ، در مورد طبقه کارگر تنها بر
یک اصل تکیه هستند و آن اینکه کارگران به خودی خود قادر نیستند به آگاهایی
طبقاتی دست یابند ، کارگران ایران فاندسا زمان حزبی خود هستند و بسندون
تشکل حزبی در شرایط انقلابی نمیتوانند دستخوش امواج مختلف السیری قرار
گرفته و با این بیوآن سو برتاب شوند ، میتوانند تحت نفوذ رهبری ارتجاعی قرار
گیرند و مسازا نشان به هر زورده . میتوانند تحت نفوذ عقاید عام دمکراتیک
خرده پرولتاریا قرار گیرند و در نیمه راه متوقف شوند ، در چنین شرایطی تنها
حزب پیشرو انقلابی طبقه کارگر است که میتواند طبقه خود را متحد کند ، مسازا
گوناگون وحدانانه آنرا به یک مسیره هدایت نماید ، مسازا ذات منفی جدا گانه را
در مسیره هدف واحد طبقه کارگر قرار دهد ، جنبش عمومی دمکراتیک را به زیر رهبری
پرولتری بکشاند و نام جامع را در مقابل یک سؤال قرار دهد : دیکتا توری
پرولتاریا یا دیکتا توری پرولتاری ؟ حزب مستواند طبقه کارگر را بسرا
رویا روشی بزرگ آما ده کند و مسازا ذات آن را در جهت درهم شکستن قدرت پرولتاریایی
هدایت نماید .

ب - محور گسترده طبقه کارگر : انقلاب بزرگ ۲۷ شرایط عمومی مبارزه را
در کشور ما دگرگون کرده است ، طبقه کارگر ایران که بی از املاحات سفید شاه
مردوم سرعت از نظر کمی گسترش یافت ، در نیمه دوم دهه هفدهم یک نیروی
بزرگ طبقاتی تبدیل شده بود در آستانه انقلاب بیمن حضور موثر خود را پس از
اعتصاب قهرمانانه خود نشان داد ، تجربه انقلاب ، تشکیل شورا های کارخانه
در سطوح مختلف حتی تا سطح شورای کنترل ، دستاوردهای عظیمی برای ایسین
طبقه قهرمان در برداشته است ، امروز حتی جمهوری وحشی اسلامی مجبور است
سلط خود را بر کارخانه بنام " شورای کارخانه " منتها از نوع اسلامی اش اعمال
کند ، اکنون دیگر هیچ نیروی سیاسی نیست که بتواند از این طبقه صرف نظر کند ،
از امینی و بنی صدر و ختیار تا مجاهدین ، کارگران ایران را خطاب قرار میدهند
و برای آنان پیام میفرستند ، هر دور که بحران اوج میگردد رژیم خود را در معرض
خطر برانگیختگی توده های می بیند ، نخستین طبقه ای که مورد استمالت ولایت
فقیه قرار میگردد ، طبقه کارگر است و طرح های متعدد قانون کار ، وعده بیمه ،
وعده افزایش حقوق ، وعده حق بیکاری و طرح های گوناگون دیگر برای آرام کردن
کارگران ارائه میشود .

در این شرایط که طبقه کارگر باید خود را برای نبرد سر نوشت با زومبارزات
سرمکین طبقاتی آماده کند ، فقدان سا زمان نیرو مند این طبقه بیش از هر وقت
خطرناک بنظر میرسد ، در شرایطی که طبقه کارگر چنین حضور نیرومندی در محسنه
سیاست دارد ، بخصوص در شرایطی که ولایت ارتجاعی ، اقشار و طبقات گوناگونی را
به مبارزه جوشی حاد خود کثانده ، طبقه کارگر بیش از هر وقت نیازمند آن است
که صفوف خود را از صف طبقات دیگر مجزا کند و زیر پرچم سوسیالیسم وحدت و سا زمان

برای ایجاد یک حزب کمونیست انترناسیونالیست محسوب میشود ، و با کوشش برای
تغییر ساختار اتحادیه قبلی - اتحادیه عدالتخواهان - متناصب با برنامۀ
ما نیفت کمونیست ، تلاش کردند طبقه کارگر را به خود آگاه هی برسانند ، تلاش بسرا
خود آگاه هی پرولتاریا یعنی به یک طبقه مستقل مقدم ترین طبقه کمونیستها بود ،
این خود آگاه هی تنها در صورت اشراف به کل مبارزه طبقه کارگر در مقابل طبقه
بورژوا و سیرتاریخی این مبارزه حاصل میشود ، آگاه هی بر منافع کل طبقه است
که با این نتیجه منجر میشود که نا برابری اجتماعی و استثمات را نمیتوان از میان
برداشت مگر با نابودی نظام طبقاتی و تغییر نظام اجتماعی ، این آگاه هی است
که طبقه کارگر را به ضرورت استقرار دیکتا توری پرولتاریا متقا عدم مبارزه ، اما
اگر این حقیقت را در نظر داشته باشیم که آگاه هی انسانها مشروط به شرایط محیطی
محیطی است ، می بینیم کارگران بنمنا به طبقه محروم ، فاقد وسایل لازم بسرا
هستند که خود بخود به این حقیقت برسند ، آنها زیر فشار شرایط به مبارزه ای
خود بخودی برای بهبود شرایط استثمات درست میزنند ، مبارزه ای خود بخودی که
هدفش توزیع مجدد محصولات تولید است و تا زه خود همین مبارزه نیز مدام و مسازا
معرض این خطر قرار دارد که تحت تاثیر منفعت طلبی های فردی ، منافع تنگ -
نظرانه گروهی یا صنفی یا ملی تجزیه و تضعیف گردد ، مبارزه کارگران تا زمانی
که در چنین چارچوبی محصور است ، هرگز به تغییر ساختار روابط تولید منجر
نخواهد شد .

تنها قشر کوچکی از کارگران ، علیرغم محرومیت های خود به نقش طبقه نشان
در تاریخ آگاه هی می یابند ، کمونیستها این بخش از کارگران - والبتکه آن
عناصری از اقشار دیگر که تنها ما به پرولتاریا پیوسته اند - هستند که نه تنها به
این آگاه هی سوسیالیستی دست یافته اند ، بلکه آگاه هی سوسیالیستی را در پیوند
با جنبش خود بخودی طبقه کارگر قرار میدهند ، حزب محمل این پیوند است ،
وسیلۀ ای است که جنبش طبقه کارگر را علیرغم محدودیت های تحمیل شده به آن به سوی
منافع کل طبقه ، بسوی هدف ، بسوی استقرار دیکتا توری پرولتاریا و بسوی تغییر
نظام موجود اقتصاد و رهشون میکند ، حزب اقلیتی از پرولتاریا در پیوند بسا
جنبش اکثریت پرولتاریا برای اولین بار در جهان جنبش اجتماعی خود آگاه ها نسبه ای
بوجود می آورد که انقلاب را به نفع اکثریت عظیم استثمات شده به فرجام میرساند ،
ما رکیس وانگلس در فصل دوم ما نیفت کمونیست " پرولتاریا و کمونیست ها " ایسین
اول بنیانی را بشکلی موجز بیان کرده اند : " کمونیستها هیچگونه منافعی
جدا از منافع کل پرولتاریا ندارند " ، وجه تمایز آنها با دیگر احزاب کارگری
آنست که " در پیکارهای پرولتاریایی ملت های گوناگون ، آنها منافع کسلسل
پرولتاریا را که به ملیت بستگی ندارد برجسته کرده و از آن دفاع میکنند " ، آنها
در مقابل گوناگون مبارزه پرولتاریا با پرولتاریایی همیشه بیانگر منافع کسلسل
جنبش هستند . " ما رکیس وانگلس تاکید کرده اند که هدف عاجلی که کمونیستها در پی
آندند مبارز است : از تشکیل پرولتاریا بصورت یک طبقه ، برانداختن سلطه
پرولتاریایی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا . "

بدون وجود حزب کمونیست که متشکل از " پیشروترین ، آگاه هترین ،
پیگیرترین و روشن بین ترین کارگران " است ، حزبی که " بجز منافع کل طبقه
کارگر ، منافع دیگری ندارد " ، حزبی که " تصویر روشنی از مسرتاریخی حرکت
طبقه کارگر بنیان یک کل واحد " بدست میدهد و تلاش میکند در " پیچ و خم این مسیر
نه از منافع گروهها و اصناف جدا گانه بلکه از منافع کل طبقه کارگر دفاع کند " ،
کارگران نخواهند توانست مبارزه طبقاتی خود را " به یک جنگ داخلی " ، به تصرف
قدرت سیاسی " و به استقرار دیکتا توری پرولتاریا منجر کنند . * اینها ضرورت های
عالمی هستند که کمونیستها را موظف میکند همیشه و در هر حال برای تشکیل حزب طبقه
کارگر به مبارزه برخیزند .

عوامل مشخصی که ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران را تشدید میکنند .

علاوه بر ضرورت های عام مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر ، اکنون در
کشور ما شرایطی بوجود آمده است که کمونیستها را وادار میکند این مبارزه را شدت
بخشیده و نیروی خود را بیش از پیش روای آن متمرکز کنند ، به بررسی این عوامل

یابد، جامعه را بسوی نبرد آبریکشا ندو دیکتا توری پرولتا ریا و سوسیالیسم را در دستور و محور برنا مه خود قرار دهد.

ج- تکانه‌های بزرگ در جنبش چپ: جنبش چپ بیش از دوده زیر سیطیره پوپولیسم خلقی قرار داده شده است. پوپولیسم رفرمیستی طی این مدت به تبلیغ حزب تمام خلق بجای حزب طبقه کارگر مشغول بود و پوپولیسم انقلابی را دیکتاتور عدما مکان تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران را تبلیغ میکرد. نباید فراموش کرد که آندسته از روشنفکران انقلابی که به پیگاری بی‌امان و جاننازانسه با دیکتاتور آریا مهری دست زدند، گسترده ترین و عمیق ترین نفوذ را در فرهنگ عمومی چپ طی دهه آخر قریل از انقلاب داشتند و ذهنیت چپ ایران با آموزش های پوپولیسم انقلابی در مورد چپ خو گرفته است. این آموزش، علاوه بر اینکه تشکیل حزب طبقه کارگر را در شرایط اختناق و دیکتاتور توری ناممکن می دانست، برای تشکیل حزب طبقه کارگر چنان شرایط متعالی وضع میکرد که امکان تامین آن شرایط غیر ممکن مینمود. رهبران و کارهای حزبی که پوپولیسم انقلابی طلب مینمود با بد در سطح نوابی چون مارکس ولنین باشند. درجه نفوذ و گستردگی حزب تا بدان پایه وسعت داده میشد که بدون تامین رهبری بلا منازع تمام اقلتار کارگری، مبارزه برای تشکیل حزب عبث مینمود. این تفکر در روشنفکرانی خود بجای رسیدن اساسا مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر را خیانته و با حداقل پاپوسیسم تلقی میکرد.

انقلاب بهمن به پوپولیسم سنتی چپ ایران نیز ضربات سهمگینی وارد آورد. نه پوپولیسم رفرمیستی، نه پوپولیسم انقلابی از این ضربات درامان نماندند. امروز طبقه توده ای نماینده رویزیونیسم و پوپولیسم رفرمیستی در بحران همه جانبه تلاشی قرار گرفته است. در جناح دیگر، مائوئیسم دیگری جنبش مرده و از نفس افتاده ای تبدیل شده است. پوپولیسم فدائی علی رغم مقاومتی که از اعتبار انقلابیون بنام سالهای ۵۰ و فداکارهایی بی شائبه شان در مبارزه ضد دیکتاتور توری تغذیه میکرد، نه تنها در شکل سازمانی اش بلکه در پایه های فکری اش بشدت تضعیف شده است. امروز دیگر همه پوپولیستها از نقش محوری پرولتا ریا در مبارزه ضد دیکتاتور و فدا مبریا لیستی سخن میگویند. علی رغم همه این ضربات تفکر پوپولیستی هنوز در جنبش چپ جان سختی میکند. نباید فراموش کرد که با پیسه فکری پوپولیسم انقلابی در هراس از تلاش برای ایجاد حزب طبقه کارگر خود پس این تمایل بنا شده بود که حزب کمونیست مغوف خلق را از هم جدا میکنند و تا هنگامی که مبارزه متحد خلق علیه دیکتاتور توری و علیه مبریا لیسم در برنا مسه کار کمونیستهاست ایجاد حزب نه تنها کمکی به پیشبرد مبارزه نمیکند، بلکه موجب تفرقه و از هم پراکندگی صفوف متحد "خلق" میشود. همین تفکر همنوسوز در برنا مه انقلاب ملی دمکراتیک طیف راست عمل میکند. همین تفکر هنوز پوپولیسم فدائی را امیاد میکند که خلق متحد و یکپارچه دیوار دولت بورژوازی را درهم شکسته و نظام سوسیالیستی را مستقر میکند. اکنون که کمونیستها مبارزه پوپولیسم را در مراحل پایانی اش به پیش میبرند، مبارزه با دیدگاه پوپولیستی در مورد حزب طبقه کارگر نیز در دستور روز قرار میگیرد.

از طرف دیگر زوال تفکر پوپولیستی در جنبش چپ همراه است با زایش گرایشهای جدید، از میان گرایشهای جدید، دو گرایش بوضوح خود را نمایان میکند: یک گرایش لنینیستی که پرچم انقلاب پرولتاری و دیکتاتور توری پرولتا ریا را در دست دارد و دیگری گرایش سوسیال دمکراتیک که پشت پرچم دمکراسی علیه دیکتاتور توری پرولتا ریا موضع گرفته است. جالب آنکه گرایش سوسیال دمکراتیک هم از انشعاب در پوپولیسم رفرمیستی و هم از انشعاب در پوپولیسم را دیکال چهار نوع مائوئیستی و چهار نوع فدائی تغذیه میکنند و رشد می یابند و این هیچ عجب نیست، چرا که با تعمیق انقلاب لایه های از خرده بورژوازی که روشنفکر چپ را تغذیه میکند، به سازماندهی خود دست میزنند و سازماندهی مربوط به این قشر، علیه دیکتاتور توری پرولتا ریا ناگزیرند پرچم مبارزه با لنینیسم را برافرازند.

اما سوسیال دمکراسی همیشه گرایش به آن دارد که طبقه را در برابر حزب قرار بدهد. هدف نهایی طبقه کارگر یعنی تسخیر قدرت دولتی و دیکتاتور توری پرولتا ریا را تابع منافع لحظه ای و منفی کند، بشفع گسترش با بهای حزب، اصول را فدا کند و حزب را با قشرهایی پیوندهد که کمترین آگاهی طبقاتی و بیشترین حبستگی به منافع خودخواهانه فردی دارند، تمرکز حزبی را فدای خودمختاری محلی کند و حزب را از صورت ستاد جنگی پرولتا ریا با بالاترین درجه تمرکز، آگاهی طبقاتی و اراده وحدت یافته بر مبنای هدف های برنا مسه ای خارج کرده و آنرا به وراج خانه روشنفکران که به ورزش فکری در مورد اصول جودانی دموکراسی و سوسیالیسم مشغولند و اطلاعات تاریخی و اقتصادی وسیعی مبادله میکنند تبدیل کنند که در سیاست هم عاقبت ناگزیر است به مگانسیسم انتخا بتی پارلمانی تن در دهد. مکانیسمی که بورژوازی با تکیه بر فکریست

آگاهی طبقاتی کارگران غیر متشکل از طریق آن رای کارگران را بدست میآورد. هم اکنون انواع انتقادهای پیشینها ذات برنا مه ای و اساسا مه ای از طرف سوسیال دمکراتهای نورسیده اژدل پوپولیسم راست و چپ مطرح میشود که بخوبی نمایانگر این گرایش جدید در جنبش ماست. کمونیست ها نه تنها برای به پایان بردن مبارزه با پوپولیسم کهن، بلکه همچنین برای آنکه مجال تنفس به سوسیال دمکراسی تازه از راه رسیده ندهند، باید توانا گزیرند مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر را که بر موازین لنینیستی استوار باشد پیش ببرند.

گرایشات موجود در باره راه تشکیل حزب طبقه کارگر ایران

بدون تردید چپ ایران اکنون یک دوره بازسازی را از سر میگذراند. مباحثات سالیهای اخیر روی مسایل برنا مه ای نشان میدهد که چپ ایران در نکا پوبرای تکوین هویت نظری خود بوده است و امروز لا اقل در اساسی ترین خطوط گرایشات اصلی روشن شده است و گرایشات گوناگون با شتاب در حال شفافیت دادن، صراحت بخشیدن و بیا لایش خویش است. هم اکنون، گرایشات مزبور روی اسلوب های اساسی مبارزه و چگونگی نفوذ در جنبش کارگری و توده ای متمرکز شده است. بعد از یک دوران طولانی که تلاش برای تشکیل حزب طبقه کارگر، به یک تابوت تبدیل شده بود، اکنون جنبش و جوشی برای یافتن راههای عملی شرکت در مبارزه طبقاتی دیده میشود، راههای متشکل کسردن پرولتا ریا مورد بررسی قرار میگیرد و موازین مختلف برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران پیشنهاد میشود. برای این ضروری است، گرایشات گوناگون در این زمینه مورد بررسی قرار بگیرد، ما باید با یکدیگر بر اسلوب لنینیستی از یک طرف و شناخت ویژگیها و شرایط عمومی کنونی جنبش انقلابی کشورمان از طرف دیگر به معیارهای اصولی برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران دست یابیم. پس نخست باید مفهوم حزب کمونیست را نزد گرایشات گوناگون مورد بررسی قرار دهیم.

گرایش کهنه پوپولیسم خلقی که تشکیل حزب را منوط به شرایط محال میکند اکنون در حال تجزیه است و طبیعتا دروا کنش به آن گرایشی بوجود آمده است که انحراف افراطی مقابل آنرا نمایندگی می کند. مفهوم حزب نزد این گرایش در کلی ترین وجوه عناصر است از مجموعه کار انقلابی با ناه سرنا مسه. این گرایش نظر تربیشت علیه گرایش کهنه پوپولیستی که ندر مطلق اغنا کارگری و نفوذ به مظاهر گسترده را شرط لازم ایجاد حزب میسرد موضع میگردد، اما در اساس بر همان خط فکری پوپولیسم کهن استوار است. فراموش نباید کرد که پوپولیسم شرایط سنگین برای تشکیل حزب را تنها بدان علت پیش میکشد که وظایف انقلاب را به کارهای انقلابی وا گذار کند. گرایش اخیر نیز در جوهر خود مفهومی از حزب بدست میدهد که در آن طبقه کارگر هیچ نقشی در تشکیل حزب و در ساختار حزبی ندارد. حذف طبقه کارگر و اتکا بر کار انقلابی، این آن وجه مشترکی است که پوپولیسم کهنه و گرایش مزبور را در وجه مربوط به شکل حزبی بهم وصل میکند. گرایش دیگری که وحدت سازمانهای مختلف و اطلاق نام نمایندگی پرولتا ریا به این مجموعه نام همگون را پیشنهاد میکند، درست در همین محسور، حذف نقش طبقه کارگر در ساختار حزب طبقه کارگر ایران با گرایش مزبور وحدت دارد. هر چند با حذف برنا مه سوسیالیستی برای این مجموعه نام همگون و تبدیل وظایف سوسیالیستی به وظایف عام دمکراتیک به گرایش طیف توده ای نزدیک میشود که تمایل به محو استقلال طبقاتی کارگران در جوه برنا مه ای سازماندهی دارد.

چنانکه می بینیم حذف طبقه کارگر در تاسیس حزب طبقه کارگر ایران محور متصل کننده گرایشات انحرافی است که از تجزیه پوپولیسم سنتی یگانه تعاقب این تجزیه گسترش می یابند. این امر حاصل تسلط بی چون و چسرای دو دهه تفکر ضد حزبی فرقه ای در جنبش چپ ایران است. در مقابل گسترش این گرایشات انحرافی، گرایش لنینیستی باید بطور مؤکد بر اصول سنتی ما رکنیسم در تشکیل حزب طبقه کارگر تکیه کند. ابتدائی ترین و در عین حال اساسی ترین آموزش های مارکس و انگلس در مورد علت وجودی و ماهیت حزب کمونیست تنها بر یک اصل تکیه دارد: حزب تلغیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر است. آگاهی سوسیالیستی که در اندیشه کارهای سوسیالیست انبشار شده باشد، منتزع از جنبش حقیقی طبقه کارگر آگاهی ای که تنها بکار تنظیم روابط درونی دسته بندی این کارهای سوسیالیست میخورد، نه تنها در خدمت شکل وحدت و انقلاب طبقه کارگر نیست، بلکه حتی در شرایطی میتواند مختل آن باشد. کار در انقلابی به اذافه برنا مه حتی اگر این برنا مه سوسیالیستی باشد میتواند به تشکیل فرقه ایدئولوژیک جدا از توده ای بیجا نجامد که لا اقل در توده

ما زما نگر برجسته انقلاب پرولتری در قرن ما در طی دوران پریبیک و خم مبارزات ۴۰ ساله خود که نه تنها با برجسته ترین فصل های انقلاب در روسیه بلکه با انقلاب پرولتری در اروپا و سراسر جهان در هم پیچیده است، این خط سرخ را بیامنا به محور اصلی مبارزه دنبال کرده است. در تدوین برنامه در تدوین سیستم تاکتیکی بلشویکی حتی در تدوین تئوری امپریالیسم اول، پرولتاریا و جنبش محسوری است که تمام بنای تئوری و تاکتیکی بر آن قرار گرفته است. و در آموزشها و در مبارزات خود برای ساختن حزب پرولتری شیوه همیشه برای این نکته پای فشرده است. مرکزیت دمکراتیک در ساختار درونی حزب و در هم آمیختگی با توده های کارگر و سازمانهای کارگر در درون حزب و بیرونی حزب آن عواملی است که حزب پیشرو انقلاب بودن را در تئوری ساختمان حزب لنینی مشروط میکند. حتی مرکزیت دمکراتیک در ساختار درونی حزب و جهت گیری علیه بورژوازیسیسم در ساختار حزب لنینی مشروط است به پیوند گسترده حزب با طبقه کارگر و با تمام توده های انقلابی، و در مورد سازمانهای پایه حزبی نوشت: "این ارگانها که ضروری است در ارتباط نزدیک با یکدیگر و با مرکز حزب قرار داشته باشند، باید با روی هم ریختن تجارت خویش و با انجام کار تبلیغی، ترویجی و سازمانی و با انطباق خود با مطلقا هر عرصه ای از زندگی عمومی و با هر گونه فشار و لایحه از رنجبران، حزب، طبقه و توده ها را آموزش دهند" (جلد ۳۱، ص ۱۹۲) بدون این بین ارتباط گسترده، ماله سازمانها و مرکزیت دمکراتیک در سازمان تبدیل خواهد شد به رعایت حق اظهار نظر و اظهار وجود در پائین و بالای دسته بندی روشنفکران در اجتماع در سازمان، در حزب لنینی سازمانها و مرکزیت دمکراتیک دقیقا در ارتباط با وظایف سازمان نگری توده ای است. حتی تبلیغ و ترویج در حزب لنینی در پستان سازماندهی کارگران معنای ما باید، در حزب لنینی ترویج یعنی آموزش برنامه به کارگران آنهم به شیوه ای عامیانه، و اصرار داشته که کارگران خط به خط برنامه را بیاموزند آنهم در همه وجوه آن، لنین در وظایف سوسیال دمکراتها روس تاکتیک کرد "تبلیغ در بین کارگران عبارتست از اینکه سوسیال دمکراتها در تمام تظاهرات خود بخودی مبارزه طبقه کارگر در تمام تظاهرات خود با کارگران بنحاطر روز مزد، مزدکار، رشا بیگ کار و غیره و غیره با سرمایه داران پیدا میکنند، شرکت ورزند، وظیفه ما از این لحاظ عبارتست از آمیختن فعالیت خود با مسائل معاشی و روزمره زندگی کارگر... کمک به آنان برای اینکه خواسته های خود را از کارفرمایان دقیق تر و عمیق تر تنظیم نمایند... ایجاد محفل هایی بین کارگران، سرفوارها، ارتباط صحیح و مخفی بین آنها و گروه مرکزی سوسیال دمکراتها..."

با چنین مفهومی از تبلیغ و ترویج است که حزب لنینی میتواند ساختار پرولتری بخود بکشد. با چنین ساختاری است که دموکراسی در حزب لنینی به مفهوم بهره گیری کل حزب از جمع بندی تجارت عملی و روزمره جنبش عملی کارگران خواهد بود و مرکزیت به مفهوم هدایت جنبش عملی کارگران توسط ایده های عمومی و برنامه ای پرولتاریا و هدف نهایی و استراتژیک، یعنی کسب قدرت، دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم.

کادر انقلابی و برنامه انقلابی باید در سیلاب مبارزات واقعی پرولتاریا انقلابی غسل تعمید پیدا کند و موجودیتشان با این جنبش پیوند بخورد تا ایست عنوان حزب توده ای، حزب پیشرو پرولتاریا، حزب کمونیست شود. لنین نوشت: حزب کمونیست نمی تواند ندانند که چه خود را افراد با فضیلتی قرار دهد که در گلخانه های ولای زوروق پرورش یافته اند. " (جلد ۲۸، ص ۱۲۸) و مکررا تاکید میکرد که حزب کمونیست باید نزدیک ترین پیوندها را با توده های کارگر داشته باشد، و نوشت:

"روند تبدیل حزب به پیش آهنگ پرولتاریای انقلابی، جدا نشدن از توده ها و تقویت پیوند با آن ها، تجویز آن به آگاهی انقلابی و کشتن آنجا به مبارزه انقلابی امری است دشوار اما از همه مهمتر."

لنین درست میماند شیوه کار و رکن و انگلس در اواسط قرن نوزدهم بی ریزی هسته حزبی را در پیوند با جنبش عمومی کارگران اعلام کردند، البته تاریخ تشکیل حزب در روسیه مینگر، و در پس گفتاری بر "چه باید کرد؟" تاریخ سوسیال دمکراسی روس را به دوره تقسیم میکند. دوره ده ساله اول ۱۸۹۴ - ۱۸۸۴ دوره پیدایش و تحکیم تئوری و برنامه سوسیال دمکراسی میخواند. دوره دوم ۱۸۹۳ - ۱۸۹۸ را دوران کودکی سوسیال دمکراسی "بمنا به یک جنبش اجتماعی، بمنا به غلبه توده های مردم، بمنا به یک حزب سیاسی" میخواند. این دوره مراحل اولیه پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری است. کنگره اول حزب سوسیال دمکرات روسیه در پایان این دوره برگزار میشود و از این زمان که حزب در پیوند با جنبش توده ای حرکت میکند، لنین از آن بعد در آثار خود، آغاز قرن، سالهای بهم پیوستگی جنبش کارگری و جنبش کمونیستی را مبداء دوران حزب سوسیال دمکرات روسیه میخواند.

آخر ضربات سهمگینی به پیکر جنبش کارگری زده است. فرقه ای که برنامه مساهش را در مشت میگردو غا لیا بی آنکه کاری به سازماندهی طبقه کارگر داشته باشد، به روشنفکران انقلابی نهیب میزند که به من بپیوندید و گر نه آلوده اید. جنبش فرقه ای، نه تنها بگا روحت و شکل طبقه کارگر نمیاید، بلکه در سیرتکامل درونی خود، بناچار را به تجزیه جنبش طبقه کارگری کشاند.

روح مارکسیسم با چنین فرقه گراشی منحنی بیگانه است. "ما نیفست کمونیست"، یا بقول لنین، "این شرک کوچک که ارزش مجلدات کتابی را دارد" در فعلی که درست به رابطه کمونیستها با پرولتاریا مربوط است تا کیده میکند: "کمونیستها منافعی جدا از پرولتاریا ندارند"، "اینها حزبی جدا در مقابل سا پرولتاریا طبقه کارگر تشکیل نمیدهند"، "اینها اصول فرقه ای برای خودشان پیش نمیکنند". ما نیفست تا کیدمی کند که تنها نقطه تما یز کمونیستها با احزاب دیگر کارگری آن است که چه در پیکارهای ملی مختلف و چه در مراحل مختلف جنبش، آنها نماینده منافعی کل جنبش هستند. آنچه که مارکس و انگلس را از تمام نظریه پردازان عدالتخواه سوسیالیستهای تخیلی و هوا داران جامعه بدون استثما رجا میگرد این بود که همانا این پرولتاریاست که به آرزوی دیرینه زحمتکشان بسطی رفع بیعدالتی، نابرابری و ستمگری تحقق خواهد بخشید، آندومدتها قبیل از تدوین ما نیفست کمونیست، به پایه های اساسی نظریه خود دست یافته بودند. میتوان گفت هنگامیکه این دو آموزگار بزرگ پرولتاریا، کتاب آیدئولوژی آلمانهای خود را در ۱۸۴۵ تألیف مینمودند، دیگر تمام خطوط اساسی جهان بینی و ری خود را با یافته بودند. طی دورانی که هریک از آندو در مسیری متفلسوت به تدوین نظریه خویش مشغول بودند با نهضت های کارگری مختلف موجود در اروپا همکاری داشتند، با نهضت های روشنگری آلمان، با جنبش چارلیستی و جنبش سوسیالیستی انگلیس، با اتحاد عدالتخواهان، با کمیته های مکتوبات کمونیستی و کمیته بروکسل، اما مارکس و انگلس هنگامی دست به تشکیل حزب پرولتاریا زدند و "ما نیفست کمونیست" را بعنوان اصول حاکم بر آن تدوین کردند، کسه برای اولین بار امکان یافتند این اصول را در پیوند با یک زمان بین المللی کارگری موجود - اتحاد عدالتخواهان در پیوند قرار دهند، بیوند آگاه سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران اروپا، این اصلی بود که مارکس و انگلس را بفکر تدوین برنامه برای پایه ریزی یک حزب پرولتری قسرا رداد. اتحاد سوسیالیسم علمی با مبارزه عملی پرولتاریا، تبدیل جنبش خود بخودی کارگری به مبارزه خود آگاه و هدفمند پرولتاریا، اینها همان نگیزه و علت و مهم وظیفه شکل حزبی ای بود که مارکس و انگلس به تاسیس آن پرداختند.

۴۰ سال بعد انگلس در نامه ای به ویشنوتسکا یا ۲۸ دسامبر ۱۸۸۶ توصیه کرده که آنها هم همین راه را بپیمایند. "در هر جنبش واقعا هنگامی طبقه کارگر شرکت جویند و آنرا همانطوریکه هست مبداء قرار دهند، و بتدریج آنرا تا سطح تئوری بالا ببرند."

انگلس وقتی "وضع طبقه کارگر در انگلیس" را نوشت متذکر شد که مساحت جنبش انقلابی توده ای طبقه کارگر با تئوری سوسیالیستی با جنبش تئوری ای که مفهوم و هدفها و چشم اندازهای مبارزه وی را توضیح دهد و اعتمادی به پیروزی نهایی را در وی ایجاد کند یکی از شرایط واقعی ایجاد تقویت حزب پرولتری است."

بنیان گزاران مارکسیسم در طول ۴۰ سال مبارزه برای سازماندهی پرولتاریا زیر پرچم سوسیالیسم مکررا خطر فرقه گراشی را تذکر داده و بسط کمونیستها توصیه کرده اند که به جنبش واقعی کارگران بپیوندند. مارکس در نامه ای به بولته (در نیویورک) در نوامبر ۱۸۷۱ نوشت:

"انترناسیونال ایجاد شد تا جایگزین فرقه های سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی با یک سازمان واقعی طبقه کارگر برای مبارزه باشد... و تا ریخ انترناسیونال مبارزه مستمر شورای عمومی علیه فرقه ها و آزما یشتات آما توری بود که در پی تحمیل خودشان در انترناسیونال علیه جنبش واقعی طبقه کارگر بودند..." (برگزیده آثار ۳۲ جلدی مارکس و انگلس، ج ۳، ص ۲۲۲) و انگلس در نامه ای به سورژ مورخ دسامبر ۱۸۸۹ ضمن انتقاد به فرقه گراشی حزب سوسیالیست آمریکا از تجربه خود در انگلیس یاد میکند و میگوید:

"اینجا دارشما بت میشود که یک ملت بزرگ را نمیتوان صرفا با شیوه آئینی و دکما تیک پرورش داد حتی اگر بهترین تئوری را هم داشته باشید... اینک جنبش سازمان، و من امیدوارم برای همیشه، در راه ما می افتد اما نه مستقیما به شیوه ای سوسیالیستی و آنهایی که بهتر از همه تئوری های ما را فهمیده اند بیرون از آن مانده اند." (برگزیده مکتوبات مارکس و انگلس ص ۴۰۷) این خط سرخ - مبداء قرار دادن جنبش و پیوند آن با سوسیالیسم علمی - تمام آنرا این دو آموزگار بزرگ پرولتاریا را بهم پیوند میدهد. لنین، بمنا به

چنانکه می بینیم از ما رکن تا لنین، آموزش ما رکنیم بر یک اصل استوار است: یکا روز مره با یکا رکن، ارتقا آگامی آنها در حرکات روزمره شان و سا زمانه دن آنها و ایجا دما دگی برای نیرد قطنی و نهائی .

ویژگی مشخص جنبش کارگری در کشور ما از اینقرار است که طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی روشنفکران کا ملاجدا از هم رشد و تکوین یافته اند چونانکسه گفته شد خط حاکم برجانبش انقلابی چپ در دوده ها خیرا متناح از پیوند با طبقه کارگر بوده است. در کشوری که جمعیت خرده بورژوازی نسبت بالائی دارد و این جمعیت شدت هم در صحنه سیاست فعال است، این ویژگی به عامل بشخصیت خطرناکی تبدیل میشود و میثوا ندبا عت شود که با ردیکر مبارزات کارگری تحت رهبری اقشار غیر پرولتری قرار گرفته و به هرزبورد. در این شرایط ما ناگزیریم هیا را نه و بطور مؤکد بر ضرورت پیوند جنبش کارگری با سوسیالیسم علمی، در همه وجوه آن و با لایح در شیوه های تلاش برای تشکیل حزب طبقه کارگر با سرن با فشاری کنیم. ما ناگزیریم انقلابیون کمونیست را دعوت کنیم به آموزش اساسی ما رکنیم در باره حزب پیشا هنگ پرولتری با زکردند: تلفیق آگامی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر.

پیوند با جنبش کارگری به مفهوم مخدوش کردن مرزها نیست

پیوند حزب با جنبش خودبخودی کارگران نباید به شیوه ای مکانیکی تلقی شود. پیوند با جنبش خودبخودی تنها به مفهوم افزایش ترکیب کارگری حزب نیست همچنین ملاک تشخیص این پیوند کوچکی و بزرگی حزب و افزایش قدر مطلق اعضا آن نیست. درک مکانیکی از پیوند حزب با توده کارگران این خطر را در برطن خود نهفته دارد که بفتح گسترش سایه کارگری یا برای افزایش قدر مطلق حزب، اصول را فدا کرده و حزب خود را با عقب مانده ترین اقشار کارگری دما زکنند. این همان مئی ای که احزاب سوسیال دمکرات اروپا پس از انشعاب از ما رکنیم در پیش گرفتند و انترناسیونال سوم همه جا برای خلوص حزب پرولتری، با این خط مئی بمبارزه برخاست، اکنون که گرایش منحرف سوسیال دمکراتیک در جنبش چپ رشد میکند، باید در مقابل این خطر هشیا رسود. هر چند این گرایش در سا زمانه هنیوز گسترش نیافته و چپ ایران هنوز عمدتا از انحراف فرقه ای و فذحزبی رنج می برد، ولی چنانکه پیشتر متذکر شدیم هم اکنون این گرایش سوسیال دمکراتیک نه تنها در شوروی بلکه بصورت خط مئی و تا کشیک معیسی در سا زمانه هنی کارگری ظا هر شده است. در این رابطه باید با تردید طرداشت:

اولا حزب پرولتری همیشه و با لایح در شرایط خفقان و در دوره کارمخفی اقلیتی از پیشاترین، وفادارترین و آگامه ترین کارگران را در بر میگیرد. حتی پس از آنکه پرولتاریا قدرت را بدست آورد، علیرغم افزایش نسبی کمیت حزب با حزب اقلیتی پیشا از پرولتاریا است.

ثانیا علت وجودی تشکیل حزب طبقه کارگر و لزوم پیوند آگامی با جنبش خودبخودی از این ضرورت برمیخیزد که پرولتاریا برای راهپیمائی بسوی قدرت و در هم شکستن نظام طبقاتی، لزوما با باید در هر قدم از مبارزه، استقلال طبقاتی خویش را حفظ کند و بین خود و تما یلات اقشار دیگر خط متما یزی رسم نماید. در این رابطه لنین نوشت: "احزاب طبقه کارگر همه جا در اروپا بدین طریق صورت حزب بخود گرفته اند که خود را از زیر نفوذ ایدئولوژی دموکراسی عمومی خلاص نموده و آموخته اند که چگونه با ید مبارزه کارگران مزدور بر ضد سرمایه ازمبارزه بر ضد نفوذ لیسم جدا کرد و ضمنا همانا بدینجهت با بین عمل دست زده اند که مبارزه با فئودالیسم را تقویت نما بیند و این مبارزه را از هرگونه هراس و تنزللی میرا سا زند، در روسیه نیز دموکراسی کارگری خود را هم از لیبرالیسم و هسسم از دموکراسی بورژوازی کا ملاجدا کرده و این عمل نفع عظیمی عاید دموکراسی بطور کلی نموده است." (احزاب سیاسی در روسیه، مجموعه آثار فارسی، ص ۱۰۳۴) و که نظریه بردا زویرا تیسین برجسته مجموعه تکتیکهای درخشان اشتلانی است و از طریق سازش با کوچکترین اعتراضات علیه ستمگری و آزادی کشی، همه تارفا ئی را در خدمت عظیم ترین انقلاب بشری قرار داد و آزار به پیروزی رساند در باره همین سازش ها مینویسد:

از زلال سما می سازش ها باید "توانست ایمان به اصول خود، طبقه خود، وظیفه انقلابی خود، امردارک در انقلاب خود و تربیت توده های خلق بسرای پیروزی در انقلاب را جاری ساخت. (ص ۳۴-۱۲۳)

پیوند حزب با جنبش پرولتری تنها بدان معنی است که حزب را با ید ارگان مسلم تمام فعالیتهای طبقاتی قرار داد تا تمام گرایشات برای ادغام در دموکراسی، برای در هم ریختن مرزها، تمام تما یلات انحرافی ناشی از لایح

فوری، منافع صنفی، محلی و ملی را در هم بشکنند، که مبارزه را در جهت منافع کل پرولتاریا در سطح بین المللی سوق دهد و ما نا این امر را در همه و هر گونسه فعالیت طبقاتی، در هر لحظه و هر مرحله انجام دهد. پیوند به این مفهوم بکلی از کارگرزدگی مبتذل متمایز است. با چنین مفهومی از پیوند، کمونیستها ناگزیرند با هر دو گرایش در چپ و راست خود بجنگند، از یک طرف با گرایش منحسط فرقه گرایا نه که میخواهد حزب را در محدود کرده و در باره ما ید فریبند، گرایشی که باور ندارد که حزب را هم مانند انقلاب افراد نمی آفریند بلکه مبارزه طبقاتی پرولتاریاست که به آن هستی می بخشد، گرایشی که میخواهد ما تهیه یک اسانا. ما و برنا مسه و مقررات سا زمانه ای را در اقلیت روشنفکران بر طبقه کارگر تحمیل کند. از طرف دیگر با آن گرایش انحلال طلبیا نه که اصول را به نفع رشد کمی کنا رمیگذارد، که برای تا مین نفوذ گسترده حزب را به سطح عقب مانده ترین کارگران تنسزل میدهد. که مبارزه سوسیالیستی را تابع هدفهای دمکراتیک میکند.

علیرغم ضرورت مبارزه با انواع انحرافات موجود در جنبش چپ، ما با ید با توجه به ویژگی شرایط مبارزه با انحرافات را در جاشی متمرکز کنیم که جنبش بیش از همه از آن رنج می برد. در شرایط کنونی نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری کشور ما مبارزه در اهمیت عنصر خود بخودی و جنبش کارگری واقعاً موجود نیست. سا زمانه های سوسیالیست یا شبه سوسیالیست اسانا با ید قابل توجهی در میان کارگران ندارد تا اصول را برای حفظ آن فدا کنند. طبقه کارگر ما محروم از شکل های طبقاتی در هر سطح است، گسختگی کامل بین جنبش کارگری و جنبش روشنفکران چپ وجود دارد. چپ نه تنها برای اتحاد، گسترش شکست های توده ای و اتحادیه ای تلاش می نماید و نه تنها وجود دارد، بلکه با امکانی ما توان خود را برای تجزیه جنبش به فرقه های هوادار سربسنا ای اصول فرقه ای خود بعمل آ

است و همین امر منجر به بیزاری و دلزدگی قشر بیشتر کارگران شده است که به حق این نوع مشاجرات، مناظرات و جدال های فرقه ای را محکوم میکنند و عمیقاً و بنا به ضرورت زندگی خواهان اتحاد طبقه خود هستند. همین امر بر دما منگسختگی روابط "چپ" و جنبش طبقه کارگری افزایش میدهد. حتی در چنین شرایطی و پس از شکست سیاست فرقه ای، در حالیکه زیر فشار واقعیت و تهیب خشمگینانه توده ای، چپ به لزوم اتحاد دممل در حرف کردن نیاز دارد. در عمل خط کشی میان کارگران بیمان شدت ادا ممدارد، هریک خواهان اخراج کارگران هوادار گروههای دیگری است. سا زمانه های سیاسی موفقیت واقعی برای سا زمان خود را در آن میدانند که کارگران و حتی سایر قشرهای دمکرات را وادار به یکا یکدیگر نمایند. "چپ" اطلاع در سنا تحاد کارگران نیست چه رسد به آنکه مبارزه حزبی را فدای مبارزه اقتصادی متحد آن کند. حتی به لحاظی میتوان گفت برخی از گروههای چپ در تجزیه جنبش کارگری نسبت به گذشته عقب تر رفته اند. اگر در دوره قبل سیاست "چپ" مبتنی بود بر تجزیه کارگران به فرقه های هوادار، برای گسترش فرقه خود، اکنون دیگر سیاست آنها مبتنی است به ما نعت گروههای دیگر از مبارزه. بنا بر این سیاست، کارگران کومله ای، محاهد، توده ای و اکثریتی و غیره با ید تلاش کنند یکدیگر را از صحنه مبارزه اخراج کنند. این است مفهوم فعالیت حزبی در ذهن فرقه های "سوسیالیست"، حتی چپ سوسیال دمکرات که بطور سنتسی و منطقی گرایش انحلال طلبی دارد. از همین سیاست فرقه گراشسی، حزبی و ضد تشکل کارگری حمایت میکند. "چپ" ما از بی توجهی به خود بخودی، به مبارزه طبقه کارگر، به لزوم اتحاد انواع مبارزات طبقه در سا زمانه های طبقاتی خود رنج می برد. "چپ" ما وقتی تصمیم به تشکیل حزب می گیرد، پیش از همه نقش طبقه کارگر را در سخما ن حزب حذف میکند. نگاهیه به طرح های پیشنهادی که از جانب نیروهای سیاسی "چپ" ارائه میشود، این حقیقت را بوضوح آشکار میکند. اغلب طرح ها از مضمون مشترکی برخوردارند که آنها هم عا رتسست از کرده های کارگران انقلابی یا گروههای چپ که قرار است با نگارش مقررات سا زمانه یا آئین نامه یا برنا م گروه خود یا مجتمعی از گروههای "خودی" یعنی گروههای سا زمانه "اصول" آئینی یکدیگر را برودند، حزب پیشا هنگ پرولتاریا بخوانند. این وضعیت را با شرایط زمانی که "چپ" یاد کرد؟ "لنین تا لیف میشد، دورانی که سرآغاز حیات سوسیال دمکراسی روسیه بمنا به حزب پیشا هنگ پرولتری شما رمیرودمقا ید کنیم، جنبش کارگری روسیه در آن دوران عمدتا، از "سرفرود آوردن در برابر خود بخودی"، از اکونومیسم رنج میبرد. سوسیال دمکراسی، چنانکه قبلا متذکر شدیم، هم دوران تکوین برنا م و تئوری اش را در فاصله ده ساله ۹۴-۱۸۸۴ زسرگذرانده بود، و هم یک دوران پیوند وسیع با محافل کارگری در فاصله ۸-۱۸۹۴ را. در این دوران دوم ما منفعالیست روشنفکران در جنبش کارگری بسیار وسیع بود. در دورانی که پس از ۱۸۹۸ فرا رسید در مشخص سوسیال دمکراسی روسیه، تنزل فعالیت سوسیال دمکراتیک به سطح مبارزه روزمره اقتصاد، به شرکت در صندوقهای کارگری، به شرکت در محافل کارگری، به سا زمانه

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

اعتصاب پیروزمندان کارکنان اداره برق کرمانشاه

سیاه باساران رژیم فقها در ادامه تصرف اماکن و ادارات دولتی و خصوصی نظیر سالنهای ورزشی، بیمارستانها، ادارات دولتی نظیر ساختمان کشاورزی و... در جهت گسترش و افزایش اختناق و جویبسی و سرکشی و انقباض در آوردن تمام بافتنهای جامعه جندی پیش (۶۶/۲/۱۰) اقدام به تصرف یکی از ساختمانهای اداره برق کرمانشاه واقع در میدان نفت کرد و با اعزام عده ای یاسدار مسلح، کارگران و کارمندان این اداره را سزور از ساختمان اخراج کرد و مانع از برسرکار آمدن آنان نمود اما کارگران و کارمندان این بخش از اداره سبب اقدام می قهرمانان در مقابل درب ورودی اداره به تحمیل برداشتند و اعتراض شدید خود را به این اقدام سرکوبگرانه و ضدکارگری اعلام کردند (لازم به تذکر است که مقرراتی سیاه باساران در دست روبروی این ساختمان اداره واقع است) این تحمیل و اعتراض حدوداً روزی یک روز ادامه داشت و در این میان کارگران دیگر بخشهای اداره برق با قطع کردنهای بی دریغی برق شهر حمایت خود را از همکاران و اعتراض به این سیاست رژیم فقهی را ادامه دادند و سرانجام در پی مبارزات مستحکم و یکپارچه کارگران اداره برق سیاه باساران مجبور به تخلیه ساختمان مذکور و تحویل آن به کارکنان اداره برق گردید.

پرو فیل نیمه سبک

در این کارخانه کارگران با بخش شیرینی و تنم در قسمت اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه نمودند. این عمل کارگران، مدیریت و رئیس انجمن اسلامی را به وحشت انداخت. در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۱۵ با نهماد ریبیشت، اعضای انجمن اسلامی جلسه ای تشکیل دادند. در این جلسه، رئیس انجمن اسلامی، سایر اعضای از اینکه خبر برگزاری مراسم گزارش نگردیده بودند، مورد سرزنش قرار داد. یکی از

انجمن چی ها پاسخ داد که: این که خبر نمی شود. رئیس انجمن اسلامی خشمگینانه فریاد کشیده بود که: اتفاقاً خیلی هم مهم بود، کارگران جلسه می گذارند، اعلامیه بخش می کنند، اینها مهم نیست؟ لازم به تذکر است که اعضای انجمن اسلامی بعطت منزوی بودن در میان کارگران، جلسات نشنودند و مراسم اول ماه مه شرکت نمایند. بنا به دستور رئیس انجمن اسلامی، کارگرانی که اقدام به خرید و بخش شیرینی نموده بودند یا به مورد شناسایی قرار گیرند.

گزارشی از کارخانه پرو فیل نیمه سبک

۱) بازگشت سرمایه داران:

این کارخانه دارای ۱۵۰۰ کارگری باشد و هم اکنون زیر نظر صنایع سنگین اداره می شود. صاحب قسلی آن سرمایه داری بنا مدهقانی بود که برای باز پس گرفتن سرمایه های از دست رفته اش، از جمله این کارخانه، بنیادی بنام "بنیاد دین" تشکیل داده و تحت پوشش آن چندین کارخانه را زیر نظر دارد. این سرمایه داران کثرتی برای باز پس گرفتن کارخانه پرو فیل نیمه سبک اقدامات زیادی انجام داده است. بنا به گفته یکی از مدیران کارخانه، قرار شده است که قسمتهای ماشین سازی و ریخته گری کارخانه را صنایع سنگین اداره نماید و بقیه قسمتهای کارخانه مانند پرو فیل سازی و لوله سازی را به دهقانی بازگردانند. کارگران با شنیدن این خبر، دست به اعتراض زدند و اعلام کردند که دهقانی برگردد، تلافی این چند سال نبودنش را از کارگران خواهد گرفت.

در این کارخانه، تمرکز اصلی در قسمت ماشین سازی می باشد که با تمدن کارگران منقول بکارند. مبارزات کارگران در این قسمت بیشتر بصورت اعتراض دسته جمعی و تجمع در مقابل دفتر مدیر بوده است.

۲) تغییر خط تولید:

با نظمی شدن خط تولید، در این کارخانه خطابه ۱۲۰۰ میلی متری تولید می گردد و تقریباً هفتاد درصد ماشین آلات کارگران ماشین سازی

شرکت تولید دارو

اعتراض نسبت به توزیع نا عادلانه گوشت

در تاریخ ۱۳۶۱ ریبیشت قرار بود تا ونی شرکت مقداری گوشت گوساله را با کوبین بیس کارگران تقسیم نماید. اما بعطت کم بودن میزان گوشت، مدیریت ونی تصمیم گرفت که با قرعه کشی، این کار را انجام دهد. در جریان قرعه کشی، کارگران متوجه شدند که قرعه اغلب به اسم سرپرست قسمتها، دکترها و... در می آید. کارگران نسبت به این مساله اعتراض نمودند و مدیریت ونی را بعطت قسمت فراخوانند، مدیریت ونی از ترس بر ملا شدن تقلبها، مجدداً دست به قرعه کشی زد که اینبار رسه تعدادی از کارگران نیز گوشت رسید.

مبارزه علیه اضافه کاری

این خسرمربوط به کارگاهی با بیست نفر کارگرمی باشد. و اخیراً ریبیشت تعداد ۸ نفر از کارگران این کارگاه دست به اعتراض علیه اضافه کاری اجباری و ساعات کار زدند. این کارگران از سایر همکاران خود خواستند که به اعتراض آنها بیوند. اما بدلیل خطا خراج، سایر کارگران از بیوستن به این مبارزه امتناع نمودند. در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۱۵، این کارگران دست از کار کشیدند. خواهسته های آنها برقی را ساعت کار در روز و حساب اضافه کاری بجای ده ساعت کار در روز بود. در جریان اعتصاب دو نفر دیگر از اعتصابیون کنار کشیدند. پس از پایان ساعت، کارگران برای خروج از کارگاه به رختکن رفتند. اما حساب کارگاه به آنها اخطار کرد که از روز شنبه، بمدت یکماه اضافه کاری اجباری برقرار خواهد شد و هر کسی امتناع نماید یا بدستوی حساب کند. کارگران در مقابل این اخطار دست به اعتراض زدند و گفتند که رقتا نونی ساعت در روز می باشد، اما ما روزی ده ساعت کار می کنیم و برای اضافه کاری دیگر توانی نداریم. اما صاحب کارگاه حرفش را تکرار کرد و رفت. کارگران اعتصابی از اینکه موفق نشده بودند، ناراحت بودند و می گفتند چون عده شان کم بود نتوانستند موفق شوند. اما روز شنبه نتوانستند اضافه کاری خیری نشده بود، بلکه صاحب کارگاه اعلام کرد اضافه کاری اجباری نیست.

ما در نمود که در آن اعلام گردیده بود که هر کارگری که عضو انجمن اسلامی باشد، می تواند با حقوق کارخانه به آموزشگاه فنی حرفه ای برود و در آنجا آموزش دیده و دوباره با درجه بالاتری به کارخانه بازگردد. اما این حرفه انجمن اسلامی نیز نتوانست کارگران را به انجمن جلب نماید. اعضای شورای اسلامی سیره می از مدیران قسمتها می باشند.

برای این پروژه کار می کند. مدیریت کارخانه هر ماه طرح جدیدی را برای بال بردن تولید خیاره و فشار ریبیشت به کارگران ارائه می کند. برای مثال از طرف مدیریت طرحی را به قسمت ریخته گری و ماشین سازی دادند. بدین ترتیب که هر کاری را با زمان بندی تحویل آن به کارگران می دهند و به کارگران که در کمتر از موعد تعیین شده آن کار را تمام کنند، حق اضافه کاری داده خواهد شد. این طرح خدکارگری توانست تولید خیاره را از ۳۵ عدد در روز برای هر دستگاه به ۱۲۰ تا ۱۴۰ عدد در روز برساند. کارگران علیرغم فشار کار، بعطت آنکه روزانه چند ساعت اضافه کاری خواهند داشت، از این طرح راضی می باشند.

۳) تشکیل کارگران:

صندوق تعاونی در تمام قسمتها بطور جداگانه وجود دارد و تقریباً در هر قسمت هم کارگران عنوان می باشند. علاوه بر این، تشکیلهای ورزشی چون تیمهای فوتبال، والیبال و تنگواندو نیز وجود دارد. اکثر سبکی ها در تنگواندو متمرکز می باشند.

۴) انجمن اسلامی:

انجمن اسلامی در تمام قسمتها عضو دارد. در هر قسمت به جای انجمنی وجود دارد که البته نسبت به مجموع کارگران در هر قسمت بسیار کم می باشد. علاوه بر انجمن اسلامی در میان کارگران کاملاً منزوی می باشد. انجمن اسلامی برای جلب کارگران به خود اعلامیه های

اخباری از کردستان قهرمان

ضربه سنگین پیشمرگان به مزدوران رژیم

بنا به اعلامیه حزب دمکرات کردستان ایران، در تاریخ ۶۶/۳/۱۸، پیشمرگان حزب ضمن کشتن سیاسی - نظامی در منطقه پایا و دست به عملیات مسلح علیه نیروهای مزدور رژیم اسلامی زدند. این عملیات که بمدت ۱۹ ساعت بطول انجامید، ۲۵ نفر از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند و مقدار متناهی سلاح توسط پیشمرگان به غنیمت گرفته شد.

کارخانه آزمایش :

خون گرفتن اجباری

در تاریخ ۶۶/۳/۱۹، پاداران مزدور رژیم به کارخانه آمدند و اعلام کردند که ۶ نفر از کارگران این کارخانه درجه‌ها زخمی شده‌اند و به خون احتیاج دارند. بعلمت آنکه این چهارمین باری بود که از این کارخانه خون گرفته می‌شود، هر یک از کارگران به بیانه‌های از دادن خون امتناع نمودند. اما پاداران سرانجام بی‌سور و شهیدان زکارگران خون گرفتند.

یکی از کارگران می‌گفت: این چهار مسیبن باری است که از ما خون می‌گیرند، با اول و دوم خود ما و طلبانه اینکار را کرده‌ایم اما بار سوم و چهارم را بطور اجباری از من خون گرفتند، بویژه آنکه مریض هم بودم. اما آنها به این مساله هیچ توجهی نمی‌کردند. کارگردیگری می‌گفت: آخر ما خوراکیمان چه که هر چند وقت یکبار می‌آیند و از ما خون می‌گیرند، در حالیکه من و خانوادهم به مدت دو ماه است که رنگ مرغ و گوشت را ندیده‌ایم.

توزیع گوشت فاسد

دریک اتوبوس مسافران بی‌امون گرانسی و بیکاری گفتگومی کردند. یکی می‌گفت کارگران بدبخت شده‌اند. ما فردی گری می‌گفت کارمندان هم بدبخت شده‌اند و بعضی‌ها هم می‌گفتند بجز سرما به داران همه بدبخت شده‌اند. در این میان خانمی گفت که در تابستان سال گذشته یک کشتی گوشت به ایران وارد گردید، در شیراز، پزشکان گوشت مزبور را بطلت آلوده بودن به میکروب تأیید نکردند. ۱۴ روز متوالی پزشکان به نخست وزیری مراجعه کرده و خواهان تعیین تکلیف می‌شدند، اما با زهم نخست وزیری دستور می‌داد که مهر تا شیدزده شود و گرنه مسئولین امر را از کار برکنار نخواهند کرد. از طرف دولت به مسئولین گفته شد که این همه دا نشگاه در اختیار رانندگان گذاشته‌ایم، اگر هم مردم مریض شدند، بیرونند کمتر.

مریوان :

مردم مشمولین دستگیر شده را آزاد کردند

اهالی شهرک کانی دینا را با اعتراض دسته جمعی، مشمولین دستگیر شده را آزاد کردند. مزدوران رژیم برای سر با زگیری در تاریخ سوم اردیبهشت به بازاری این شهرک هجوم آورده و ۳۰ نفر از جوانان دستفروش را دستگیر نمودند. این جوانان در مقابل این عمل مزدوران دست به اعتراض زده و مردم شهرک نیز به حمایت از آنان برخاستند. در نتیجه این مبارزه یکبارجه، جوانان توانستند ز دست مزدوران فرار نمایند.

سقز :

حیله‌های جدید برای سر با زگیری

مزدوران رژیم برای دستگیری مشمولین اقدامات جدیدی را بکار بسته‌اند و مردم نیز متقابلای برای خنثی نمودن این حیله رژیم دست به ابتکارات جدیدی زده‌اند.

مزدوران رژیم با راه انداختن گروه ضربت و گشت در جا ده‌ها و خیابانها و یکبارگی پست با زرسی و کنترل شدید رفت و آمدها، دست به دستگیری جوانان زدند. مردم نیز متقابل با همکاری یکدیگر اوضاع و تغییرات در رفت و آمد گشتی‌ها را بهم اطلاع داده و دست به کنترل اقدامات رژیم زدند. مردم نیز با استفاده از دیدبانی، استفاده از زیجه‌ها کمسن و سال ترویپنهان نمودن جوانان مشمول، حیله‌های مزدوران رژیم را خنثی نمودند.

با خنثی شدن این اقدامات، مزدوران اکثر خانواددهای مشمولین را تحت فشار قرار داده و حتی تعدادی از اعضای این خانواددها را دستگیر نمودند و به این ترتیب توانستند تعدادی از جوانان را دستگیر نموده و روانه پادگان عجب شیر نمایند.

پیرانشهر :

بسیج دانش آموزان برای جبهه‌ها

روزنهم اردیبهشت، سپاه پاداران و مشمولین ادا و تعلم و آموزش و پرورش این شهرک کله دانش آموزان مدارس را جمع کرده و بیرون مونی جگ و اعزام به جبهه‌ها برای آنان سخنرانی نمودند و در بیان از دانش آموزان دعوت نمودند که در بسیج عمومی برای جنگ شرکت نموده و به جبهه‌ها کمک برسانند. مزدوران رژیم گمان می‌کردند با این سخنرانی بتوانند دانش آموزان را به ثبت نام برای جنگ متمایل گردانند، اما دانش آموزان بیاعتناشی به این تبلیغات مزدوران نقشه‌های آنان را نقش بر آب نمودند.

سنندج :

تظاهرات برای دریافت آب

اهالی مردم روستای طلوات آب در سقز اول نمودن آب به روستای خود دست به مبارزه زدند. مزدوران رژیم میرآبی را که از کوه‌های این روستا جاری می‌باشد بسته و در نتیجه مردم این روستا دچار بی‌آبی شده بودند. بعلمت سی باسخ ماندن این خواست مردم، سرانجام در تاریخ ۶۶/۳/۱۵، ۲۰۰ تن از اهالی این روستا به نشانه اعتراض به شهر سنندج آمده و جلوا ستاندار و دفتر نماینده امام اجتماع نمودند. اما مقامات رژیم هیچگونه پاسخی به آنها ندادند. بهمین دلیل آنها در خیابانهای سیروس و شاهپوردست به تظاهرات زدند. مزدوران رژیم در خیابان سیروس جلواتها را گرفته و تعدادی از آنان را دستگیر نمودند. مردمی که در مسیر تظاهرات بودند به حمایت از آنان برخاسته و خواهان سرآوردن خواسته‌های آنان گردیدند.

ارومیه :

مقاومت در برابر سر با زگیری

خانها و پاداران مزدور برای سر با زگیری به روستای باوان در منطقه سوها هجوم آورده و تعدادی از جوانان را دستگیر نمودند. اما پس از مقاومت یکبارجه‌ها لالی روبرو گردیدند و مردم به این مزدوران حمله و زگریدید و فرماندها آنها را گرفته و کتک مطلق به وی زدند. بقیه مزدوران از ترس دست به فرار زدند.

سنندج :

برگزاری جشن اول ماه مه

روز اول ماه مه در نقاط مختلف شهر سنندج مراسم باشکوهی به مناسبت روز جهانی کارگران برپا گردید. رژیم نیز از چند روز قبل با جمع آوری نیروهای مزدور خود و تبلیغات حول جنگ تپلاش نموده بود تا از برپائی این جشن جلوگیری نماید. بعلاوه با کسبل نیرو در میان مراسم در شنا سازی کارگران و زحمتکشان پیشرو نمود. این مراسم در پاساژ عزتی، کارخانه‌ها، صنف قنادان و در خیابانهای حسن آباد، چارباغ، شهید، غفوری، شریف آباد، عباس آباد و برخی مناطق زحمتکش - نشین دیگر برپا گردید. در یکی از این مراسم، صندوق کمک به کارگران بیکار گذاشته شده بود.

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

وقایع و حقایق

وزیر آمریکائی و بازاری اسلامی

سخنان سعید مانی، یکی از بازاریان گردن کلفت و از سخن گویان بنا آنها در مجلس، در رابطه با تصمیمات وزارت بازرگانی حکایت از وجود تشنج شدید میان بازاریان و وزارت بازرگانی دارد. او گفت: "متأسفانه وزیر بازرگانی بدلیل بودن در آمریکا و آمدن پس از پیروزی به ایران، با بافت اقتصادی مردمی و سنتی آشنا نبوده و تحصیلات در رشته اقتصاد در آمریکا گرفته که با وضع اقتصاد ایران تطبیق نمی کند و او در ادامه از "نگایت غالب اصناف" و "سکوت آنان نسبتاً بدلیل اظاعت از امام" سخن راند. این سخنان بخوبی نمایانگر تشدید تفاذر در بازاریان و دولت موسوی و بازاریان مخالف است. این تجار بنا بر رصیت که از قبل همین رژیم ثروت هنگفتی اندوخته اند و با هدایت عملی اقتصاد جنگی متکی بر واردات و بویژه با کنترل بازاریا، به عیلاً کماتقا در ایران هستند، به این وضع قناعت نکرده و حال از موضع قدرت به هرنوع کنترل دولتی، حتی "دولت اسلامی" می تازند. آمریکائی خواندن "وزیر اسلام" و دادن هتدا رکه با زار "سالیسی" ستما دی پیر و اسلام و روحا نیت بوده و در زمان اخیر هم امتحان خود را داده است. یعنی اینکه در تیری میان این پایه طلر سنتی حمایت مالی روحا نیت و جناح حزب اللهی آن وارد مراحل حادی شده است. این حمله در شرایطی کسه انتخابات مجلس نزدیک است نشان از صف آرائی های محافظ قدرت و دست بالای اپوزیسیون مذهبی فسوق ارتجاعی دارد.

وقتی که اکثریت تاریخ تولد خود را به عقب میکشد!

مدهیات که با زمان اکثریت در تلاش است که به وسیله ای که شده از گذشته خود امانده حیثیت نماید، والبتنه در این راه نیز به سباق برسد. ارشدن حزب، توده، سعی می نماید بگونه ای وانمود نماید که گویا این سازمان از همان ابتدا سیاست درستی داشته است. یکی از این روشها، بعقب سب کشاندن تاریخ تولد "اکثریت" می باشد. سازمان اکثریت با انتساب سیاستهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بیش از انشعاب بخود بسیاروا شناسایی خاصی می خواهد چنین مساله ای را القا نماید.

اسلامی، حقوق بشر اسلامی و سیستم قضائی اسلامی، دنیا را انکشت به دهان سازد!

جسوغیری از مشرفیت در سا ختما نها!

هما نظور که در این کلیشه می سنید، وزارت مسکن و شهرداری رژیم اسلامی تهیه اصول و روش های شهرسازی و معماری مربوط به جسوغیری از مشرفیت در سا ختمان ها را به مسابقه گذاشته است. برای همین هم وقتی مساله مشرفیت سا ختمانها حل شود، اینهمه تلاش در مبارزه با محتا وی حاجایی و سد حاجایی در خیا بناها چه نتیجه ای دارد؟! خطر در خود خانه هالاشه کرده است و با بد مساله را از ریشه حل کرد. مسافانه معلوم نیست که مساله ای به این اندازه حیاتی چرا در توضیح المسائل آقا از قلم افتاده است. بجز حال در راستای مبارزه با محتا و در حیثیت اسلامی کردن تمام شئون و حواش زندگی امت شهید پرور، بک انقلاب معماری هم لازم بود. در تا زگی و محصر بفرود بودنش، مثل انقلاب فرهنگی فی اسلامی، مبارزه ضد امپریالیستی ای اسلامی، مستضعفینا هی اسلامی، دیپلماسی اسلامی، هنر

اخیرا در نشریه "اکثریت" شماره ۱۵۰ ارگان این سازمان در خارج کشور مقاله ای پیرامون سالگرد سرآمد اعتراضی خلق عرب خوزستان درج گردیده است و در قسمتی از این مقاله آمده است تشکیل "کانون فرهنگی خلق عرب" و انتشار نشریات "السنال" و "الکفاح" که در میان هم میهنان ما بذراگامی می افشاندند، از جمله این گونه اقدامات بود. در این رزم آگامی بخش و بسیج گردانندگان خلق نقش اصلی و هدا یکنگرا بر عهده داشتند. (تا کیدا زمانست) بایستی به این خیا ننگران گفت کسه آن موقع که رژیم فقیها دست به سرکوب خلق عرب زده و زندانهای خلق وجود داشت، آن موقع حتی بر سر نام چریکهای فدائی خلق و یا نام دیگری متفاوت با نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران حساسیت وجود داشت. شما نیز، یعنی سازمان فدائیان خلق متولدا نشعاب سال ۵۹ هستید که آن موقع تازه چنمان بر روی جهان گشوده شده بود و از عملکردهای گذشته بیش از انشعاب نامم بودید. موضع کنونی شما که همچنان سعی در لایوئانی خیا نتهای گذشته و اصرار بر هویت آلوده بین از انشعاب دار دنیا نگر موضع و سیاست شما در قبال سرکوب خلق عرب، والبتنه خلق کرد و سایر خلقهاست. فدائیان خلق - اکثریت - از انشعاب سال ۵۹ به بعد موجود و هویت خود را با استراتژی و تاکتیکی متفاوت با خط مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بدست آورد. بنابراین این عملکردهای این سازمان در سالهای پیش از انشعاب شما هیچ ربطی ندارد. آقا بنا ان تاریخ تولد خود را عقب نکشاند.

۱۳۶۵ هجری قمری

«بسمه تعالی»

«اطلاعیه وزارت مسکن و شهرسازی»

دعوت از کلیه صاحب نظران و طراحان و مهندسان معمار و شهرسازان وزارت مسکن و شهرسازی تهیه اصول و روشهای شهرسازی و معماری مربوط به جسوغیری از مشرفیت در ساختمانها را بسابقه میگذارد:

الف: بکار بردن این اصول و روشها ناپذیر است. اصناف نور و آفتاب ۲ - سرخچین پایچیده و غیر قابل اجراء ۳ - ساعت اختلاف زمین ۴ - معایر یا ساختمان سازی مرتفع در محلهای مورد نیاز باشد.

ب: بدین اول که راه حل کامل پیشنهاد کرده باشد یکصد هزار تومان و نفرات دوم و سوم که راه حلهای نسبی پیشنهاد کرده باشند مبالغی متناسب با ارزش کارشان به تشخیص هیئت داوران جایزه داده خواهد شد.

ج: مجموعه پیشنهادات شامل توضیحات و نقشه ها بایستی در پنج نسخه تا تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۶۶ بدین مطالعات نظام معماری واقع در طبقه نهم وزارت مسکن و شهرسازی (بالای از میدان ونک خیابان شهید خدایی) تسلیم شود. وزارت مسکن و شهرسازی

هجوم پیا سدا ران به گوسفندان!

اجافات سیاه پیا سدا ران گریبان فروشندگان گوسفند را نیز گرفته است. پیا سدا ران هر سه ماه یکبار به فروشندگان گوسفند یورش آورده و تمام گوسفندان آنها را بجزور گرفته و هر کدا م را به قیمت کیلووشی ۶۰ تومان با آنها حساب می نماید. در حالیکه قیمت کنونی گوسفند، کیلووشی ۱۴۰ تومان می باشد. یکی از فروشندگان گوسفند می گفت هر بار با هجوم پیا سدا ران، کیلووشی ۸۰ تومان ضرر می نمایم.

"شرمنده هستیم"

به دانش آموزان ممتاز یکی از دبستانها جا بزه دادند. اما پس از چند هفته، اولیای این دانش آموزان را به مدرسه مزبور دعوت نمودند و به آنها گفتند، "شرمنده هستیم"، و این جمله را چند بار تکرار نمودند. وقتی اولیای دانش آموزان علت این شرمندگی را پرسیدند، مسئولین دبستان گفتند: بیول کتابهایی را که بعنوان جایزه به بچه های شما داده بودیم، از ما می خواهند!! دعوت شدگان محبور شدند که مبلغ مذکور را برداخت نمایند.

انقلاب بهمن و ...

سره آمان بزی داده شو با وظیفه ای که آنها نهادند بر ما مقرر کرده! بدانند ما فی ساحت در عین حال با بد توجه داشت که کنایت سرهسکی و بویژه تنظیم موسیقی ایرانی پیش از زمان دیگسری در تاریخ معاصر ایران و آن سبه سر نوشت انقلاب اخلاقی در ایران است. این "محدودیت تاریخی" بشمول شرایط نسبی موجود، نباید به نسبت گوشنهایی عسکی تا بدیری توان کم اثر کرد و سازوری که ما رتس بیروزی ما انقلاب راه را در بسین رسبه نگناب. اما وظیفه نگامل موسیقی ایرانی

سنترا انقلاب می باشد، باح را در همین امروز و همراه با سرشت انقلابی با بست جت، این خود سزرگترین خدمتی است که آنگما زان ما می تواننده به ثروت حشش توده ای بکنند. این خود مبارزه ای است علیه رژیم مذهبی حاکم، جگام تا کنون موسیقی و سات این چنین سی واسطه به یکدیگر پیوند نخورده بودند. در زمان طلقا مستعین آلمانی سر فلان آنها خواختن قطع "فناندیا" اثر سیلیوس را ممنوع کرده بودند چرا که تا تیری شگرف در روحیه مردم داشت و آنان را به مبارزه علیه اشغالگران بر می انگخت امروز در ایران اصرار بر موسیقی ملی و احرا حی آن

فراکسیونهای گمونیست در سازمانها و نهادهای غیرحزبی

الف - نقش فراکسیون گمونیست و وظائف آن

حزب گمونیست بمانند سایر احزاب سیاسی رهنبر طبقه کارگر، تنها قشریست و طبقه کارگر است. در خود متشکل می نماید. حال آنکه وسیعترین توده های طبقه در انواع سازمانهای توده ای پایدار و موقت (نظرسوراها، سندیکاها، تعاونی ها، مجامع ورزشی و فرهنگی) متشکل می شوند. سازمانهای دسته اخیر نیز بنا به طبیعت خود، از مرزهای سازمانهای غیرحزبی بوده، از انضباط حزبی و اغلب اوقات حتی از کل برتا مه حزب تبعیت نمی کنند. سرخلاف نگرش ساده گرایانه و پدرا لارا نه فرقه های شبه گمونیست، سازمانهای توده ای غیرحزبی طبقه نه در رقابت با حزب بوده و نه می تواند صرفا به سازمانهای توده ای هوادار حزب تقلیل یابند. از اینرو وظیفه حزب گمونیست نیز نمی تواند عبارت باشد از رقابت با این سازمانها و یا تلاش برای جایگزینی آنها بوسیله یکرشته گروه های محدود هواداری. بعلت این حزب با شرکت فعال در تمام انواع این سازمانها، سعی می نماید تا رهبری سیاسی آنها را بدست گیرد و در بل به پیشوا و راهنمای آنان مبدل شود. فراکسیونهای گمونیست در سازمانهای توده ای، ابزار تشکیلاتی حزب برای تحقق این مقصود می باشند. حزب از طریق فراکسیونهای خود در سازمانهای توده ای غیرحزبی سعی می نماید تا آنکه موجودیت این سازمانها را تلف کند و یا از ضلعت نسوده ای و دامنه فعالیت آنها بکاهد. بطور روزمره و فعال در آنها شرکت نماید و رهبری آنها را در راستای عمومی اهداف و برترانه حزب تضمین نماید. فراکسیون گمونیستی تکیه ای سازمان گمونیستی در سازمان غیرحزبی است که با حفظ استقلال و خط مشی حزبی خود، در سازمانی که از انضباط و کل برتا مه حزب تبعیت نمی کند، شرکت می نماید. تمامی اعضای حزب که در سازمانهای توده ای و یا ارگانهای انتخابی حکومت (نظیر پارلمان و یا شهرداریها و حکومتیهای خودمختار محلی) فعالیت می کنند، به صورت فراکسیونهای گمونیست متشکل می شوند. وظیفه فراکسیونهای گمونیست عبارتست از تقویت نفوذ حزب و تحقق سیاست آن در تمام سازمانهای که در آنها وجود دارند.

هنگامیکه از شرکت متشکل اعضای گمونیست در سازمانهای توده ای بصورت فراکسیونهای گمونیست و به منظور تقویت نفوذ حزب در این سازمانها سخن می گوئیم، غالبا با فریادهای مخالفت آمیز روشنفکران فردگرا و بوسرو می شویم که "شما تشکیلاتی برخوردار می کنید" و این "توطئه گری است و با اخلاق دمکراتیک مغایرت دارد." در مقابل این اعتراضات، پاسخ گمونیستها از مباحث فنی برخوردار است؛ آقا یان، از بی فرهنگی خود قاعده ای برای مبارزه دمکراتیک وضع ننمائید! تاسیس نهادهای انتخابی، توده ای، دمکراتیک که به شیوه ای دمکراتیک نیز اداره می شوند، بهیچوجه با وجود احزاب و مبارزه احزاب برای جلب آراء اکثریت اعضاء متشکل در این سازمانها برپا به قواعده تعیین شده توسط همان اکثریت در اداره سازمانهای مذکور، مبیعت ندارد. دمکراسی بدون آن که مبارزه احزاب و اهمیت آن را در سازمانهای توده ای تقلیل دهد، شرایط را برای احیاء و تقویت این مبارزه فراهم می نماید. تنها مبارزه احزاب، با وضوح بی مانندی اختلافات سیاسی - طبقاتی را در کلیه حوزه های زندگی اجتماعی آشکار می نماید، وسیعترین توده ها را به اخذ تصمیم دعوت می نماید و آگاهی و شعور طبقاتی آنان را بیدار می کند. "عالیجناب" روشنفکر کشور ما که عادت به سخنرانیهای کند در باره "تمرین دمکراسی" دارد، و غالباً حقوق یک سلطان کوچک شرقی را برای خود قائل است، عموماً تربیت و فرهنگ نیمه اسنادی خود را با موازین دمکراتیک اشتباه می گیرد و تصور می کند که دمکراسی به معنای امحای مبارزه احزاب، انحلال آنان در تشکیلاتی توده ای و جلوگیری از حق حیات متشکل آنان در ایمن مجامع است. از دیدگاه وی، حزب با انقیاد شخصیت و تعرض به وجدان و استقلال فردی مترادف می باشد. "عالیجناب" روشنفکر ما علیرغم تمامی شیفتگی اش نسبت به رژیم سرمایه داری غرب، مایل به تشخیص اهمیت مبارزه احزاب و تلاش آنها برای اعمال نفوذ در سازمانهای توده ای در این کشورها نیست. وی حتی قادر به تشخیص این مطلب نمی باشد که چگونه با سقوط استبداد سلطنتی در نتیجه انقلاب یمن، و تاسیس وسیعترین آزادیهای سیاسی، گروه ها و

احزاب متعدد در کشور ما پدید آمدند و مبارزه مطبوعاتی و حزبی رونق بی سابقه ای یافت. در تاریخ کشور ما می توان مشابه این امر را در دوران سقوط حکومت رضا خانی و افزایش بی سابقه مبارزه حزبی و متعاقب آن سراغ گرفت. "عالیجناب" روشنفکر که در باره "تمرین دمکراسی" برگوشی می کند، در عمل با استبداد سلطنتی نقطه نظرهای مشترکی دارد. زیرا "گروه گشتی را که پس از انقلاب مثل قارچ از زمین بیرون آمدند" مزاحم استقلال و وجدان فردی خود قلمداد می کند و خواهان رفع این "شر" است!

تردید نیست که انحطاط فرقه گرایانه و توطئه گرانه مبارزه حزبی و تلاش حزب برای به انقیاد آوردن توده های کارگر خارج از حزب (و یا اعضای حزب) شدیدترین صدمات را به نفس موجودیت سازمانهای توده ای وارد می نماید؛ اما برای جلوگیری از بروز چنین بیما ریهائی به هلاکت رساندن بیما رعملی عاقلانه محسوب نمی شود.

احزاب گمونیست در تشریح اصول فعالیت خود از مدتها پیش چنین اظهار داشته اند: "تمرکز صوری یا مکانیکی به معنای تمرکز قدرت در دستستان بوروکراسی حزب است، که مدوا اجازه دهد تا بر سایر اعضای حزب یا توده انقلابی پرولتری که خارج از حزب هستند، مسلط شود. فقط دشمنان گمونیست می توانند بگویند که حزب گمونیست خواهان استفاده از رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تمرکز رهبری گمونیست به منظور تسلط بر پرولتاریا است. این اظهارات دروغند." (۱) همانطوریکه کمینترن به صراحت اعلام نموده است، هدف حزب گمونیست بهیچوجه عبارت از تسلط بر اعضای حزب یا توده انقلابی پرولتری که خارج از حزب هستند، نمی باشد. بدین لحاظ در فعالیت فراکسیون گمونیستی نیز هیچ چیز توطئه گرانه ای وجود ندارد. زیرا هدف فراکسیون گمونیستی در سازمانهای توده ای، نه از بین بردن آنها و نه تبدیل آنها به گروه های محدود هوادار حزب است، تلاش آن صرفا متوجه تسلط خط حزب از طریق متفاد عشمون شده ها به حقانیت مواضع آن برپا یه تجربه و عمل خودشان و نیز با استفاده از مکانیزم های سازمانی مورد توافق اکثریت اعضای این سازمانهاست. بدین منظور است که گمونیستهای عضو سازمانهای توده ای، جهت شرکت متشکل در کلیه فعالیتهای روزمره سازمانهای مذکور، و اعمال نظریه های داخلی آن به صورت فراکسیون متشکل می شوند. گمونیستها تلاش می کنند تا فعالانه در کلیه مجامع عمومی، کنفرانسها و

کنفرانسهای سازمانهای توده ای حاضر باشند؛ چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری برای حراز مقامات کلیدی و مسئول بوسله اعضاء گمونیست و با افراد انقلابی و فعال غیرحزبی کوشش بعمل آورند؛ در حیات داخلی این نهادها از وسیعترین موازین دمکراتیک و رزمنده که خصلت توده ای و مبارزانه آنها را تضمین کند، جا ننداری نمایند؛ نهادهای مذکور را به مبارزه انقلابی در راه مطالبات مشخص و متحد با سازمانهای توده ای و کارگری جلب کنند و با اعمال نفوذ انقیاد آور و ارتجاعی دولت بورژوازی و احزاب فدا انقلابی بورژوا در این نهادها مبارزه نمایند.

در اینجا باید دیگر خرده ها و هتد گرفت که "تشکیلاتها با طرح شعار رهسای سازمانی خود، دعواهای کهنه را زنده می کنند؛ آنان با بیدار تشکیلاتی توده ای از نظر نگاه سازمانی خود دفاع نکنند!" به عبارت دیگر اعضاء گمونیست با بسند برای شرکت در تشکیلاتی توده ای، مقدمتا عقاید خود را در جراحی آویزان کنند و سپس به عنوان یک "فرد غیر تشکیلاتی" و "مستقل" در سازمان توده ای شرکت کنند؛ انحلال تشکیلاتی باید با انحلال نظری تکمیل شود. پاسخ گمونیستها به این عیب جوئی ها روشن است: بخیر، آقا یان، ما به روشنفکران بورژوا بسپار نمی دهیم!

راست است که ما برخلاف فرقه های شبه گمونیست، آموزش گمونیست در میان توده ها را به شیوه ای مکتبی و مدرسی تلقی نمی نمائیم، و بهیچوجه قصد گنجاندن جنبش توده ای و کارگری را در چهارچوب "اصول ویژه" خود نداریم؛ یعنی آماده ایم در راستای هر جنبش واقعی توده ای حرکت نمائیم، نقطه عزیمت آن را همانطور که هست بپذیریم و به تدریج آن را به سطح نظری ارتقاء دهیم و نشان دهیم که چگونه هراشتباه و هر شکست نتیجه ضروری خطاهای نظری

کمونیستی" مورخ ۴ مه ۱۹۲۵، این حداقل دونفر قلمدا دگر دیده است. تقلیل حداقل لازم از سه نفر به دونفر بدین سبب صورت گرفت که اولاً حزب کمونیست در ابتدائی ترین سطح ممکن نیز به نحوی مشکل در سازمانهای توده‌ای مداخله کند؛ و ثانیاً حتی در کشورهایی که احزاب کمونیست هنوز ریشه قوی در میان کارگران ندوخته، به شیوه‌ای منظم و موثر به فعالیت مبادرت نمایند. در کشور ما نیز بنا به هر دو دلیل یاد شده، حداقل لازم باید دو نفر باشد.

اکنون که فراکسیون کمونیست را از حیث حقوقی نیز تعریف نمودیم، ضروریست تا به تشریح اشکال گوناگون آن بپردازیم. بیاتینسکی، به عنوان گزارشگر شیبه تشکیلات انترناسیونال کمونیستی سه نوع فراکسیون کمونیستی را از یکدیگر تفکیک می نماید.

نوع اول: "فراکسیونهای گروه‌های انتخابی (گروه‌های پارلمانی، فراکسیونهای کمونیستی شوراهای شهرداریها و کمیته‌های منطقه‌ای)، این کمیته مرکزی است که به فراکسیونهای پارلمانی می پردازد و آنها را هدایت می کند". (۲) یکی از تفاوتهای بنیادین تشکیلات لنینی با تشکیلات سوسیال دمکرات وابسته به انترناسیونال دوودونیم در نحوه برخورد متفاوت این دو جریان به فراکسیونهای گروه‌های انتخابی نهفته است. در احزاب سوسیال دمکرات، پارلمانتاریستها، صاحب مقامان حکومتی محلی، بوروکراتهای اتحادیه‌ها و بطور کلی انواع صاحب مقامان نقش رهبری را برعهده دارند و احزاب به عنوان نردبانی برای رسیدن به مناصب پست‌تر و شان در دستگاه دولتی بورژوازی استفاده می نمایند. بدین لحاظ فراکسیونهای گروه‌های انتخابی در این احزاب عملاً خود مختارند و بوروکرات حزب قرار دارند. بالعکس در حزب لنینیستی، کلیه فراکسیونهای مذکور، بی‌عنوان جزئی از حزب مؤکداً از ارگانهای مرکزی و منطقه‌ای حزب تبعیت می‌کنند و هیچ‌وجه نسبت به حزب خود مختار محسوب نمی‌شوند. رابطه فراکسیونهای گروه‌های انتخابی با حزب بسیار ساده است، بدین معنا که فراکسیونهای پارلمانی مستقیماً از کمیته مرکزی تبعیت می نمایند و فراکسیونهای کمونیستی در شهرداریها و کمیته‌های منطقه‌ای از ارگانهای حزبی منطقه مربوطه تبعیت می‌کنند.

نوع دوم: "مقوله دوم فراکسیونها در سازمانهای بزرگ غیر حزبی که صدها و هزارها یا بعضاً میلیونها کارگر را دربرمی گیرند، تشکیل می‌شود. این سازمانها قلمرو وسیعی برای اقدام کمونیستی عرضه می نمایند. این ارگانها عبارتند از تئاتر، باشگاهها، سازمانهای ورزشی، سازمانهای دهقانی، مجامع مربوط به مبارزین قدیمی، سندیکاها، مستاجرین و غیره". (۳) وظیفه کمونیستها در این مورد عبارتست از تشکیل فراکسیونهای کمونیست در تمام سازمانهای مزبور از سطح محلی تا سطح مرکزی، هر جایی که کمونیستها حضور دارند. این فراکسیونها باید وسیله کمیته‌های حزبی مربوطه (از سطح محلی گرفته تا سطح مرکزی) هدایت شوند، سیاست کمونیستی را اعمال نمایند، خود را با دستورالعملهای مآدره از کمیته‌های حزبی مطابقت دهند، و بطور منظم و دورهای به کمیته‌های حزبی مربوطه گزارش دهند. تنها بدین طریق حزب می تواند نفوذ خود را اقوا بخشد و توده‌ها را به سمت خود جذب کند.

نوع سوم: "اکنون می توانیم به سومین مقوله فراکسیونها و مهمترین آن بپردازیم: فراکسیونهای سندیکا. بی فایده است اگر من با زهم در باره اهمیت این فراکسیونها اظهار نظر نکنیم. این واقعیتی است که ما نمی توانیم ما رزه موثری علیه بورژوازی پیش ببریم مگر آنکه توده‌های سندیکا شری را پشت سر خود جمع کنیم. سندیکاها، بخش تعیین کننده طبقه کارگر را در خود گسرد می آورند". (۴) کمونیستها برای جلب بخش تعیین کننده طبقه کارگر، مبارزه با نفوذ بورژوازی در میان وسیعترین توده‌های طبقه، و دفاع آگاهانه از منافع طبقه در حوزه سندیکائی، باید جدملگی یا در بخش اعظم خود به عضویت سندیکاها درآیند و کار فراکسیونی را مطابق با دستورالعملهای ارگانهای مربوطه حزبی از سطح محلی تا سطح مرکزی پیش ببرند. در واقع پیچیده ترین نوع فعالیت فراکسیونی، در نوع دوم و به ویژه نوع سوم فراکسیونها (فراکسیونهای اتحادیه‌ای) وجود دارد. زیرا این نوع سوم فعالیت فراکسیونی، به کار روزمره، در سطوح گوناگون، و در انواع گوناگون اتحادیه‌ها نیز منداست. این امر اشکال پیچیده سازمانی را فیما بین فراکسیونهای کمونیستی در سطوح پائینتر و بالاتر، و نیز فیما بین فراکسیونهای مزبور با ارگانهای حزبی، و در صورت وجود چند سندیکا، فیما بین فراکسیونهای گوناگون اتحادیه‌ای با حزب ضروری می سازد. بررسی این ویژگیها نه در حوصله این مقاله می‌گنجد و نه در کشور ما که هنوز هیچگونه آزادی اتحادیه‌ها و اجتماعات به کف نیا مده، با اهمیت میرم برخوردار است.

دربار ما اهداف مقدمه‌ای جنبش بوده است. اما این همه بدان معناست که ما باید در جنبش حاضر توده‌ای مظهر آینده آن باشیم؛ از سیاست و تاکتیک حزب خود در سازمانهای توده‌ای قاطعانه جانبداری کنیم، بی آنکه از لزوم شرکت بلاقید و شرط در همه جنبشها و سازمانهای توده‌ای صرف نظر از اشکال، خطاها و پیشداوریهای آن تردیدی بخود راه دهیم، و اما بگذار آن روشنفکران فردگرای بورژوا که حاضر نیستند "به هیچ قیمتی" (بعضی حتی به قیمت قربانی کردن منافع جنبش و استقلال آن در مقابل دولت بورژوا و احزاب فدا انقلابی بورژوا) از مطالبات مشخص حزب کمونیست (که با بدیهه پرچم جنبشهای واقعا انقلابی و توده‌ای مبدل شود) جانبداری نمایند، چرا که "استقلال فردیشان" "تسرو خواهد ریخت؛ در مقابل رشد آگاهی دمکراتیک و سوسیالیستی توده‌ها منزوی شوند و چهره ارتجاعی مطالبات بورژواکشان افشا گردد؛ بگذار، آن دسته از آنان که آمده‌اند، از فرهنگ نیمه استبدادیشان فاصله بگیرند، در نتیجه مبارزه ما بیاموزند که عدم تعلق به یک حزب به معنای انکار تمام و تمسک به مطالبات مشخص آن حزب در یک جنبش معین نیست و در واقع نیز آن کن گشته مطالبات مشخص حزب کمونیست را به نام مخالفت با "گروه‌گرایی" نمی پذیرد، در واقع مطالبات احزاب بورژوا را پذیرفته است. این حقیقت در کلیه کشورهای دمکراتیک به اثبات رسیده است و ایران نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. آری، کمونیستها در سازمانهای توده‌ای نه تنها به اعضای یک فرقه شبه کمونیست رفتار نخواهند کرد و نه به آنها آدامنغرد، مخزنا و بی هویت بندینی آنطور که با بطبع روشنفکران فردگرای بورژوا است. کمونیستهای عضو سازمانهای توده‌ای غیر حزبی به معنای فراکسیونهای کمونیست متشکل می‌شوند تا نفوذ حزب را در این سازمانها تقویت نمایند و سیاست حزب را در تمام سازمانهای توده‌ای که خارج از حزب قرار دارند، تحقق بخشند.

ب- تعریف فراکسیون و انواع فراکسیونهای کمونیست

اگر بخواهیم تعریفی را که فوقاً از مفهوم و وظائف فراکسیون کمونیستی ارائه دادیم، به لحاظ اساسی‌های (حقوقی) فرموله کنیم، باید حداقل سه ساله را روشن کنیم: الف) فراکسیون کمونیستی از چه کسانی تشکیل می‌شود؛ ب) فراکسیون کمونیستی در چه مواقعی تشکیل می‌شود؛ ج) تعداد حداقل اعضای لازم برای تشکیل فراکسیون چند نفر است؟

فراکسیون کمونیست، از آن دسته از اعضای حزب کمونیست تشکیل می‌شود که عضو سازمانهای خارج از حزب نیز هستند و یا در سطوح گوناگون سازمانها و تشکلهای غیر حزبی به تصدی مقام معینی انتخاب شده‌اند. علاوه بر این، آن دسته از اعضای ویا عاملین حزبی که بنا به صلاح دید ارگانها و سازمانهای حزبی، به فراکسیون کمونیستی افزوده می‌گردند، عضو فراکسیون محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، ترکیب اعضای فراکسیون کمونیستی بر مبنای دو ملاحظه تعیین می‌شود: الف) عضویت اعضای حزب در سازمانهای توده‌ای غیر حزبی؛ ب) تبعیت کلیه فراکسیونها از سازمان حزبی که در محسوده آن فراکسیون بوجود آمده است. بر مبنای این "تبعیت" است که ارگانهای حزبی مجازند به ترکیب اعضای فراکسیون متبوع خود بسفزا بیاورند و آن کسرتما یند. این وجه دوم مساله را در بند آخری مقاله حاضر تشریح خواهیم کرد.

بنا بر این، بنا به قاعده، هواداران و دوستداران حزب که در سازمانهای توده‌ای عضویت دارند، عضو فراکسیون کمونیست قلمداد نمی‌شوند. اما در مورد هواداران متعهد یعنی هوادارانی که در جنب سلولها و کمیته‌های حزبی متشکل شده‌اند و بنا به دلایل مربوط به سیاست انضباطی عضوگیری تشکیلات موقتا از دایره عضوگیری سازمان خارج شده‌اند، می‌توان استثناء قائل شد و آنها را در فراکسیونهای کمونیستی شرکت داد.

اما فراکسیون کمونیستی در چه مواقعی تشکیل می‌شود؟ فراکسیون کمونیستی در کلیه سازمانهای توده‌ای غیر حزبی موقت و دائمی، و کلیه تشکلهای انتخابی حکومتی نظیر شهرداریها، پارلمان و همچنین در مواقع برگزاری مجامع عمومی، کنفرانسها ویا کنگره‌های سازمانها و تشکلهای توده‌ای تشکیل می‌شوند.

تعداد حداقل اعضای لازم برای تشکیل فراکسیون کمونیستی، مطابق با تجربیات احزاب کمونیست دو تا سه نفر تعیین شده است. فی المثل در "قطعات ما پیرامون فراکسیونهای کمونیست در سازمانها و ارگانهای خارج از حزب" محوبه کمینترن مورخ ۴ فوریه ۱۹۲۴، تعداد حداقل اعضای لازم، سه نفر مقرر شده است، حال آنکه در "اساسنامه نمونه برای بخشهای انترناسیونال

ج - مناسبات فراکسیونهای کمونیست با کمیته‌های حزبی

هما‌نطوریکه پیشتر نیز اشاره نمودیم، فراکسیون کمونیست جزئی از تشکیلات کمونیستی است که در سازمانها و نهادهای غیرحزبی فعالیت می‌کند. از اینرو فراکسیونهای کمونیست نسبت به حزب، سازمانهای خودمختار محسوب نمی‌شوند که فی‌نفسه مستقل و خودکفا باشند و بنشینند در باره کلیه مسائل زندگی حزبی رأیاً اختصاصیم شما بدهند. فراکسیونها از ارگانهای حزبی گسسته اقدام کمونیستی را در شاخه‌ها محل مورد فعالیت آنها رهبری می‌کنند، تبعیت می‌نمایند. فی‌المثل در یک کارخانه فراکسیون تابع سلول پایه کمونیستی است؛ فراکسیون یک تعاونی، یا یک شهرداری، یا یک سندیکا تابع سازمان شهری، یا کمیته منطقه‌ای حزب است و همچنین فراکسیون یک کنگره ملی یا پارلمان تابع کمیته مرکزی حزب می‌باشد. دلیل این تبعیت فراکسیونها از کوچکترین تا بزرگترین، از سازمانها و ارگانهای مربوطه حزبی نیز به سادگی و به نحوی کاملاً قابل توضیح می‌باشد.

سلول کمونیستی به مثابه سازمان پایه و مقدم حزب نه فقط دستورالعملهای حزبی مربوط به حوزه فعالیت خود را معمول می‌دارد، بلکه همچنین دستورالعملهای عمومی حزب را نیز اجرا می‌گذارد. سلول پایه مسائل مربوط به تشکیلات محلی یا حتی مسائل مربوط به کل حزب را به بحث می‌گذارد و در باره آنها اقدام تصمیم می‌نماید. درحالیکه فراکسیون کارخانه فقط مسائل مربوط به کمیته کارخانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. تصمیمات فراکسیون کمونیستی در کارخانه نمیتوانند تصمیمات کل اعضاء سلول پایه حزب تلقی شود، زیرا فراکسیون تنها در برگیرنده بخشی از اعضاء کمونیست و معمول دارنده یکی از وظایف سلولها و کمیته‌های حزبی است و بنابراین این جزء فعالیت باید تابع کل فعالیت حزبی باشد.

از اینرو سنت فعالیت احزاب کمونیست بر این است که فراکسیونهای کمیته‌های حزبی متناظر خود تبعیت نمایند. البته فراکسیون در مسائل مربوط به زندگی داخلی و فعالیت جاریش خودمختار است. حدود تبعیت و خودمختاری فراکسیونها در احزاب کمونیست مختلف به نحوی متفاوت تعیین شده است. در حزب کمونیست اتحاد شوروی، حدود این تبعیت از کنگره بنجم کمیتن سبه بعد، در این حوزه‌ها مشخص می‌گردد: الف) ارگانهای رهبری حزب (مجمع عمومی، گروه‌های محلی، کنفرانسهای محلی، ناحیه‌ای یا منطقه‌ای) تا کتیک و خط سیاسی حزب را در فراکسیونهای تابعه خود تعیین و کنترل می‌نمایند؛ ب) نامین منتخب فراکسیون (دبیر یا بورا، یا نمایندگان فراکسیون) بطور دورهای گزارشی دریافت می‌کنند؛ و ترکیب فراکسیون گروه‌ها را تعیین می‌نمایند. (دبیر و اعضاء بورا و منتخب فراکسیون با بدبوسله ارگان مربوطه حزبی تعیین شوند) (نه آنکه تعیین شوند)؛ همین طور که دیدهای معرفی شده بوسله فراکسیونها در انتخابات مربوط به بورا سندیکا، یا تعاونی و غیره نیز باید مورد تأیید قرار گیرند. در مورد گروه پارلمانی و فراکسیونهای مربوط به شهرداریها، ارگانهای مربوطه حزبی یا گردهمایی‌ها و کنفرانسهای حزبی قبل از انتخابات باید اختصاصیم شما بدهند که کدامیک از اعضاء حزب باید به عنوان کاندیدا معرفی شوند. بعلاوه فراخواندن اعضاء انتخاب شده و تصمیم در باره حق نمایندگی آنها به عهده کمیته مرکزی است. ج) ارگانهای رهبری حزبی مربوطه حق دارند هر عضو فراکسیون را فراخوانند یا هر کسی را بسمه ترکیب فراکسیون بیفزایند، اما باید فراکسیون را از انگیزه‌های اخذچنین تصمیمی مطلع نمایند.

و اما حدود خودمختاری فراکسیونها برای آنکه بتوانند هر چه بیشتر ابتکار و خلاقیت اعضاء حزب حاضر در سازمانهای غیرحزبی را در از من زده، مشارکت فعال آنان را تضمین نمایند، بدین قرار تعیین گردیده است:

الف) فراکسیون کمونیست بلافاصله پس از تشکیل، یک دبیر انتخاب می‌نماید و در صورتی که تعداد اعضاء یا قلمرو فعالیت فراکسیون ایجاب نماید، یک بورا نیز انتخاب می‌کند. ب) فراکسیون در کار روزمره و حیات داخلی خود، خودمختار است. کمیته‌های حزبی نباید در کار روزمره فراکسیونها مداخله نمایند. بالعکس، کمیته‌ها باید حداقل کارهای عملی و ابتکار را بدانان بدهند. در صورت بروز اختلاف جدی فیما بین کمیته حزبی و فراکسیون، کمیته موظف است یکبار دیگر مسئله را در حضور نمایندگان فراکسیون مورد بررسی قرار دهد و در صورت اخذ تصمیم مجدد توسط کمیته حزبی، فراکسیون موظف است آن را به اجرا گذارد. در صورت عدم توافق فراکسیون با تصمیم مجدداً اخذ شده، مسئله با ارگان

با لاتر حزبی در میان گذاشته خواهد شد، در فاصله اعلام موضع ارگان بالاتر، فراکسیون موظف به اجرای تصمیم کمیته حزبی می‌باشد. ج) زمانی که کمیته حزبی به بحث پیرامون مسائل مربوط به فراکسیونها مبادرت می‌نماید، باید نمایندگان فراکسیون مربوطه را رای مشورتی به جلسه دعوت نماید؛ (د) تنها می‌تواند که دراای اهمیت سیاسی است و به بحث فراکسیون نهاده شده، با بدهد حضور نمایندگان کمیته حزبی و ارسی شود. کمیته با بدهد نمایندگان خود را با اولین فراخوان فراکسیون به نشست فراکسیون بفرستد. ه) کلیه مسائل مربوط به سازمان غیرحزبی که در آن فراکسیون حضور دارد، باید مقدمتاً بوسله مجمع عمومی یا بورای فراکسیون به بحث گذاشته شود، تا پیشنهادات اعضاء فراکسیون بسا اکثریت آراء به تصویب رسد. و) سازمانهای حزبی، گزارشات فراکسیونها را دریافت می‌نمایند و تا کتیک و خط مشی سیاسی خود را برای آینده تنظیم می‌کنند؛ ز) هنگامیکه مسئله‌ای در فراکسیون حل و فصل شد، تمامی اعضاء باید در مجمع عمومی سازمان غیرحزبی که فراکسیون در آن حضور دارد، متفقاً رأی دهند. کسانی که از این امر سرپیچی کنند، مشمول مقررات انضباطی خواهند شد. (۵)

آنچه در فوق آمد، تا ظریروابط پایه‌ای فراکسیونها و کمیته‌های حزبی در حزب کمونیست اتحاد شوروی بود، حال آنکه در احزاب کمونیست اروپایی با اختیاری خودمختاری اعضاء فراکسیونهای نوع دوم و سوم (ونه فراکسیونهای گروه انتخاباتی) وسیعتری باشد. بنحویکه تا درجه معینی از استقلال در برابر عقیده و اعمال تصمیمات فردی خود در سازمانهای غیرحزبی برخوردار باشند. و بعلاوه فراکسیونها همواره از کمیته‌های حزبی مربوطه تبعیت نمی‌نمایند. درجه این خودمختاری همواره تابعی است از مناسبات و سیاست کلی حزب در ارتباط با آنجا دیده‌ها و سایر سازمانهای توده‌ای و همچنین شیوه‌ها عمل نفوذ حزب بر مجامع توده‌ای غیرحزبی.

وجود یا عدم مکرسی، میزان نفوذ حزب در میان توده‌های طبقه، تعداد و درجه آگاهی پرولتاریا در کل جمعیت، میزان تمرکز سازمانهای توده‌ای، تناسب قوای فیما بین حزب کمونیست با سایر احزاب کارگری و بسوزروا، و همچنین اوضاع بین‌المللی، عواملی هستند که در شروع رابطه مذکور تأثیر می‌گذارد. نمونه حزب کمونیست اتحاد شوروی، البته مبتنی بر اعمال حداکثر تمرکز است و صرفاً در چارچوب کلی مذکور می‌توانند اینها را برای ما محسوب شود؛ اینها شرایطی که باید شرایط مشخص مبارزه حزبی ما انطباق یابد.

د - فراکسیونهای کمونیست و سازمانهای

حزبی مادر داخل و خارج از کشور

تجمع عناصر کمونیست حاضر در سازمانهای توده‌ای غیرحزبی، در فراکسیونهای کمونیست یکی از اجزای اسلوب فعالیت کمونیستی است که چه قبل از تصرف قدرت توسط پرولتاریا و چه پس از آن باید فعالانه معمول شود و اصولاً هیچگونه محدودیت جغرافیایی نمی‌تواند برای آن قائل شد. اساساً تشکیلات ما نمی‌توانند در لحظه حاضر فراکسیونهای کمونیست را در سطوح گوناگون فعالیت در داخل ایران تشکیل دهد. دلایل این امر را می‌توان در سه نکته برشمرد: نخست آنکه هنوز واحدهای پایه ما در محیط کار پرولتاریا و زحمتکشان استقرار نیافته‌اند؛ بدین معنی که بخشی از واحدهای پایه ما هنوز واحدهای سنگینی محسوب می‌شوند و علاوه بر این درجه استقرار ما در واحدهای بزرگ تولید و شاخه‌های اصلی صنعت و حمل و نقل هنوز کافی و ناچیز است. دوم آنکه واحدهای پایه ما هنوز از نفوذ گسترده توده‌ای برخوردار نیستند؛ سوم آنکه ایجاد فراکسیونهای کمونیست در سازمانهای توده‌ای، بعضاً مستلزم تمرکز اعضاء حاضر در سلولهای مختلف در یک فراکسیون و احداث و این امر هم از حیث آشنائی اعضاء سلولهای مختلف و تسری اطلاعات و هم از حیث مشکلات فنی که در مقطع فعلی (یعنی در دوره‌ای که باید شما می‌هم‌نم منوجه ایجاد واحدهای پایه باشد) می‌توانند در نتیجه تشکیل فراکسیونها مزید مشکلات عملی ساختن واحدهای پایه تولید شود، نا صحیح است.

معیناً می‌توان از هم اکنون نیز در سطح بسیار ابتدائی فراکسیونهای محلی کمونیستی را در سازمانهای توده‌ای (نظیر تعاونی‌های مصرف و مسکن کارگران و زحمتکشان، مجامع ورزشی کارگران و غیره) بوجود آورد. در مواردی که لااقل دو نفر از اعضاء کمونیست یک واحد پایه در یک سازمان توده‌ای فعالیت دارند، می‌توانند به صورت فراکسیون کمونیستی متشکل شوند و فعالیت خود را به شیوه‌ای هماهنگ، واحد و متمرکز تحت تابعیت واحد پایه به پیش ببرند. در تشکیلات خارج، و همچنین تا حدودی در کردستان و بلوچستان

نمی‌کند، و در محاسبات مع. و سازمان نهایی شده‌ای غیر حزبی عضویت دارند، فراکسیون با بدست‌های فعالی را اتخاذ کند. بدین معنا که این دسته از رفقای می‌توانند با رأی شورشی در فراکسیون شرکت کنند و با فراکسیون می‌توانند نمایندگانسی را برای مشورت منظم با آنان تعیین نماید. سیاست هماهنگی و مشورت با هواداران برای تقویت نفوذ تشکیلات در محاسبات مع غیر حزبی، باید در مورد دوستان و علاقمندان به تشکیلات و نیز افراد منفردی که در مجموع با سیاست تشکیلات در سازمان غیر حزبی توافق یا تمایل دارند، نیز یکا گرفته شود. بدین لحاظ ضروری است که فراکسیون همواره نمایندگان را برای کسب اطلاعات و برقراری برخی ارتباطات و تماسها برگزیند و در این زمینه از کلیه امکانات سلول یا کمیته حزبی نیز استفاده کند.

فراکسیون کمونیستی جزئی لاینفک از اسلوب فعالیت کمونیستی برای تقویت نفوذ حزب و تحقق سیاست آن در تمامی سازمانهای غیر حزبی است که بدون کار درست فعال و خلاقانه آن، نمی‌توان ارتحکیم حزب کمونیست بسسه مناسبه حزبی بوده‌ای و پیشوای بوده‌ها در عمل سختی به میان آورد. پس برای ایجاد آن آماده شویم.

یا نویسی‌ها

(۱) ساختار تشکیلاتی احزاب کمونیست، شیوه‌ها و مضمون فعالیت آنها: بزها، مصوبه ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱، ارائه شده بوسیله کونن، مندرج در بزها، قطعه‌ها و بیانه‌های چهار رکنگره نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۲۳۵.

(۲) گزارش شعبه تشکیلات پیرامون درسهای تجدید سازمان ندهی در شعبه انترناسیونال کمونیست، گزارشگریا تینسکی، مندرج در تشکیلات احزاب کمونیست (گزارشات و تصمیمات کنفرانس تشکیلات انترناسیونال کمونیست، ۱۶-۲۱ مارس ۱۹۲۵)، صفحه ۲۵.

(۳) همان منبع، صفحه ۲۵.

(۴) همان منبع، صفحات ۲۵ و ۲۶.

(۵) تمامی اطلاعات فوق از این منابع اخذ شده‌اند: الف) منبع یاد شده در فوق،

ب) اساسنامه نمونه برای بخشهای انترناسیونال کمونیستی مورخ ۴ مه ۱۹۲۵، ج) ساختار تشکیلات حزب، مصوبه بوروی تشکیلات انترناسیونال کمونیستی مورخ ۴ مه ۱۹۲۵؛ د) قطعه‌ها میرا مون فراکسیونهای کمونیست در سازمانها و ارگانهای خارج از حزب مصوبه پرزیدیم انترناسیونال کمونیستی مورخ ۴ فوریه ۱۹۲۴؛ ه) بیانه تینسکی، ساختار احزاب کمونیست صفحات ۳۳-۳۰ و نیز فراکسیونهای کمونیست در موسسات انتخاباتی و سازمانهای غیر کمونیست، صفحات ۴۰-۴۸، و) کاگای نوویچ، ساختار حزب کمونیست اتحاد شوروی (پلشویک)، مورخ ۱۹۲۶ صفحات ۲۴-۲۱ و نیز صفحات ۵۶-۵۲ و ۸۷-۸۶.

می‌توانیم فعالانه به ایجاد فراکسیونهای کمونیست در انواع کانونها، سازمانها و گروه‌های توده‌ای و دمکراتیک موقت و دائمی مبادرت نمائیم. در ایجاد فراکسیونهای کمونیست در خارج از کشور، این مسئله مطرح می‌شود که آیا هواداران متعددی توانند در فراکسیونها شرکت نمایند و از حق رأی مساوی با اعضا برخوردار باشند؟ پاسخ ما به این پرسش مثبت است. زیسترا، او لا "هواداران متعدد"، گروهی از هواداران ما می‌باشند که در جنب و جریب نظارت مستقیم واحدهای پایه قرار دارند و از لحاظ خط مشی و برتروا و نظیبات تشکیلاتی از سازمان تبعیت می‌کنند، اما به دلیل سیاست انقباضی تشکیلات در معرض گیری در خارج از کشور، از دانشره عضویت موقتا محروم شده‌اند. مضمون فعالیت و وظایف هواداران متعدد در خارج نیز عموما با مضمون فعالیت و وظایف اعضا یگانهاست. بنابراین در حال حاضر، کانونها، سازمانها و گروه‌های می‌توانند در خارج از کشور عموما خصلت محلی و منطقه‌ای دارند و از یک تمرکز سراسری و یکا منظم تحادیه‌ای در مقیاس سراسری برخوردار نیستند، در چنین شرایطی فعالیت اعضا و هواداران متعدد در محاسبات مع دمکراتیک و توده‌ای، خصلت محلی داشته و غالباً با یکدیگر در هم آمیخته‌اند. بدین لحاظ نیز نمی‌توان با قطعیات اظهار داشت که در سطح فعالیتها محلی، هر عضو فرد سازمانها توده‌ای، بهتر از هواداران متعدد در به تشخیص نیازهای فعالیت سازمانها در این محاسبات می‌باشند، بنابراین در محاسبات مع و تجربه و سابقه اعضا در فعالیتهای خارج از کشور، چندان طولانی تروبا کیفیت ترا تجربه و سابقه فعالیت هواداران متعدد در خارج از کشور نمی‌باشد. در چنین شرایطی تا کید بر تربیت هواداران متعدد "گردد" حزبی "ونه در فعالیتها توده‌ای تدها به ارتقاء کیفیت کار کمکی نمی‌کند، بلکه به نفع سیاست ما در بررورش کار نیز نمی‌باشد.

از اینرو بنا به دلایل مذکوره تنها هواداران متعددی باید در فراکسیونها شرکت داده شوند بلکه همچنین باید سازمانها در خارج از کشور بر خود مختاری فراکسیون در اداره زندگی داخلی و حیات روزمره اش افزود، واضح است که در اینجا نیز فراکسیون، باید مؤکداً از سازمان حزبی مربوطه اش تبعیت نماید. اصول ناظر بر تبعیت فراکسیون از کمیته حزبی وجود خود مختاری آن، همان است که در تشریح نمونه حزب کمونیست اتحاد شوروی آمد. تنها تفاوت عبارت از این خواهد بود که در حال حاضر ما برای فراکسیونهای محلی این حق را قائل می‌شویم که در انتخابات مربوط به هیئت اجرائی یا مقامات مشابه دیگر سازمانها و محاسبات مع غیر حزبی، کاندیدای خود را تعیین کنند، منتهی در صورتی که واحدا کمیته حزبی مربوطه انتخابات را مهم تشخیص دهد، فراکسیون باید کاندیداهای خود را به تائید رگان حزبی برساند.

در مورد تطبیق عمومی هواداران که از انضباط تشکیلاتی سازمان تبعیت

ضرورت مبارزه ••• دنبال از صفحه ۱۶

دادن مبارزات اتحادیه‌ای کارگران و چشم‌پوشی از فعالیت سیاسی بود. در این شرایط "چه باید کرد؟" لنن به جنگ این اکونومیسم ناب میرفت. میرفت تا مبارزه اقتصادی را با آگاهی سوسیالیستی پیوند دهد و فعالیت نقشه مندرجی را بر خورده‌کاری اکونومیستی چیره کند. لنن بعدها نوشت با توجه به این شرایط او ناگزیر شده بود در "چه باید کرد؟" سه میله را بیک طرف خم کند، به طرف تا کید بر سر سازمان انقلابیون و نقش آگاهی در سازمان ندهی جنبش کارگری.

امروز "چپ" مانه تنها از مبارزه سیاسی صرف نظر نمی‌کند بلکه به کارخانه می‌رود تا مستقیماً به کارگران بگوید قبل از آنکه بفکر صندوق کارگران و دستمزد، و اتحادیه‌ها و غیره باشد باید علیه "سوسیال امپریالیسم شوروی" موضع بگیرد یا به هواداری از شوروی و مبارزه با مخالفان آن برخیزد، وگرنه مبارزه اقتصادی و حتی مبارزه با رژیم ولایت فقیه بر شما حرام است!

در این شرایط ما ناگزیریم سه میله را به جهت دیگر خم کنیم به طسرف اهمیت جنبش واقعی کارگران، اهمیت سازمان ندهی کارگران، وقتی مشاهده می‌کنیم فرقه‌های شبه سوسیالیست چگونه خود، یا جمعی از گروه‌های نزدیک به خود به علاوه اصول آئینی خود را حزب می‌خوانند، ناگزیریم برای آموزش بزرگ مارکس تا کید کنیم، و "مستمر علیه فرقه‌ها و آژانس‌های توری که در پی تحمیل خودشان علیه جنبش واقعی طبقه کارگر هستند" مبارزه کنیم و تلاش کنیم "فرقه‌های سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی را با یک سازمان واقعی طبقه کارگر یگزین کنیم". سهم تا کید ما بر سازمان ندهی کارگری، بر سازمان ندهی مبارزات اقتصادی کارگران، بر مبارزه برای ایجاد سازمانهای اتحادیه‌ای کارگران هم از این روست.

مانا گزیریم مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر را مستقیماً از مسیر متحد کردن مبارزه طبقه کارگر بگیرد. حزب برای اینکه تشکیل شود باید بسسه مستقیماً بر جنبش کارگران متکی باشد، مکانیسم تشکیل حزب از کاتالیک کار بنرینج، پیچیده و دشوار ولی مطلقاً ضروری توده‌ای می‌گردد. تلاش متحد برای وحدت بخشدن به بار باره‌های مبارزات روزمره کارگری، مبارزه متحد برای تشکیل دادن کارگران در جریان زندگی روزمره شان، تلاش برای اتحاد طبقه کارگر ایستادگی اساسی‌ترین اهرم برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران، بدون این محور هیچ حزبی که واقعا حزب توده‌ها باشد نه حزب روشنگران، تشکیل نخواهد شد.

ما باید به مبارزه بی‌امان برای خلوص تئوری و برنا مبرولتسری از آلودگی‌های پوپولیستی و فرمینیستی ادامه دهیم و پایه سنگ خا را برای بنای فعالیت آینده فراهم کنیم، و در کتا رگسترده ترین مبارزه آید شولوزینک برای یک برنا مبرولتسری و آموزش دادن و متحد کردن فعالین کمونیست حول این برنا مبرولتسری و برای متحد و یکپارچه کردن جنبش واقعی طبقه کارگر و سازمان ندهی مبارزات روزمره کارگران و پیوند دادن جنبش کمونیستی ایران با جنبش طبقه کارگر به تلاش برخیزیم.

"نه آژانس‌های توری برای تحمیل آئینها بر جنبش واقعی طبقه کارگر، بلکه یک سازمان واقعی طبقه کارگر" این است شعار محوری امروز ما برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران.

✻ - نقل قول‌های دورن پراشتز در باره نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتری مصوب دومین کنگره بین الملل کمونیست ۱۹۲۰ است.

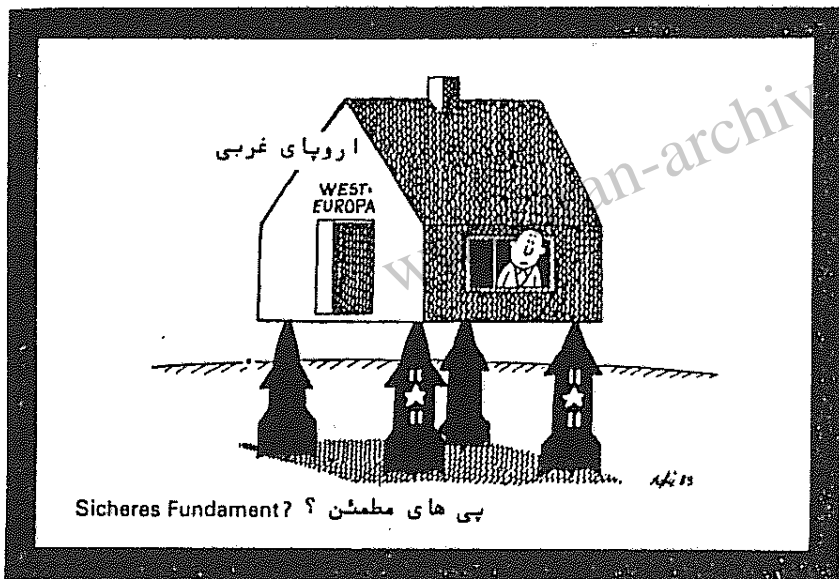
تحول در مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای

دنباله از صفحه ۱

تنها "راه حل" خروج از بحران است با هرگونه سیاستی که منجر به کاهش تولیدات تسلیحاتی، اعم از هسته‌ای و غیرهسته‌ای، بشود مخالف است، جناح‌های دیگر عمدتاً بر سر داده‌هاست و "فشار اقتصادی" به اردوگاه سویالیسم تأکید می‌کنند. علنی شدن درگیری این دو خط مشی عمومی مدافعان دین‌نظر را در معرض افکار عمومی قرار داد. در آلمان حزب لیبرال گذر، وزیر امور خارجه، و احزاب سویالیست و مسیحی و دمکرات مسیحی آنکس را درگیر شدند. افزایش بیسابقه آرای حزب لیبرال در انتخابات منطقه‌ای اخیر به روشنی بی‌تکرحمایت مردم آلمان از نظر گذر را ترسید. پذیرفتن پیشنهادها در اتحاد شوروی بود و عمدتاً نیز همین امر علومت کول را وادار کرد تا علیرغم نظر مخالف وزارت دفاع و سران ارتش، به اطمینان پیشنهادات "بله" بگوید. در فرانسه اولیوس نتیجه، تفسیر موضع حزب کمونیست این کشور را به سلاح‌های هسته‌ای و درهم شکستن "اتفاق آرای ملی" در برتسش بمب اتمی بود. در میس آن حزب سویالیست نیز ولوله‌ای به پا شده است.

مسلم فرقی می‌شد که شوروی آن را نمی‌پذیرند برای "رد شدن" مطرح شده بود. و حال نه تنها اتحاد شوروی این پیشنهادها را پذیرفت بلکه آن را بسط داده و به حیطة موثکهای بردکوتاه هم گسترش داد، چرا که بدرستی متقا عدده است که امنیست اردوگاه سویالیستی با وجود سلاح‌های هسته‌ای میان قاره‌ای و هواپیماهای استراتژیک بطور کامل حفظ میشود و اختیاجی به نگهداری انواع دیگر سلاح‌های هسته‌ای در اروپا نیست. در عین حال اتحاد شوروی در جریان این حرکت دیپلماتیک با هوشیاری و جسارت کامل عمل کرد. بدین صورت که وقتی طرح اولیه هلموت اشمیت که در بریکایک - ویک از طرف ریگان پیشنهاد شده بود، از جانب گورباچف پذیرفته شد، محافل میلستا ریستت اروپا می‌گفتند که این راه‌نمایی است که با بی‌دلی به گلوانداخته و ضمن اشاره به "برتری چشمگیر شوروی در زمینه موثکهای بردکوتاه" مطرح کردند که تا زمانی این "نا برابری" وجود دارد دست به ترکیب "مارک" موثکهای میان برد نمی‌شود. آنها هنوز مت ا این "استدلال" دندان-

دمکرات مسیحی آلمان بوده که در برابر این پیشنهادها مقاومت میکرد که با کمال "تاسف" نمیتوانست از پشتیبانی میلیتاریستی فرانسوی، این دشمنان هرگونه پیشرفت در مذاکرات خلع سلاح، به دلیل عدم عضویت فرانسه در فرماندهی نظامی ناتو، برخوردار باشد. اعلام "نظر مساعد" آلمان غربی در هفته اول ژوئن آخرین مانع را نیز از سر راه برداشت و بدین ترتیب برای اولین بار در "تاریخ هسته‌ای" زمینه برای موافقت در برچیدن (و نه فقط کند کردن یا محدودیت) یک سری از موثکهای هسته‌ای فراهم است و به نظر میرسد که در طول بائیزیا زمستان آتی این قراردادها مضا خواهد رسید. بیام کشورهای عضویمان و روش نیز جز این نیست. سران کشورهای سویالیست که در هفته اول ژوئن در برلین شرقی تشکیل جلسه داده بودند، با آوری زمینه مساعدی که در شرایط مساعدات میخائیل گورباچف فراهم شده است، از کشورهای عضو ناتو دعوت کردند که بیش از این ائتلاف وقت شکنند و پاسخ مساعدی به این پیشنهادات بدهند. گذشته از آن اردوگاه سویالیسم در دادا مستحام مؤثر خود علیه سیاستهای میلیتاریستی امپریالیسم پیشنهاد بسط مذاکرات به حیطة سلاح‌های شیمیایی و نیز آغاز مذاکرات، برپایه‌ای جدید، برای کاهش "سلاح‌های کلاسیک" و سران مستقر در اروپا را ارائه داد. این پیشنهاد جدید درست در مقابل پیشنهاد ژنرال راجرز، فرمانده سابق نیروهای ناتو، که بر اساس طرح ریزی یک جنگ زرهی فرستی و نتیجتاً لزوم "مدرنیزه کردن" سلاح‌های کلاسیک، افزایش چشمگیر بودجه دفاعی کشورهای عضو ناتو و نیز افزایش تعداد لشکرهای زرهی قرار دارد، مطرح می‌گردد و بدین ترتیب در این زمینه نیز اردوگاه سویالیستی ابتکار جدیدی را طرح ریزی کرده است. این امر، بیش از پیش، در متقا عد کردن افکار عمومی اروپا و جهان نسبت به خط مشی ملخ طلبانه اردوگاه سویالیستی برای جلوگیری از یک جنگ جهانی هسته‌ای با غیرهسته‌ای (که این دومی نیز ضرورتیکه بین دو اردوگاه اصلی جهان در برگیرد، بطور قطع به یک جنگ هسته‌ای تبدیل خواهد شد) مؤثر خواهد افتاد و بی‌شک به یک مانع در پیشبرد سیاست میلیتاریستی دول امپریالیستی، لای چرخهای ماشین نظامی امپریالیست می‌گذارد.



در مجموع این حزب نظرمیتران را که به شرط "دست نخوردن به سلاح‌های اتمی فرانسوی" موافقت پیشنهادات اخیر "شده" پذیرفت، در مقابل احزاب دست راستی و بطور مشخص آندره ژیرود بر دلساع علیه این پیشنهادات موضع گرفت. و آن را "دام گورباچف" نام نهادند. در انگلیس حزب کارگر حمایت کرده و تا جری به شیوه میتران، ضمن تأکید روی "غیرقابل مذاکره بودن" نیروی هسته‌ای خودی "به این پیشنهادات برای مثبت داد. در سایر کشورهای عضو ناتو نیز ایستادگی، در امریک، نروژ و بلژیک جو عمومی بسیار مثبت بود و دول این کشورها با سهولت بیشتری نظر مساعد خود را اعلام داشتند.

در این میان وضع دولت آمریکا خیلی حساس بود. شعار "نه پرشینگ - نه اس اس ۲۰" شعار

شکن خود بود که گورباچف پیشنهاد حذف تمام موثکهای بردکوتاه را داد و بدین ترتیب "نا برابری" ادعائی دودش و رفت و بدنیست آن دل دردهای ژنرالهای اروپائی و آمریکائی شروع شد. گذشته از آن گورباچف در سخنرانی پراگ پیشنهاد "انهدام سلاح‌های شیمیائی" را نیز مطرح کرد و زمین زیر پای امپریالیست را چنان داغ کرد که دیگر نمی‌تواند آن ایستاد. ایستادن ابتکارها که با حمایت وسیع همه جمعیت‌های طرفدار ملخ و خلع سلاح هسته‌ای و نیز تمام احزاب کمونیست و سویالیست دمکرات اروپائی شمالی و مرکزی روبرو شد، تکان مهمی به افکار عمومی این کشورها داد و شوکاف موجود بین محافظان میلیتاریست و طرفداران ادا میساست "دندان" در روابط دیپلماتیک را تشدید و علنی کرد. چنانچه اول که طرفدار "شکوفائی از طریق تسلیحات" یعنی

مهمترین عاملی که امکان چنین تحولاتی در مذاکرات خلع سلاح و تنبیر جو خاکم بران را فراهم کرد، آنجا که استراتژی آنها جمعی و هشیارانه از جانب اتحاد شوروی بود. رهبری جدید شوروی با مهارت هرچه تمامتر نقطه شروع حرکت خود را در جائی قرار داد که امکان کمترین مانور و کارشکنی از جانب امپریالیستها وجود داشت و آن تکمیل پیشنهاد پیشین خود آلمان یعنی "طرح صفر" پیشنهادی هلموت اشمیت است. صدراعظم پیشین آلمان بود. به قول کی سینجر "این پیشنهادی برای اجرا داده نشده بود بلکه چون

انتخابات ریگان در سال ۱۹۸۱ بود و بنا بر این او کمتر از هر کس دیگری می‌توانست با این شعار مخالفت کند. اما عامل تعیین کننده در سیاست اخیراً امیریا لیسیم آمریکا نه افکار عمومی بلکه نقشی است که طرح جنگ ستارگان ایفا می‌کنند. برای پست‌گون این طرح حلقه‌های آسیایی و غیرقابل مذاکره را تشکیل میدهد. سودسرها را که مجتمع‌های صنعتی - نظامی، حتی در این مراحل ابتدائی و تحقیقاتی، از این طرح می‌برند قابل مقایسه با سایر طرح‌های نظامی - هسته‌ای نیست. بدین ترتیب پس از یک دوره تنها جم‌شدید شورویا علیه طرح ستارگان، آنجا حاضر می‌شود و عقب‌نشینی در زمینه‌های دیگر بوده‌اند به شرطی که با این طرح حداقل فعلی کار نی‌باشد. پس از اجلاس ریگیا و یک رهبری شوروی متوجه این نکته شد و با تمرکز روی حلقه‌ها دیگر توانست بین ست مذاکرات را بشکند. از طرف دیگر آمریکا شیئا دیگر نمی‌توانند و نه حاضرند که به تنهایی با میلیتاریسم را بردوش بکشند. کسری بودجه آمریکا در طول شش سال گذشته (یعنی در دوره حکومت ریگان) به بیش از بیست تریلیون دلار بالغ شده است و این آمریکا را به به‌هنگام‌ترین کشور روی زمین تبدیل کرده است. این وضعیت فشار شدیدکنگره و افکار عمومی آمریکا را نسبت به هر نوع "ولخرجی و ریخت و پاش" حساس کرده است. موج جدید حمایت‌گرای در این کشور محدود به تجارت با صنعت نمی‌شود و بنا بر این هر چند با دامنه‌ای کمتر، در زمینه استراتژی نظامی نیز گذاشته است. فشار چندسال اخیر امیریا لیسیم آمریکا برای اینکه کشورهای عضو نا توی بودجه نظامی خود را افزایش داده و در مخارج ارتش آمریکا شریک شوند، از همین وضعیت جدید نشأت می‌گیرد. در همان حال آمریکا شیئا متقا عددها اندک طرح "جنگ ستارگان" به تنهایی برای آنکه فاصله آن با "متحد رقیب" هسای اروپائی و ژاپنی را حفظ کند کفایت می‌کنند و از همین رودرما بر زمینه‌ها حاضر شده‌اند به پاسا رفای عقب‌نشینی‌ها تن بدهند. این مسئله نقطه تضاد جدیدی را در میان کشورهای عضو نا توی فراهم کرده است و از این به بعد در موقعیت‌های دیگری نیز ما شاهد کشمکش میان آنان خواهیم بود. اینک به شولتزیه اروپائی‌ها فشار می‌آورد که با بد نظرسورویها را پذیرفت نا نشی از "سمیاتی ناگیا نشی" او نسبت به اردوگاه سوسیا لیسیم شیئا بلکسه دقیقاً نتیجه عملکرد این تضاد می‌باشد. استفاده ما هرا نه اتحاد شوروی از این شکاف و نظا سرتان، حقیقتاً اردوگاه امیریا لیسیم را برپیان خاطر کرده است.

در اینجا با بیده نکته مهمی که در ارتباط تنگاتنگ با مذاکرات خلع سلاح قرار داده اشاره کرد. امیریا لیسیم در عین حالی که در مقابل این فشارها پهنه از طرف اردوگاه سوسیا لیسیم در زمینه خلع سلاح هسته‌ای، به عقب‌نشینی‌هایی تن داده است، با پیش کشیدن لزوم مذاکره و کاهش

"تشنجات منطقه‌ای"، نام مستعاری که امیریا لیسیم به انقلابات جاری در کشورهای "جهان سوم" میدهد، این امر را بی‌شائبه "بازوی دوم" صلح مطرح می‌کند. این استراتژی با صراحت و ظرافت زیادی توسط کیسینجر مطرح شده است. در طرح او وحگ ستارگان و مذاکره بر سر افنا سنیسان، آنکولا، آسیایی و بخصوص نیگا را گونه سنیوان اجزاء غیر قابل تشکیک مطرح شده‌اند. در حقیقت امیریا لیسیم سیاست "بده وستان" را در یک سطح گسترده مطرح کرده است تا آن را بنا به امر می برای قطع کمکهای اردوگاه سوسیا لیسیم به جنبشهای کارگری و انقلابی در سراسر جهان بکار ببرد. سیاست لنینی در این زمینه روشن است. انترناسیونالیسم پرولتری معنائی جز مبارزه با "بورژوازی خودی" و باری رساندن به طبقه کارگر جهانی در کشورهای دیگر ندارد. همزیستی مساومت آمیز دولتیهای کارگری و دول سرمایه داری راضی توان و بنا بدینا به ساژش سنا بورژوازی برای "حفظ صلح" تلقی کرد. این انتظار ریورژوازی از همزیستی مساومت آمیز صلح است. در عمر کنونی یعنی عصر سلاحهای هسته‌ای شراشترنا سیمونا لیستیهای راستین اینست: زنده باد صلح، زنده باد انقلاب. تنها با پیشرفت انقلاب و تحکیم مواضع طبقه کارگر در چرخه‌ها گوشه جهان است که سیاست تعرضی در زمینه صلح و جلوگیری از جنگ هسته‌ای به پیش می‌رود و مستحکم می‌گردد. امیریا لیسیم که بتوانند انقلابات منطقه‌ای را در هم کوبیده و با پیوند آنان سنا اردوگاه سوسیا لیسیم را بکشد، کمتر از هر زمان دیگری تحت تاثیر فشارهای صلح طلبان سنا اردوگاه سوسیا لیسیم قرار خواهد گرفت. سیاست جلوگیری از جنگ هسته‌ای و رشد انقلابات کارگری و رفائی بخش، دو جزء بهم پیوسته‌ای هستند که هر یک دیگری را تکمیل کرده و مورد حمایت قرار می‌دهد. جلوگیری از "تانتاژا تمی" انگسان رشد انقلابات منطقه‌ای را فراهم می‌کند و رشد و پیروزی این انقلابات موقعیت طبقه کارگر و اردوگاه سوسیا لیسیم را در سراسر جهان تحکیم می‌کند. کیسینجر، این رویا دیرا امیریا لیسیم، در تشخیص خود به خطا نرفته است. عدم توجه به این ارتباط و برنامها امیریا لیسیم برای "کاهش تشنجات" منطقه‌ای باعث خواهد شد که نه انقلاب جهانی و اردوگاه سوسیا لیسیم بلکه عمدتاً امیریا لیسیم از سیاست همزیستی مساومت آمیز و مبارزه صلح بهره مند شود و در عمل سیاست ضد انقلابی و وفاداری به اصلیت انترناسیونالیستی در پیشبرد سیاست "تجاهم صلح" از جانب اردوگاه سوسیا لیسیم و احزاب و سازمانهای کارگری و انقلابی، باعث خشی شدن این خط مشی امیریا لیسیم خواهد شد.

بیگم رهبری اتحاد شوروی نقش بسیار مهمی دارد. این ابتکارات در سنجش افکار عمومی کشورهای امیریا لیستی علیه سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی دول امیریا لیستی تأثیرات زیادی داشته است. بورژوازی امیریا لیستی اکنون بیش از هر زمان دیگر در طول چند دهه اخیر خود را زیر فشار افکار عمومی مردم این کشور و جنبشهای طرفدار صلح و خلع سلاح هسته‌ای می‌بیند و فقط زیر همین فشار است که ناگزیر به عقب‌نشینی‌هایی تن می‌دهد. اما طبیعتاً جنگ طلبان امیریا لیسیم تغییر نکرده است و امیریا لیستیها هرگز بدون فشار مردم حاضر به عقب‌نشینی نخواهند شد و از هر فرصت برای برآوردن ناخن یک موج تسلیحاتی جدید استفاده خواهند نمود. همگام با راهی از محافل امیریا لیستی ناراضی و خشم خود را از "تجاهیم صلح" اردوگاه سوسیا لیست مخفی نمی‌کنند. آنها حتی می‌کوشند با به شکست کشاندن اینکارات صلح اتحاد شوروی، با اصلاح زمینه "سقوط گوربا چف" را فراهم آورند. در چنین شرایطی بیش از هر زمان دیگری می‌شود مبارزه در جنگ هسته‌ای و ضد نظامیگری (میلیتاریسم) را گسترش داده و اثر با مبارزه ضد سرمایه داری پیوند زد. حمله به بودجه‌های سراسر آمریکا و نظامی و سیاستهای نظامی - گری امیریا لیسیم، با مبارزه برای دفاع از هزینه‌های عمومی رفاه اجتماعی به اراحتی پیوندی خورد. در این راه می‌توان به کارگران شاغل و بیکار روسا بر حقوق بگیران این کشورها نشان داد که چگونه امیریا لیسیم برای ادا معیبات خود را ناگزیر از افزایش سلاحهای تخریبی و حشنا ک و گسترش صنایع نظامی (یعنی افزایش تورم و بودجه‌های به ضرر قدرت خرید مردم و کاهش بودجه رفاه اجتماعی) شده است. امروز می‌توان به آنها ثابت کرد که مبارزه علیه نظامیگری تنها زمانی موفق خواهد بود که به مبارزه علیه سرمایه داری پیوند بخورد. هر چند که راه طولانی و دشوار است اما در شرایط بحران عمومی سرمایه داری و تقویت جنبش صلح زمینه مساعدی برای گسترش اتحاد عمل میان بخشهای مختلف حقوق بگیران وجود دارد.

برای تماس با سازمان خارج کشور،
 با شماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۲ - ۳۰ - ۶۹
 در اولین فرصت تماس بگیرید. به مسئول
 کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط
 رژیم اجلا می، مطلقاً امتحان هیچ شرایطی
 از داخل کشور با این شماره تلفن تماس
 گرفته نشود.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

علیه فرمیسیم : در نقد نظرات "اکثریت"

بخش چهارم : هژمونی طبقه کارگر و انقلاب دمکراتیک

یک استثنا، بلکه قاعده را به نمایش گذاشته است. در ادامه همین بینش است که نه تنها در "طرح برنامه" از هژمونی پرولتری سخنی یاد نمی‌شود بلکه در شهریور ۶۲، خوب توجه کنید در شهریور ۶۲، فرخ نگهدار با وقاحت هرچه تمامتر در جزوه "متحد شویم و در دفاع از انقلاب بیا بخیزیم" می‌گوید: "حزب و سازمان طبقه کارگر را به فدای کاری بیشتر در راه افزایش تولید و مبارزه علیه فدا انقلاب و بسوزاند سرنگون شده (و فراموش نکنیم که نگهدار مبارزین انقلابی ضروریم را نیز جزو فدا انقلاب و بسوزاند قلمداد می‌کرد. ر.ک) که خواهان اغلال در روند تولید بود، فراخوانده اند. ما از حقوق طبقه کارگر در هر زمینه‌ای پیگیری نه‌دفا کرده ایم (عجیباً!) این دفاع همیشه بصورتی بوده است که در جهت تقویت تولید و خنثی سازی توطئه‌های خرابکارانه امپریالیسم باشد. ما در این مدت بطور کلی با روی آوردن کارگران به حربه نیرومندان اعتبار مخالف بوده ایم... زیرا اعتبار کارگران به تولید و در نتیجه به قدرت مقامات مدافع انقلاب در حاکمیت در برابر امپریالیسم و طبقات سرنگون شده آسیب می‌زند و روی اتحاد طبقه کارگر و امپریالیسم اقسا رخلق که در حاکمیت نقش دارند هم‌تا شیب تخریبی داشت." (صفحه ۵۰-۵۱) تمام تاکیسات از ما است (حقیقتاً که نگهدار را گردانول جلسیات آموزش "مبانی علمی" فوق الذکر است! از این روشن تر و صریح تر نمی‌شود به لنینیسم پشت کرد و در گرداب فرمیسیم غلطید. این درست است کسه کمونیست‌ها این جا و آن جا می‌توانند بلاحظ زمان بندی لحظه شروع، خاتمه و یا اهداف یک اعتبار مشخصی با کارگران موافق نباشند و آن را دعوت به تعویق و یا عدم برگزاری یک اعتبار بکنند، اما تنها یک فرمیسیم می‌تواند بطور کل و برای یک دوره تمام و کمال با اعتبار کارگری مخالف باشد، اعتبار کارگری مدرسه انقلاب و سوسیالیسم است. اعتبار یکی از عمده ترین اشکال بروز مبارزه صنفی و سیاسی طبقه کارگر است. این شکل از مبارزه است که به بهترین وجهی قدرت تعددی طبقه کارگر را بکار می‌اندازد. اما مخالفت با اعتبار آنها از این زاویه کسه در تولید اغلال و اردمی کند و مهمتر از آن روی اتحاد طبقه کارگر و امپریالیسم (که حضرت نگهدار آنها را در حاکمیت هم شریک کرده بود!) تا شیب تخریبی دارد، دیگر اوج فاجعه و فرمیسیم است. همسه طبقات و اقشار غیر پرولتری، همواره از اعتبار کارگران می‌ترسند، آنها حتی دموکرات ترین اقشار جناحی خرد بورژوا، برای کارگران موعظه می‌کنند که برای "حفظ اتحاد دولامت انقلاب" می‌باید که آنها به تولید فراوان بپردازند و دست از اعتبار بردارند. اما کمونیست‌ها نه تنها از حقوق کارگران در دست زدن به اعتبار علیه حکومت غربی و لیسری بطور صریح فید و شرط حمایت می‌کنند بلکه این حق را حتی علیه یک حکومت کارگری نیز بر سر می‌نهند. لنین مبارزه و اتحادی

مکوت گذاشته شد و این به معنای نفی آن در عمل بود. (همانجا) آری رهبری اکثریت پس از کشف و شهود مسئله ناقابل هژمونی پرولتاریا را "مکوت" گذاشت و نه تنها در عمل بلکه در نظریات از لنینیسم دست شست. حذف هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک، که تحت نامیج علیه تجلی "انترناسیونالیسم عمیق" یعنی حزب توده و بسا پیروی از فرامین جلسات مشاوره ای صورت گرفت، در تحلیل انقلاب دمکراتیک با چیزی به جز جا نبداری از منشویسم مترادف نیست، چرا که بر طبق آموزهای لنین: "تنها پرولتاریا می‌تواند انقلاب دمکراتیک را به انجام خوبیش برساند به شرط اینکه پرولتاریا به مثابه تنهسا طبقه تا به آخر انقلابی جا معه مدرن، توده دهقانی را رهبری کرده و آگاهی سیاسی را در میسارزه خود بخود آنان علیه مالکیت ارضی و فئودالی وارد سازد... بنا بر این "فرمولی" که بلشویکها برای خود اتخاذ می‌کنند به نگر پرولتاریا ریسی رهبری کننده دهقانیان است. (لنین - هدف مبارزه پرولتاریا در انقلاب ما - ترجمه فارسی - ص ۳) و برای اینکه هیچ شبهه ای هم در تفاوت بینش بلشویکها و منشویکها باقی نماند، لنین کمی با شین تردرها نجا بیاد آوری می‌کنند که "منشویکها در پیش نویس قطعنامه خود... مطرح می‌کنند که این وظیفه پرولتاریا است که نیروی محرکه انقلاب بورژوازی باشد. لطفاً توجه کنید: نه "رهبر" و نه "راهنما" منظور که قطعنامه بلشویکها می‌گوید، بلکه "نیروی محرکه" (همانجا) توگوئی لنین با رهبری اکثریت بلشویک می‌کرد! قرار دادن طبقه کارگر "تحت رهبری اما خمینی" یعنی طبقه کارگر را "نیروی محرکه" انقلاب خمینی تلقی کردن، یعنی مبارزه کارگران را منحرف کردن، یعنی کمک فعال به سرکوب و شکست انقلاب نمودن. از جانب دیگر مسئله "مکوت" گذاشتن هژمونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک، به هیچ وجه ناشی از یک لغزش قلم یا "خطای تاکتیکی" نمی‌تواند باشد. این یک "خطای" بینشی است. رهبری اکثریت درست زمانی مرتکب این لغزش به منشویسم شد که به اعتقاد خودش توانسته بود به مبانی علمی مجهز شود. این امر که ملاطیبی است و برای یکبار هم که شده رهبری اکثریت جعل نمی‌کند و حرف حق می‌زند، چرا که نتیجه پیروی از خزهای کنفرانسیهای مشورتی احزاب در دهه شصت میلادی، معنای جز انحلال احزاب کمونیست در جبهه‌های خرد بورژوازی و واگذاری کردن سرنوش انقلاب در دست متزلزل آن تداست. فاجعه انحلال حزب کمونیست مصر در جبهه ناصری، فاجعه شکست‌های بیابانی جنبش چپ درخا و رمیا نه، چیزی که امروز یکی از دلایل قدرت گیری پان اسلامیم در منطقه را توضیح میدهد، فاجعه همکاری احزاب کمونیست برزیل و آرژانتین با دیکتاتوری های سفاک "ترالیهای آمریکا" و بویولست، همه و همه از همین نوع "تجهیزی مبانی علمی" ناشی شده اند. رهبری اکثریت نه

در بخشهای پیشین متذکر شدیم که رهبری اکثریت در ارزیابی خود از مرحله انقلاب ایران به مثابه یک انقلاب دمکراتیک ملی در حقیقت از زاویه منشویسم به این انقلاب نگاه می‌کنند. ما این نکته را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار دادیم و حال به روی اهمیت هژمونی پرولتاریا در انقلاب آتی، نقش آن در پیروزی انقلاب و گذار به سوی سوسیالیسم مکث می‌کنیم. فرمیسیم همواره بین نظریات ناسخ و منسوخ می‌پیچد و با ابراز جملاتی کلی و "اسلام وفاداری" نسبت به اصول، در عمل و در هر گام آن را نقض می‌کند. رهبری اکثریت، به مثابه یک رهبری فرمیسیم تازه کار، نمونه مضحکی از این حقیقت را به نمایش می‌گذارد. در موبه پلنوم "دیاره سیاست و برنامه ما از زمان فدا شدن خلق ایران (اکثریت) در سالهای ۶۱-۱۳۵۷"، مندرج در کارنامه شماره ۲۹، حضرات در حالیکه مشغول تقسیم مدال های افتخار بین خود هستند با کبکه و بدبه اعلام می‌دارند: "بزرگترین و ارجمندترین دستاورد ایدئولوژیک ما از زمان ماطی سالهای ۵۸، ۵۹ و ۶۰ درک عمیق یافته تر از ترنا سونا لیسم پرولتری و تجلی آن یعنی همبستگی عمیق احزاب کمونیست و کارگری جهان و تعمیق و تحکیم آن در سازمان بوده است، پذیرش و تبلیغ و ترویج اسناد برنامه‌های جلسات مشاوره ای احزاب کمونیست و کارگری جهان که شماره تحول فکری فوق بود، برای سازمان این امکان را فراهم کرد که به مبانی علمی راهگشایی برای تشخیص و تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب کشور ما مجهز گردد." (ص ۱۰-۱۱) تاکیسات همه از ما است (از "نکته عمیق" درک این نوع انترناسیونالیسم که در گذریم به این حقیقت می‌رسیم که رهبری اکثریت اولیا درک انترناسیونالیسم به "مبانی علمی" مجهز شده است و تا نیا به کمک این "مبانی علمی" موفق به تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب ما شده است. رهبری اکثریت با چنین عباراتی سرپرستی خود را به حزب توده نشان میدهد زیرا یگانگی خود را به حزب توده نشان میدهد برای تجهیز خود به مبانی علمی، یعنی ما را که لنینیسم از "درک عمیق انترناسیونالیسم" (توخوان) به متگیری در امرادغام در حزب توده) شروع کرده است. (و اما نتیجه فوری این تجهیز "اسناد برنامه‌های جلسات مشاوره ای"، یعنی اسناد دوران خورشید و آغاز حکومت برونف در دهه ۶۰ میلادی، خود را در طرح برنامه مصوب سال ۶۰ یعنی سالی که "درک عمیق" به گفته خود رهبران ما کامل شده بود، نشان می‌دهد: "طرح برنامه ضد امپریالیسمی و مردمی در جبهه متحد خلق و زیر رهبری خمینی (این با روازه "امام" را محترمانه حذف کرده اند. ر.ک) را مبرمترین وظیفه سازمان و دیگر نیروهای انقلابی قرار می‌دهد. در برنامه سازمان ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیشرفت پیگیری انقلاب و فرجام رساندن آن

اجتماعی و رهائی ملی فقط هنگامی می توانستند حقیقتاً انقلابی باشند که هسته آن متشکل از کارگران و دهقانان باشد، و با نیروی همبستگی کارگران دهقان و تحت رهبری طبقه کارگران مل باشد." (ص ۲۹)

خواننده متوجه مشروط بودن یک جنبش انقلابی، حقیقتاً انقلابی، از جانب له و آن میشود. بسیاری اینک هیچ تردیدی نیز پیش نیاید، له و آن درجای دیگر با صراحت می گوید: "اولین مسأله قاطع انقلاب تصدیق کامل و صحیح نقش رهبری کسند طبقه کارگر است." (ص ۲۶) توجه کنید که له و آن این سخنان را بیژنه در مورد ستانم بر زبان می آورد. کشوری عقب مانده، سیمه فنودال - نیمه مستعمره با یک طبقه کشرالنده و شورشی دهقان. اما با وجود این له و آن کوچکترین تردیدی در برابر سخنان فسوق بخود راه نمیدهد و برای تکمیل سخنان خود با صراحت اعلام میدارد که "جنگ برای آزادی ملی، استقلال و دمکراسی مردم کشورهای مستعمره و وابسته فقط هنگامی منجر به پیروزی ناممکن خواهد بود که جزو لاینفک انقلاب پرولتاریائی جهان، در انطباق با گرایش ضروری تکامل جامعه بشری در عصر کنونی یعنی پیروزی بسوی سوسیالیسم باشد." (هما نجا ص ۲۴)

تاکیدات از ما ست (این یعنی انطباق - سقلاق لنینیسم با شرایط جوامع تحت سلطه و وابسته، این معنای واقعی لنینیسم در برخورد به مسائل انقلابی است: آزادی ملی، استقلال و دمکراسی هیچکس بدون رهبری طبقه کارگر، بدون گذار به سوسیالیسم فرجام خود نخواهد رسید و هر آن کس که به این اصل پشت کند، به انقلاب پشت کرده است و این درست کاری بود که رهبری اکثریت با پشت کردن به ایده هژمونی پرولتاریا و پیروی از هژمونی خمینی انجام داد. خبیانت به انقلاب راستی - تنوهای و روح انقلاب بهمن، در ایران که روحانیت هرگز یک نیروی انقلابی نبود، و همواره بیسی از همه چیز از منافع ویژه خود دفاع کرده است، تشخیص ارتجاعی بودن رهبری مذهبی جنبش مسوودهای چنسدان امر دشواری نبود اما در وقت با وجودیک طبقه دهقان فداکار و شورشی که تقریباً در طیفان دانشی علیه ملاکسان و اشغالگران خارجی بهر می برد، حقیقتاً تنوید و هوشیاری لنینیستی بالائی لازم بود. حتی تصور راه نمئی توان کرد که اگر رهبری اکثریت در مقام رهبری حزب و بتنام بوده فاجعه ای به بار می آمد. به احتمال زیاد این رهبری اساساً منکر هر نوع تعلقی به طبقه کارگر شده و یکبارچه دهقان "میدان" اما رهبری حزب کمونیست و بتنام چنین ارزیابی از رابطه پرولتاریا با دهقانان ارائه داد: طبقه دهقان بسیار انقلابی است و لسی نمی تواند انقلاب را رهبری کند، زیرا معرف یک شیوه تولید معین نیست، نه یک موضع سیاسی مستقل و نه یک ایدئولوژی از خود دارد. در انقلاب دمکراتیک ملی در کشور ما، و تنهایی نتواند به طبقه کارگر پیوسته و تحت رهبری آن قرار گیرد. این طبقه حتی نمی تواند انقلاب ارضی را به نوعی که مسئله ارضی فقط از طریق توافق با خط منی و منافع بورژوازی قابل حل بود، در انقلاب دمکراتیک نوین، انقلاب ارضی بایند تحت رهبری پرولتاریا و سوسیالیسم و خط منی آن انجام شود."

مستقل کارگران را منع می کرد تا به امر اتحاد و حمایت از اقلیت رخلقی "لطیفه خورد، لنین دستور کار هر چه مستقل تر را تنها راه سردو انجمنی و حساد می دانند، گذشته از آن امر انشائی از ما هیست طبقه ای شما رهبری مشترک علیه دشمن مشترک را لازم تر و ضروری تر از پیش می دانست: "هر چه لحظه انقلاب نزدیک تر و جنبش مشروطه حادتر می شود، حزب پرولتاریا باید هر چه اکیدتر استقلال طبقه ای خود را حفظ کند و از آن جهت که خواهشهای طبقه ای در اصطلاحات عام دمکراتیک غرق شود، هر چه نمایندگان به اصطلاح جامعه، بیشتر و قاطع تر با آنچه که مدعیند خواهشهای تمام مردم است بجلو آیند، سوسیال دمکراتها نیز با سستی هر چه بیشتر نه تر خطیت طبقه ای این "جامعه" را انشا کنند." (هما نجا - ص ۱۱ - تاکیدات از ما ست) این اصول سازماندهی و کار سیاسی دمکراتیک در میان توده ها هیچ وقت در زمسره "مبانی علمی" مورد ادعای اکثریت قرار نداشتند. برای همین رهبری اکثریت بهترین کار دمکراتیک و ضدا مبریا لیستی را سینه زدن در برابر برنفسارت آمریکا و درشت نویسی آیه "همه تفنگها را به طرف آمریکا برگردانید!" اما خمینی "می دانست، "افشای بی رحمانه ماهیت طبقه ای" این شعار، "نشاندن مبارزه مستقل و تشکیل مستقل" کارگران و زحمتکشان اینهم "خلاف رأی امام" و "کسار گروهبگهای شمشاد و سوسا خسته بود، اینهمه درست موقعی است که رهبری اکثریت از مکتب "استاد خطبات مشا و ره ای" فارغ التحصیل شده بود، اما مباحث لنین در جهت سازماندهی هژمونی پرولتاریا قرار دارند، بدون این طریقه کار هیچگاه رهبری طبقه کارگر تضمین نخواهد شد، اما اینهمه چرا ضروری است؟ برای اینکه بدون رهبری پرولتاریا حتی مبارزه دمکراتیک و به بیان عام تر انقلاب دمکراتیک (حتی همان انقلاب دمکراتیک ملی مورد نظر اکثریت) به انجام نخواهد رسید: "تنها پرولتاریا می تواند انقلاب دمکراتیک را به انجام خویش برساند" (لنین - هدف مبارزه پرولتاریا در انقلاب ما) "هژمونی پرولتاریا تنها فایده من پسگیری و پیشرفت قطعی مبارزه دمکراتیک است، این امر نه تنها در روسیه آن موقع بلکه با شدتی بیشتر، در تمام جوامع عصر کنونی، عصر گندیدگی بورژوازی و گسذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، صدق میکند، انقلابات پیروزمند نیز جز این آموزش نمیدهند، اگر رهبری اکثریت بجای تقلب کردن از روی دست حزب توده، "گمی" آن طرف تر را نگاه کرده بود و نظری بیانترنسیو - نالیستهای واقعی، یعنی آنها که قبل از هر چیز تصفیه حساب با بورژوازی و استعمارگران "خودی" را یک شرط اساسی و اولیه انترناسیونالیست در کردار بودن میدانند، می انداخت، آنوقت بسا دنیای دیگری روبرو میشد، دنیائی که در آن هژمونی پرولتاریا برای پیشبرد یک انقلاب دمکراتیک ملی، تخطی ناپذیر و در حکم معیار انقلابی بودن معنا دارد. در شرایطی که حزب توده به رهبری اکثریت درس "پیروی از خط امام" بمناب تنه اراه "انقلابی بودن" و "مبارزه واقعی ضدا مبریا لیستی" را داده است، رفیق له و آن در کتاب "انقلاب و ستانم" مسائل و تکالیف اساسی "جنبش آموزش مسدود: در عصر کنونی یک جنبش برای آزادی

طبقه کارگر، از جمله حق استفاده از اعتصاب، در حکومت شوروی را نیز صریحاً مورد حمایت قرار داده است (رجوع کنید به "سندیکاها، وضعیت حاضر و خطاهای تروتسکی" - کلیات آثار لنین - جلد ۳۲) حال نگهدارو با اندک از کارگران دعوت می کنند تا به اعتصاب دست نزنند تا مبارزه با پرولتاریا رخلقی که در حاکمیت هم نقش دارند "برنجند" درست همان نظری که منشویکها به کارگران نصیحت می کردند که مبارزه با کارگری بکنند تا بورژوازی از انقلاب برمد اشیا به تاندنگهدار و منشویکها بطور خنده آوری نظیر دو برابر در وقت پوست.

همین نمونه یا دنده نشان میدهد چگونه بینشی که رهبری اکثریت بدان مسلح شده تمام نارو بود و چارچوب فکری او را فرا گرفته است و مسئله حذف هژمونی پرولتاریا از طرح برنابمه بهیچ وجه یک تصادف و یا "ارزیابی غلط لحظه ای" نبوده است، این نتیجه منطقی یک سیستم فکری است. این بینش مبارزه مستقل پرولتاریا، مبارزات خود بخودی کارگران، تشکیل مستقل پرولتاریا و در یک کلام هر آنچه را که مربوط به سازماندهی عملی هژمونی پرولتاریا است به محض برخورد با "اتحاد مقدس" با دیگر "قشر رخلقی" به کنساری می اندازد. برای اکثریت، حمایت از خمینی معنای جذب و در افکندن رهبری طبقه کارگر، آرا م کردن کارگران و دعوت از آنان برای اینکه "گوش بفرمان امام خمینی" باشند نداشت، این بینش درست بهمین دلیل قادر به هیچگونه دفاعی در برابر ترغبات این "قشر رخلقی" به دمکراسی و حمله آنان به حقوق دمکراتیک طبقه کارگر نبود و نیست، لنینیسم اما درک دیگری از حمایت و همکاری طبقات در مبارزه علیه دشمن مشترک دارد. برای لنینیست سازماندهی مستقل توده های طبقه کارگر، این اولین شرط اساسی گام برداشتن برای کسب هژمونی پرولتاریا می باشد، مقدم و مرجح بر هر اصل یا هدف دیگری است.

لنین در حالیکه بسوی انقلاب ۱۹۰۵ دیگر حتی به مقام لیبرالیسم بورژوازی نیز رسیده بود و آنان دست به فعالیت شدیدی حول شعار مجلس موسسان زده بودند که برای آن با شیوه ها و اشکالی نظیر عربیه نویسی، میتینگ های "اعتراضی بسه اعلیحضرت" و امثالهم کار می کردند (البته از دیدگاه لیبرالها مجلس موسسان می بایست توسط اعلیحضرت تزار "فرا خوانده شود) چنین نوشت: "حمایت پرولتاریا از مشروطه خواهان در حال حاضر چه شکلی باید به خود بگیرد؟ عمدتاً بهره برداری از آن آرا می توده ای بمنظور ادامه دادن به تهیه و سازماندهی غیر فعال ترین و عقب مانده ترین بخشهای طبقه کارگر و دهقانان. طبیعی است که پرولتاریا متشکل یعنی سوسیال دمکراسی، با بدنیروهای این را به میان تمام طبقات مردم روانه کند، اما طبقات هر چه اکنون مستقل تر عمل کنند، مبارزه حادتر و لحظه سردو انجمنی نزدیکتر میشود و همان اندازه کارها با بدنیتر در جهت ادامه دادن خود پرولتاریا و سوسیالیسم، بخاطر مبارزه مستقیم برای آزادی متمرکز شود." (استاد دوبرولتاریا - ص ۱۲ - مندرج در مجموعه فارسی "لینس و جنبش دمکراتیک"، تاکیدات از ما ست) یعنی آنجائی که رهبری اکثریت مبارزه

مارکسیسم و ...

دنباله از صفحه ۸

دارد تا با انترناسیونالیزم سوسیالیستی .
درواقع ، تفسیر نویسندگان نثریه فدائی از "حکم دوم" مانیفست کمونیست بی شباهت به برداشت لاسال از عبارات مذکور مارکس نیست ، بگذارید در این مورد به تفسیر خود مارکس از این "حکم دوم" رجوع نمائیم ، بویژه آنکه مارکس در انتقاد از تخریف لاسالی این "حکم" به هرگونه سوء تعبیرنا سونیالیستی از آن خاتمه داد .

مارکس در "انتقاد از برنامه گوتا" مقدمات این عبارات را از لاسال نقل می کند : "طبقه کارگر برای رهائی خود ، قبل از همه درون چارچوب دولت ملی معاصر ، می کشود و آگاه است که نتیجه ضروری تلاشهایش ، که با کارگران تمام کشورهای متمدن مشترک است ، برادری بین المللی خلقها خواهد بود ." (تاکیدات از مارکس است) . سپس چنین می گوید : "لاسال ، برخلاف مانیفست کمونیست و تمام می سوسیالیست های پیشین ، جنبش کارگران را از تنگنای سوسیال دیمکراتیک ملی می نگرید . . . این امر بدیهی است که ، برای آنکه اصلاحاتسویان مبارزه کرد ، طبقه کارگری باید خود را در خانه بنحویه یک طبقه سازمان دهد و کشور خود را و صحنه بلاواسطه مبارزه اش می باشد . تا این حد مبارزه طبقه کارگری ملی است ، نه در مضمون ، بلکه همانطوریکه مانیفست کمونیست می گوید ، "در شکل ، اما "چارچوب دولت ملی معاصر" ، فی المثل ، امپراطوری آلمان ، به نوبه خود بلحاظ اقتصادی "درون چارچوب" بازار جهانی ، و بلحاظ سیاسی "درون چارچوب" نظام دولتهاست . هر تاجری می داند که تجارت آلمان در عین حال تجارت خارجی است و عظمت آقای بیسمارک ، یقیناً در این نکته نهفته است که وی نوعی سیاست بین المللی را در پیش گرفته است .

و انترناسیونالیزم حزب کارگران آلمان به چه چیزی تنزل می یابد؟ به این آگاهی که نتیجه تلاشهایشان "برادری بین المللی خلقها" - عبارت از مبارزه بورژوازی ملج و آزادی به عاریت گرفته شده است - خواهد بود ؛ مقصود این بوده که عبارت مذکور با برادری بین المللی طبقات زحمتکش در مبارزه مشترک علیه طبقات حاکم و حکومتهایشان مترادف باشد . بنا بر این ، حتی یک کلمه درباره اقدامات بین المللی طبقه کارگر آلمان وجود ندارد ؛ و با این وصف آن (پرولتاریای آلمان - ر. ک) قرار است بورژوازی خود را با مبارزه بطلاند . بورژوازی که هم اکنون علیه وی با بورژوازی سایر کشورهای متحد شده است - سیاست توطئه گری بین المللی آقای بیسمارک ؛ (۶) بنا بر این ، این هنگامیکه مارکس از ضرورت تبدیل شدن پرولتاریا به طبقه راهبردی (نه در مفهوم بورژوازی کلمه) سخن می گوید ، منظورش بهیچوجه آن نیست که پرولتاریا صرفاً در کشور خویش مبارزه می کند و در قبال سایر ملل ، برتری طلبی و هژمونی خواهی ملی را کنار می گذارد ، پرولتاریا نمی تواند مضمون بین المللی مبارزه اش را علیه بورژوازی خود نادیده انگارد و نتیجتاً همبستگی بین المللی خود را به عدم مداخله در امور سایر کشورهای متساوی ملل تنزل دهد . "حکم دوم" مارکس صرفاً ناظر بر عرصه بلاواسطه مبارزه پرولتاریا و شکل این مبارزه است ، زیرا کشور - ملت یک پیشنهاد تاریخی مفروض است که شرایط مبارزه طبقه کارگر را به هنگام تسلط مناسبات سرمایه داری رقم می زند . ما این تفسیر را پیشتر نیز در پلمیکهای خود با سازمان فداشیان ، مورد تاکید قرار دادیم و در راه کارگر شوریک شماره ۵ ، آن را بدین نحو جمع بندی کردیم : "... میهن پرست ما دو حکم مارکس را به نحوی تفسیر می کند که یکی ناقص دیگری است ، یعنی گویا مارکس در حکم اول انترناسیونالیزم پرولتری را مورد تاکید قرار می دهد و از "میهن نداشتن" کارگران سخن می گوید و در حکم دوم از میهن پرستی دلجویی بعمل می آورد و می گوید : "کارگران میهن ندارند" . اما نویسندگان محترم نثریه فدائی ، روش مارکس اکتکتیم (التقاط گزائی) نبود و این دو وظیفه متناقض یعنی سوسیالیسم و میهن پرستی را هرگز جوش نداد (و آنان که تلاش کردند این تلفیق را انجام دهند ، تجربه کمون بدانتان در سیاهای خوبی داد) ، بلکه تنها شرایط مبارزه پرولتاریا برای قدرت را که ناقص مضمون بین المللی آن نیست ، مورد تاکید قرار داد" (۷)

سرانجام ، نثریه فدائی برای محقق جلوه دادن "میهن پرستی" خود ، مجدداً به سراغ اثر لنین تحت عنوان "غزور ملی و لیگاریا" می رود و تلاش می کند با استناد به این عبارت لنین که "ما زبان و میهن خود را دوست داریم" ، ویرا میهن پرست جلوه دهد !!

آقایان محترم ، سیاست بازی "راکارا" که در ادوار خودخوانندگان را با لبه نپسندارید ، ما در مقاله "سوسیالیسم و میهن پرستی" فهرستی از نظریات لنین درباره میهن پرستی ارائه داده ایم که ما داده ایم بر آن فخرت ، با زهره سوزانیم ، در آنجا لنین با زبان عامه فهم ، روشن و صریح اظهار داشته است

که : "میهن پرستی احساسی است که با شرایط اقتصادی زندگی دقیقاً خورده مالکان مرعوظ است" (۸) ، وی "احساسات میهن پرستانه" را "عمیقترین احساسات خرد بورژوازی" (۹) نامید ، اشتباه است با دین سوسیالیستهای فرانسوی را در کمون بارسی "تلفیق وظائف متناقض - میهن پرستی و سوسیالیسم" (۱۰) قلمداد کرد ؛ محقق ایورثونیم آکلر دو کله ابورتونستهای انترناسیونال دومرا "دفاع از اصل میهن پرستی" بنده است و با زهره سوزان نویسندگان نثریه فدائی می خواهند ما بقبولانند که لنین "سوسیالیست میهن پرست" بود !! آقایان با چه زبانی به شما تفهیم نمائیم که از نظر لنین و کلیه مارکسیستهای انقلابی ، سوسیالیست میهن پرست (لقبی که شما بسا افتخار می کنید) ، یک ناسزا ، یک سنگ تمام عیار بود ، سوسیالیست میهن پرست یعنی برشتاین ، یعنی ژورس ، یعنی کسانی که اصل "کارگران میهن ندارند" را وجه ممیزه سوسیال دیمکراسی انقلابی نمی بنده اشتند و آنرا بیسه شرایط مشخص اروپای سال ۱۸۴۸ احاله می دادند ، نویسندگان نثریه فدائی ، لا اقل با خواندن مقاله "سوسیالیسم و میهن پرستی" با نظریات لنین در این خصوص آشنا شده اند و ما ندانیم چرا می کنند ، و به قول لنین "آن کی کسه نمی خواهد بشنود ، از هرنا شنوای ، نا شنوای تراست" .

مقاله "غزور ملی و لیگاریا" ، که به ظاهر مقبول نویسندگان نثریه فدائی افتاده است ، در واقع سند محکومیت تمام کارنامه این سازمان است ، در آنجا ، لنین شریک تزاریسیم و جریان مسلکی گادشیا ، نارودنیکها و سوسیالیستهای میهن پرست یعنی افرادی نظیر پلخانف ، ماسلف و اروپا نویج را که سعی داشتند به پایداری از زبان ، آداب و رسوم و زبان روسیه ، "دفاع از میهن خودی" را در میان کارگران و زحمتکشان روسیه رواج دهند ، افشا می نماید ، این کیفیت ملی ، هرگز توسط هیچ مارکسیستی در هیچ کجای جهان انگار نشده است ، ما استناد به این کیفیت ملی به عنوان ابزار تحمیق توده ها و اشاعه خرافه میهن پرستی وظیفه ایست که برعهده سوسیالیستهای میهن پرست قرار دارد . بدین خاطر نیز نویسندگان نثریه فدائی قادر نیستند تشخیص این نکته نیستند که چرا لنین مدار از زبان میهن روسیه ، و زبان روسی صحبت می کند و در همان حال به سوسیالیستهای میهن پرست می تناید . پرسش اصلی لنین در مقاله مذکور این است : آیا سوسیال دیمکراتهای روس از غزور ملی برخوردارند ؟ "ما چرا ؟" ما از غزور ملی سرشاریم زیرا ملت و لیگاریا روس نیز یک طبقه انقلابی بوجود آورد ، ملت روس نیز ثابت کرد که قادر است سرمشق های مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم به بشریت بدهد و کارش تنها تا لانهای عظیم ، جوبه های دار ، سیاه چال ها و گورنگی کشیدن های عظیم و خاکساری مطلق در برابر برکششها ، تزارها ، مالکان و سرمایه داران نیست . (۱۱) پس کمونیستها از غزور ملی سرشارند ، زیرا ملت و لیگاریا روس نیز دارای پرولتاریا است و انقلاب ۱۹۰۵ را به خود دیده است ؛ لنین در اینجا نیز همان چیزی را تکرار می کند که در ژوئیه ۱۹۰۸ گفت : "ما مفسدات کشور ، فقط تا آن اندازه برای وی (پرولتاریا - ر. ک) مورد علاقه است که به مبارزه طبقه کارگری اشرمی گذارد" ، (۱۲) ما کمونیستهای ایرانی نیز همان فاسی را دوست داریم ، از زبان سرزمین زاد بومی خود خرسندیم و همچنین از حق غزور ملی سرشاریم ، زیرا ایران ما ، انقلاب میهن را از سرگدرا ندودارین کشور برای اولین بار در تاریخ ، پرولتاریا با سلاح اعتصاب عمومی کمربند سلطنتی را شکست ، بدین خاطر نیز ما به میهن پرستان اکثریتی که به این انقلاب خیانت کردند ، و تلاش نمودند تا پرولتاریا را به نام "منافع ملی" و مبارزه فدا میهن پرستی به ارزش با "متحد استراتژیک ملی" یعنی رژیم جمهوری اسلامی (البته حکومت موقت بازرگان نیز از جمله "ملیون" محسوب می شد) بکشانند ، با دیده حقارت می نگریم ، لنین از "غزور ملی" یاد می کرد تا از پرولتاریای روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ دفاع نماید ، سوسیالیستهای میهن پرست ما از غزور ملی سرشارند زیرا آنکه به همکاری فدا انقلابی خود با حکومت در طی هشت سال گذشته اعتراف نکنند و با یکا رگر رفتن اسم رزمی میهن پرستی قلمبوس احزاب بورژوا را تفسیر نمایند ، می بینند در اینجا چه اختلاف جزئی بین لنین و سوسیالیستهای میهن پرست وجود دارد !

خلاصه کنیم ، نویسندگان نثریه فدائی خواستند با کلی گوئی در باره دگما تیسیم ، گریبان خود را از زخمه متناقض سوسیالیسم و میهن پرستی رهبا کنند و با سرهم بندی کردن یک "جوابیه" مسئله را در زیر بگیرند ، اما این "جوابیه" بخوبی معنای مبارزه با راهکار رگر "دگما تیک" ، "کتا بی" و "غیر سوسیالی" را روشن کرد ؛ "کارگران میهن ندارند" یک اصل مارکسیستی نیست ، تحلیل سوسیالیست است از شرایط مشخص کارگران اروپای سال ۱۸۴۸ و انترناسیونالیزم سوسیالیستی سبب عدم هژمونی طلبی ملی مترادف است ، چنین است تفسیر طرفداران برشتاین و ژورس !

علیه رفرمیسم ••• دنباله از صفحه ۲۸

(هما نحا ص ۳۱). این برخورد تنها برخورد مارکسیستی به دهقانان یا هر قشر دیگر خرده بورژوازی است. مارکسیسم هیچ اعتقادی به خصصیت ذاتا انقلابی یا بر طبقات تباری به انجام رساندن انقلاب دمکراتیک ندارد و تنها و تنها به نیروی تا به آخر انقلابی یعنی طبقه کارگر تکیه می کند، هر چند که بلحاظ عددی این طبقه در اقلیت باشد و طبقه ای جوان و نوپا را تشکیل دهد. تجربه و بتنام و چین درست بودن این ارزیابی مارکسیسم را با قدرت تمام به اثبات رسانده اند. از همین رو مسئله همومونی پرولتاریا نه یک مسئله فرعی بلکه همچنان که له دو آن با صراحت فرموله کرد "ولین مساله قاطع هرا انقلاب" است. این همومونسی اما با تعارف و مامله بدست نمی آید. بنده و بست میان احزاب و سازمانهای سیاسی متعلق به طبقات مختلف برای "تمدیق" یا "برسمیست شناختن" همومونی این یا آن طبقه راضی توان و نباید با همومونی واقعی طبقه کارگر اشتباه کرد. "از نقطه نظر پرولتاریا همومونی در مبارزه به آن کسی تعلق می یابد که پرشورترین مبارزه را به پیش بردگی که هیچ فرمتی را برای فرسوده زدن به ارتجاع از دست نمیدهد، کسی که حرفش با عملش می خواند، کسی که بنا بر این رهبر پرولتاریا و ایدئولوژیک نیروهای دمکراتیک است. کسی که شروع سیاست نیم بند را به زیر شلاق انتقاسماد می کشد. (ولین - پرولتاریا و دمکراسی بورژوازی - در همان مجموعه فارسی "ولین و جنبش دمکراتیک") یعنی پرولتاریا تنها هنگامی می تواند تحقیقتا رهبر جنبش عمومی شده باشد که در روند مبارزه، گام به گام هدایت عملی جنبش را بر عهده بگیرد و این تنها با شرکت هر چه قاطعانه تر در مبارزه، با تدقیق شعارها برای هر مرحله و با بدست گرفتن پرچم منافع عمومی توده های محروم در آن مرحله است. مبارزه برای دمکراسی و خواسته های فوری توده های ستمکش یکی از حلقه های اجتنابنا پذیر کسب رهبری سیاسی و ایدئولوژیک توده های غیر پرولتاریا است. کمونیستهای ویتنامی با برداشتن پرچم انقلاب ارضی و استقلال ملی، با مبارزه قاطعانه برای خواسته های کارگران و دهقانان، با سازماندهی مستقل کارگران و تشکیل اتحاد کارگر-دهقان بر حصول این سازماندهی مستقل نتوانستند بر نامه طبقه کارگر در ادراغ به پیش بردن او از طرف همه طبقات و اقشار شرکت کننده در مبارزه انقلابی بمانند رهبر جنبش شناخته شوند. آنها این امر را با پیش بردن نامه روشن برای اقشار مختلف جمعگشا و سازماندهی مستقل کارگران و نیز دهقانان بر محور طبقه کارگر به پیش بردند. آنها در این راه این گفته ولین را آویزه گوش داشتند: "دست زدن به یک مبارزه پیرومند علیه استبداد، بسودن سازمانهای وسیع و گوناگون کارگری و بسودن ارتباطات با سوسیال دمکراسی انقلابی غیر ممکن است." (ولین - استبداد و پرولتاریا - ص ۱۳) همان مجموعه فارسی (بنا بر این دیده میشود که چگونگی امر همومونی پرولتاریا بطور لاینفکی به مبارزه برای خواسته های فوری توده های کارگر و جمعگشا و نیز سازماندهی مستقل توده هادر سازمانهای وسیع و گوناگون طبقاتی خودشان

گره خورده است. هر کدام از این شرایط ناقصی بمانند، تحقق همومونی پرولتاریا غیر ممکن میشود. اما کمونیستها به همومونی پرولتاریا تنها بمانند به شرط حیاتی پیش برد جنبش، تحقیق خواسته های دموکراتیک و انجام پیروزی مندانقلاب دموکراتیک (خواننده توجه دارد که ما بحث را در چارچوب مبانی عنوان شده از جانب رهبری اکثریت، یعنی تعیین مرحله آتی انقلاب بمانند "انقلاب دمکراتیک ملی" محدود کرده ایم تا مباحثه متمرکز تر صورت بگیرد. بنا بر این اساس وارد تفاوت مباحث له دو آن ولین در این خصوص و نیز تفاوت کیفی مباحث هر دو رهبری اکثریت از این زاویه، نشده ایم. این بحث در بخش هسای پیشین صورت گرفته است.) نگاه نمی کنند چرا که "مبارزه برای آزادی سیاسی و جمهوری دمکراتیک در یک جامعه بورژوازی، برای پرولتاریا تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای انقلاب اجتماعی است که به سرنگونی نظام بورژوازی می انجامد." (هما نحا - ص ۱۰) این همومونسی تنها مانی است که اجازه گذار از مراحل کنونی انقلاب به مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی را می دهد. بنا بر این تمام فعالیت کمونیستی با نظریه این هدف نهایی صورت می گیرد. مبارزه برای ساختن همومونی پرولتاریا در عمل، بخشی از مبارزه برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی است و از آنجا که پرولتاریا انقلاب سوسیالیستی را تنها در اتحاد با نیمه پرولتاریا و در مقابل بخش بزرگی از متحدین فعلی خویش به انجام خواهد رساند، حفاظت از استقلال سیاسی پرولتاریا نقش کلیدی در برنامه عمل کمونیستها ایفا می کند. از آن گذشته جنبش طبقه کارگر از دوره ها و مراحل متفاوتی گذر خواهد کرد. خود توده درگیر مبارزه برای خواسته های فوری و مرحله ای خویش به خیال بان می آید و در کارخانه مبارزه می کند. بخش آگاه پرولتاریا اما رابطه هر مرحله با هدف نهایی را نیز می یابند و در نظر داشتند باشد. این بدان معنی است که حتی اگر توده کارگران به شعارهای عام و همگانی دموکراتیک بسنده می کنند، پیشگام پرولتاریا می یابند شعارهای انقلابی طبقه کارگر مطرح کرده و حول آن هسته منسجم پرولتاریا بسازد. "سوسیال دمکراسی بمانند به ترکیبی از جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم وظیفه خود را در خدمت منافع به جنبش طبقه کارگر در هر مرحله مجزا از تکاملش نمی بیند بلکه به نمایندگی از منافع کل جنبش، هدف نهایی و وظائف سیاسی آن را به جنبش نشان میدهد و از استقلال سیاسی و ایدئولوژیک آن حفاظت می کند." (وظائف فوری جنبش ما - ص ۲ مجموعه پیشین) از سخنان ولین چنین بر می آید که در هر لحظه از مبارزه کارگران می یابند که در جهت تسریع گام برداشتن بسوی سوسیالیسم در نظر گرفت. همومونی طبقه کارگر نیز در همین راستا باید در نظر گرفته شود. رهبری طبقه کارگر آن حلقه اتحالی است که مراحل مختلف مبارزه کارگران و جمعگشا را، ضمن ارتقاء مبارزه دیگر اقشار، به یکدیگر مرتبط می کند. حرکت در جهت کسب رهبری سیاسی توده های غیر پرولتاریا مضمون مبارزه دموکراتیک طبقه کارگر را می سازد و همین دلیل این امر را به یقین می دهد.

تاکتیکی و غیره کرده.

اما رهبری اکثریت حتی امروز هم که به "سکوت گذاشتن" همومونی پرولتاریا در اینها ۵۸ تا ۶۱" انتقاد کرده است، وقتی که به ماله "حاکمیت خلق" می رسد با ذکر اینکه نحوه پیشرفت حکومت دمکراتیک بسته به "سهم و بخشی که طبقه کارگر در آن ایفا می کند" کموزیا دخواهد بود، با زهم عدم اعتقاد دوبا رو خود به نقش کلیدی همومونی در یک انقلاب دموکراتیک را بنمایش می گذارد. طرح ماله از این زاویه که اگر رهبری در "حاکمیت خلق" از آن طبقه کارگر بود "پس انقلاب پیش خواهد رفت و اگر نبود، انقلاب درجا خواهد زد، اما ما نا درست است. با حاکمیت واقعی خلق به رهبری طبقه کارگر برقرار خواهد شد و این چیزی جز جمهوری دموکراتیک خلق نیست و با این حاکمیت فاقد هرگونه عنصر واقعی و راستین انقلابی خواهد بود. تفاوت کیفی است و نه کمی. بسودن رهبری طبقه کارگر انقلاب آتی ایران، چون انقلاب بهمن، شکست خواهد خورد؛ "درجا" نسخته بلکه محکوم به شکست و قهقرا خواهد بود. شرکت طبقه کارگر در انقلاب آتی نیز نباید هدف "بهر بیشتر" در "حاکمیت خلق" بلکه می یابند با هدف کسب رهبری انقلاب و برقراری حکومت به رهبری طبقه کارگر صورت بگیرد. این تنها شرط پیروزی انقلاب در مرحله فعلی و نیز تنها فایده من گذار بلاواسطه به انقلاب سوسیالیستی است. ایران، روسیه ۱۹۰۵ نیست که در آن انتخاب میان راه رشد آمریکا (انقلاب دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر) و راه رشد بیروسی سرما به داری به "رهبری" بورژوازی و سازش با تزاریم باشد، در اینجا انتخاب میان مبارزه انقلابی، دموکراتیک و ضد سرما به داری در جهت حرکت بی توقف بسوی سوسیالیسم و یا شکست و ادا مصلحت سرما به داری، به شکل و طرق مختلف و نامهای پیوپولیستی گوناگون است (حکومت توحیدی "رجوی و ما لیم، حکومت اسلامی بنی صدر با اقتصاد اسلامی بهمن) هیچ راه سومی در اینجا وجود ندارد. قبول همومونی پرولتاریا از یک طرف و حواله کردن "سهم" طبقه کارگر در "حکومت خلق" به فردای انقلاب، سازش رفرمیستی با سایر "نیروهای خرده بورژوازی و نیز عناصر مرنای پیگیر بورژوازی" گذاشتن "طرح استراتژی و تاکتیک فداشانی... مورد خطا ب قرار گرفته اند. رهبری اکثریت بخوبی میدانند که تاکتیک همومونی پرولتاریا و لزوم گذار بلاواسطه به سوسیالیسم بهیح روی به مذاق سازمانهای موجود خرده بورژوازی و جریانات لیبرالیستی "قد همومونی" (یعنی طرفدار همومونی غیر پرولتاری) خوش نمی آید و از این رو از یک طرف برای خام کردن اعضا و هواداران خود به "سکوت" گذاشتن همومونی پرولتاریا "انتقاد" می کند و از طرف دیگر به جریانات فوق الذکر چراغ سبز نشان میدهد که ما "همومونی طلب" نیستیم و اهل معامله ایم! درست همان نظری که منشویکها سعی می کردند بر کوپویو و "هاو میلیسوف" ها را از انقلاب نرمانند و وظیفه کارگر را، نیمه آب و تاب فراوان، بمانند "موتور انقلاب" و رهبران انقلاب مسورد خطاب فرار میدادند. رهبری اکثریت نسخته نمی خواهد "جرایانات ملی" و ما بگمرا استرماند!

وقتی که... دنیاله از صفحه ۱۱

و ریختن آنها بر سر مخالفان نیست. درد آفتاب مهندی کا ملاقات با فهم است؛ او ناگزیر بوده است برای حفظ هویت و وحدت فرقه خود فتوای جهاد بدهد. اما این فتوای جهاد قبل از هر چیز کودتای است علیه شعار "کمونیسم کارگری" خود این حزب و سلاخی است برای ایحادیراکنده گی هر چه بیشتر در میان "گرایشات مختلف درون طبقه کارگر". شعار نوحرم آفتاب مهندی اقدامی است برای دفاع از مرزهای ناسیاسمان فرقه ایدئولوژیک درمانده او!

علیه رفقه میسیم... دنیاله از صفحه ۳۰

اما این شیوه لنینیستی نیست. آنها به اتحاد در عمل و در میان رزها اعتقاد دارند. بر سر شروط و بندهای برنا مشان "چانه نمی زنند و در عمل احساس مبارزاتی را ساخته و به پیش می روند. با این "امتیاز" آنها و غیره نیز نمی توان سرطبقات و بنا بندگان آنها را "تیره" مالید و نتیجه ایسن نوع پیشنیادات برای ساختن "حاکمیت خلق" همان خواهد بود که پیشنیاد جبهه خلقی با هواداران صدیق خط امام "داشت یعنی دادن" خسرواری" و سپس به بیرون پرتاب شدن. اگر منافع جریانات و طبقات مختلف حقیقتاً و برابری هم جهت باشد سایر رزها در عمل می شود پایه های اتحاد عملیاتی طبقاتی را ساخت و تلاشهای رهبران کارشکن را نیز خنثی کرد؛ گرایین "همجهتی"، نظیر "هواداران خط امام" ظاهری بوده و از دو مضمون متضاد و برخورد را باشد، با هیچ بندی از نمی توان آتش را از زنگار معرفی کرد. به قول لنین "زمان درک این حقیقت ساده فرا رسیده است که آنچه یک مبارزه متحدانه واقعی (و نه صرفاً لفظی) را علیه دشمن مشترک تضمین می کند، همانا شرکت واقعی در مبارزه و وحدت واقعی در مبارزه است، و نه مفاصله کاری در کار سیاسی و یا بگفته "استیپاناک" مرحوم، خودپوشی و خودداری و نه دروغ مرسوم رسمیت شناسی متقابل دیپلماتیک" ("طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی"). رهبری اکثریت اما توان طبقه کارگر درک این حقیقت ساده را ندارد و ناگزیر است بر سر اصول ادعایی خود به معامله بنشیند. آنها هم مونی برولتری را در دوران گذشته "سکوت" گذاشتند و این بار نیز آن را در طبق معاملسه گذارده اند. با این چنین خط مشی، نه انقلااب دمکراتیک ادعایی آنان و نه هیچگونه "سمت گیری" سوسیالیستی "ممکن نیست. اشتقاق دیم بنسدا ز سیاست گذشته وقتی درگنا رچنین "استراتژی و تاکتیکی" قرار گیرد آن رنگ کم نوری راه که دارد از دست میدهد. رهبری اکثریت بیهج روی با خط مشی منشویکی خود تشویه حساب نکرده است. برخورد به مسئله هم مونی در انقلاب دمکراتیک یک دلیل دیگر بر این مدعا است.

یورش مسلحانه مزدوران حزب الله

بار دیگر رژیم خونریز جمهوری اسلامی، جنایتی تازه آفرید و خون تعدادی از هموطنان پناهنده مان را به زمین ریخت. باید اذد یروز ۸ جولای حوالی ساعت صبح، مزدوران حزب الله مسلح به مسلسل و راکت و نارنگ که توسط مرکز تروریستی سفارت جمهوری اسلامی ایران سازماندهی شده بودند، همزمان به چند خانه مسکونی پناهندگان ایرانی در کراچی و کویته که متعلق به "مجاهدین خلق" بود، حمله میزند و وحشیانه اماکن مزبور را به گلوله و راکت مینند. به گفته روزنامه های صبح امروز: "جنگ"، "امن"، "حریت" و "نوی وقت"، جمعی در کراچی (مناطق دینس و کلفتن) به شش خانه حمله مسلحانه صورت گرفته اند که طی آن یک نفر کشته و پنج تن زخمی گردیده اند. در کویته بطور همزمان به ۱۱ خانه حمله شده است. طی این حملات وحشیانه و تن از هموطنان پناهنده کشته و سیزده نفر مجروح میگردد. پلیس پاکستان نتوانست آنها را به جلوگیری از حمله مهاجمین مسلح حزب الله نبوده است، بلکه لحظاتی پس از درگیری بطور وسیع به اماکن محل سکونت ایرانیان یورش میبرد. به گفته "روزنامه" "جنگ" (۹ جولای)، پلیس به ۱۲ خانه و محل سکونت ایرانیان یورش برد و جمعی ۱۰ ایرانی را دستگیر کرد. است لایزه ذکر است که در جریان حملات مسلحانه حزب الله های مزدور، به یکی از منازل دیلیاتهای شوروی خسارت وارد شده، که سفارت شوروی شدیدی به این مسئله اعتراض نموده است. همچنین پلیس پاکستان جهت جلوگیری از ابراز خشم پناهندگان اقدامات امنیتی شدیدی را حول وحوش انجمن فرهنگی و کنسولگری جمهوری اسلامی ایران (این مرکز ترور و جنایت) محصور ساخت. ما هواداران "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) تنفر عمیق خویش را از جنایت حزب الله های مزدور اعلام میداریم و این اقدام وحشیانه را محکوم میکنیم. در عین حال از هواداران "مجاهدین خلق" میخواهیم که با در نظر داشت امنیت پناهندگان و آوارگان ایرانی، از هرگونه واکنش تند و سنجیده بپرهیز نمایند و صرفاً از نافع گروهی خویش حرکت نکنند. باید یاد ریش گرفتن سیاستی سنجیده و متحد نمودن عموم پناهندگان و آوارگان ایرانی، به مقابله با توطئه های رژیم جنایتکار خمینی بپردازیم.

چندی پیش نیز ما شاهد هجوم دیوانه وار حزب الله ها به تجمیع پناهندگان در راجولی UIN بودیم و یورش اخیر نیز که کاملاً سازمان یافته و با تجهیز کامل صورت گرفته است، نشان میدهد که رژیم خمینی برای محدود نمودن نیروهای سیاسی و فشار بر پناهندگان ایرانی، یک سلسله اقدامات ادامه داری را تدارک دیده است. پس اگر نمیخواهید در کویته و خیابان، در خانه و محل سکونت خویش طعمه خفاشان خون آشام جمهوری اسلامی قرار بگیریم، لازمست هر چه محکمتر صفوف خویش را منسجمتر نماییم. در گام نخست ما اقدامات زیر را به همه هموطنان عزیز پیشنهاد میکنیم تا به مرحله اجرا در آورند:

- ۱- از رفتن و آمد بی مورد و پرسه زدن در خیابانها خودداری کرد و حتی المقدور از یورشیدن لباسهای ایرانی امتناع ورزند. در عین حال در صورت امکان از محلات نا امن خارج شده و در اماکن مطمئن سکونت گزینند.
- ۲- از عموم هموطنان پناهنده و آواره میخواهیم که در عین حال با "شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی" در کراچی، بانجبال "امنیت"، پذیرش، مهاجرت، در راجولی رب UIN به تجمیع اعتراضی بپردازند و ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه حزب الله ها، به UIN فشار وارد آورند تا با جلب همکاری دولت پاکستان، امنیت لایزه را برای ایرانیان پناهنده فراهم نماید.
- ۳- متحد و یکپارچه از دفتر نمایندگی سازمان ملل بخواهید که اولاً، امنیت پناهندگان را تضمین کند، ثانیاً، برای تسامح پناهندگان کارت پذیرش صادر نماید، ثالثاً، مقرری تصحیح شده بسیاری از پناهندگان، خصوصاً هموطنان بلوچ، را مجدداً برقرار کند، رابعاً، عمل مهاجرت پناهندگان را تسریع نماید و خامساً، بر دولت پاکستان فشار وارد آورد که حقوق پناهندگی و همچنین امنیت ایرانیان را بر رسمیت شناسد و یاد ریش گرفتن اقداماتی، جلوی ترک تازی های کنسولگری جمهوری اسلامی و اخلال تروریستی آن را بگیرد.

هر چه دسترد و تر با اتحاد مبارزاتی پناهندگان و آوارگان ایرانی!

سرنگین یاد رژیم خون آشام جمهوری اسلامی ایران!

هواداران "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) - کراچی

۹ جولای / ۱۹۸۷

مارکسیسم و...

دنیاله از صفحه ۲۹

با نویسی ها

- (۱) سوسالیزم و مین برستی، راه کارگر، تروریک شماره ۵، ص ۱۱-۱۵
- (۲) مارکسیسم و دگما تسم، فدائی شماره ۳۵، مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶، ص ۱۴ تا کیدات از ماست.
- (۳) بلخانف سوسالیزم و مین برستی، منتخب آثار فلسفی، جلد سوم، متن انگلیسی، ص ۸۵-۸۴.
- (۴) همانجا، ص ۸۵.
- (۵) فدائی شماره ۳۵، ص ۱۵.
- (۶) مارکس نقد برنامه گیتا، منتخب آثار مارکس و انگلس در سه جلد، جلد سوم، متن انگلیسی، ص ۲۲-۲۱.
- (۷) راه کارگر، تروریک شماره ۵، ص ۲۶-۲۵.

- (۸) لنین، بنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، ۱۸-۱۹ مارس ۱۹۱۹، کلیات آثار رلد ۲۹، متن انگلیسی، ص ۱۴۸.
- (۹) لنین، انتخابات و دیکتاتور ییرولتا ریا، ۱۶-۱۷ دسامبر ۱۹۱۹، کلیات آثار رلد ۳، ص ۲۶۸.
- (۱۰) لنین، درسیهای کمون، ۲۳-۲۴ مارس ۱۹۰۸، کلیات آثار رلد ۱۳، ص ۴۷۵.
- (۱۱) لنین، غرور ملی و لیبا روسیا، ۱۲-۱۳ دسامبر ۱۹۱۴، منتخب آثار فارسی بیگ جلدی، ص ۳۸۲.

آرایش نیرو... در نباله از صفحه ۵

حاشیه‌ها ما هاشمی رفسنجانی و خا منهای نوشت... ناگزیر شد برای کاهش اختلافات و تشنجات یادآوری کند که "تذکره می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه، برخلاف اسلام، و تفرقه استنادی در این موقع از بزرگترین گناهان است" (کیهان ۱۲ خرداد).

اما در جنگ قدرتی که اوچ گرفته، ضدمجلسه جناح رفسنجانی تنها به انحلال حزب جمهوری اسلامی خلاصه نمی‌شود. در دیداری که روز ۱۳ خرداد، یعنی دو روز بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بمناسبت گفته مجلس "با خمینی داشتند، رفسنجانی بیاصریح‌ترین نحوی که تاکنون بی‌سابقه بوده است، مسأله بن بست موجود در قانونگذاری را پیش کشید و از خمینی خواست که شخما برای شکستن بن بست که در نتیجه اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان پیش آمده است، اقدام کند و مخصوصاً خطاب با وی دآوری کرد: "در شرایطی که ما داریم غیراً ز شخص جنا بعلی هیچکس زیرسقف این آسمان وجود ندارد که بتواند این مسائل را حل کند و امروز اگر جنا بعلی به داد این مقطع تاریخ انقلاب ترسید و مشکلات قانونگذاری را صریح و روشن، آن جوری که تشخیص خودتان هست و برای همه ما حاجت است حل نفرمائید، ما نمی‌دانیم در آینده چه کسی پیدا خواهد شد که بتواند این مهم را انجام بدهد". (کیهان ۱۳ خرداد). این سخنان، مسلماً تهدید بود علیه جناح مقابل که در شورای نگهبان سنگر گرفته است و هر یک از مصوبات مجلس را که بضرر خود می‌بیند، با حربه عدم انطباق با فقه و تومی کند. رفسنجانی در شرایطی این سخنان را خطاب به خمینی می‌گفت که قرار نبود خمینی صحبتی بکند. بعید است این پیشنهاد رفسنجانی - پیشنهادی با این اهمیت و عواقب برای رژیم - بدون اطلاع قبلی شخص خمینی مطرح شده باشد. بنا بر این تردید نیست که این سخنان بقصد تهدید جناح مقابل و داشتن آنبابه عقب نشینی دا و طلبانه مطرح شد. رفسنجانی در همین سخنان دیدگاه خود را - که آشکارا مخالف دیدگاه اکثریت شورای نگهبان و جناح مقابل می‌باشد - در مورد قانونگذاری چنین بیان کرد: "... این تقصیر کسی یا نهادی نیست، این واقعیتی است که برای اولین بار در تاریخ، حکومت اسلامی مبنایش تدوین می‌شود. فکری که در دوران ۱۴۰۰ ساله در میان ملت‌ها بعنوان نظام حاکم مروج بوده می‌خواهد وارد زندگی انسانها در همه ابعاد شود، بدیهی است که برای تدوین مقررات عرفی بر مبنای فقهی، فکری که تا بحال چنین استناد از آن نشده، حضور یک فکری قاطع، قسوی و شکست‌ناپذیری لازم است." و آشکارا اعلام می‌کند که خواهان تصویب یک سلسله قوانین برای تحکیم پایه‌های رژیم است، قوانینی که ممکن است با مقررات فقهی نیز مبادیست داشته باشد. یک روز قبل از آن او در "سینا" بزرگداشت هفته مجلس و روز قانون، "در همین زمینه با بیسبان واضح‌تری لزوم تدوین قوانین جدید را بیسان کرده بود. و گفته بود: "... ما منابع اسلامی را برای قانونگذاری و رأی مردم را برای بیعت در اختیار داریم و لذا این نظام حق دارد قانونگذاری

کند... افکار انسانها در روزمان تکامل پیدا می‌کند و در سالهای آینده بنظر من مجتهدینسی پیدا می‌شوند که در برخورد با واقعیت‌های زندگی و اجرای احکام اسلامی در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، افکارشان با تفکرات مجتهدین امروز متفاوت خواهد بود و باید میدانیم با شیم فقهای جا مع ترازا مرود داشته باشیم البته نه از نظر تقوی بلکه از جنبه آشنائی با خصوصیات جامعه و مردم. و از آنجا که فکر تکامل پیدا می‌کند، قانون هم تکامل خواهد یافت...". و البته کوشیده بود در این حمله از نفوذ معنوی منتظری نیب استغاده کند و دآوری کرده بود که "حضرت آیه‌الله العظمی منتظری قائم مقام محترم رهبری کتساب جالبی در دست تالیف دارند و این بحث‌های فقهی خوبی است و خصوصاً حقانیت انتخابات و قبسول نظر اکثریت را بعنوان یک راه شرعی تعیین فرموده‌اند" (کیهان ۱۲ خرداد). هم‌این حملات با این هدف صورت گرفتند که فقهای شورای نگهبان را در مقابل مصوبات مجلس به عقب نشینا و دارند و در عین حال فرمان خمینی را مبنی بر اصل تشخیص ضرورت قوانین "ثانویه" با دو سوم آرا، مجلس ششیت و تحکیم کنند. شورای نگهبان عواقب این حملات را دریافت، اعضای شورای نگهبان یک روز بعد از سخنان هاشمی در دیدار با خمینی، روز ۱۴ خرداد، به دیدار منتظری شتافتند و در این دیدار منتظری ضمن دلجوئی از آنها ضمن تاکید بر نقش شورای نگهبان بنحوی محترمانه آنها را دعوت به نرمش کرد، و محترمانه با دآوری کرد که شورای نگهبان را به فعالی با "حوزه علمیه و مجامع علمی و حقوقی" برقرار کند، و بیکه تسازی ننماید و بیکوشد تصمیمات خود را برای مردم توضیح



از آهنگر در تبعید

بدهد و سعی کند نظرها را با مجلس نزدیک کند و با رد مصوبات مجلس جناح نسا فریند. منتظری مخصوصاً فراموش نکرد که در راه بررسی صلاحیت کاندیداهای نمایندگان در انتخابات آینده به شورای نگهبان هشدار بدهد و با پیش کشیدن نمونه کار آنها در انتخابات گذشته اصفاها و شیبراز یا دآوری کرد که: "از باب مثال در شیراز اصفاها که انتخابات باطل شد، نماینده با بیش از دو بیست هزار رأی ردهد و با حدود صد و چند هزار رأی به مجلس راه یافت و این برای افرادیک عقده است شما

کسانی را که برای انجمن نظار می‌گذا ریدخیلی دقت کنید، چه بخواد هیدوچه نخوا هید خطوط مختلف هست، باید آرا دی باشند که با بسته به خط خاصی نسا شنود و با از خطوط مختلف باشند...". (کیهان ۱۶ خرداد).

و البته جناح حاکم منتظر سعه صدر شورای نگهبان ننشسته است، بلکه با قلع و قمع مبره‌های جناح مخالف در سراسر کشور، برای بدست گرفتن کنترول کامل انتخابات دوره آینده تلاش می‌کنند. هم‌اکنون جناح رفسنجانی، بدست محتشمی وزیر کشور، دست به ترویجی تمام استانداران و فرمانداران و غیره زده و در همه جا مبره‌های وفادار بخود را می‌گما رد و در مقابل دا و هوا ر جناح مخالف کسه می‌گوید "وزارت کشور تیشه برداشته و بر ریشه هر چه که می‌خواهد می‌زند"، مخفی نمی‌کند که این تخییر و تحولات را برای هم‌آهنگی با دولت موسسوی و ایجاد "مدیریت قاطع" ضروری می‌داند.

ضدمجلسه‌های جناح حاکم، نتیجه‌ای کسه نقداً بسیار آورده و بجا دیک مرکز هم‌آهنگی میان نمایندگان مهمترین ارگان‌های رژیم است که در آن علاوه بر رؤسای سه قوه، نمایندگان کمیسیونهای مجلس، اعضاء شورای نگهبان، نخست‌وزیر، نمایندگان شورای عالی قضائی و... شرکت دارند. این مرکز هم‌آهنگی تلاشی است برای نزدیک کردن نظرات جناحهای مختلف بهم دیگر و شکستن بن بست که تاکنون در جریان قانونگذاری وجود داشته است. جناح حاکم از این طریق می‌خواهد، جناح حامی بورژوازی با زار را زیر فشار قرار دهد و در مورد قوانین "ثانویه" امتیازاتی از او بگیرد. اما اگر این تلاش نیب شکست بخورد - که احتمال شکست آن بسیار زیاد است - طبیاً زمینه برای اقدامات مستقیم شخصی خمینی باز خواهد شد. این مرکز هم‌آهنگی در واقع تا حدود زیادی شباهت به هیات حکمیت سه نفره‌ای دارد که در او خرسال ۵۹ برای مهیا کردن بنی صدر، فرمان خمینی تشکیل شد. با توجه به انحلال حزب جمهوری اسلامی و تقاضای هاشمی رفسنجانی برای مداخله مستقیم خمینی، بعید نیست که جناح حاکم هم‌اکنون مقدمات یک تهاجم همه‌جا شیه برای محدود کردن تعرفات بسورری با زار و تحت کنترول درآوردن مجلس دوره سوم را تدارک می‌بیند. جناحهای متخاصم رژیم خود را برای درگیری‌های تعیین کننده آماده می‌کنند و از هم‌اکنون برای جنگ در "خاکریز آخر" - اصطلاحی که مهدوی گنی در شب ۲۲ رمضان در سخنرانی خود ضمن تهدید جناح حزب الله بکار برد - خود را آماده می‌کنند.

مفاد آرائی‌های باندهای جناحیتکسار رژیم برای جنگ در "خاکریز آخر" نسا نه‌آشکسار بن بست درونی و تناقض ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است. در جریان جنگ و گریزهای دائمی این جناحیتکاران مسلماً زمینه‌ساز عدی برای فوران خشم و نفرت انباشته‌شده بی‌کران توده‌های انقلابی بوجود می‌آید، هرگز نسا یدفرا موش کنیم که کشور ما در دوره‌ای بسر می‌برد که از هر جرقسه کوچک می‌تواند آتش بزرگ یک انقلاب مشتعل شود. با سارما ندهی بی‌امان طبقه کارگرو توده‌های زحمتکش و با گسترش تسلیفات انقلابی با سید برای گسترش آتش‌ها اعتراض و شورش انقلابی می‌هر چند هم که کوچک و محدود باشد - آماده شویم.

فلاکت مردم و رونق صادرات فرش ایران

قانون کار: هیاهوی زیاد برای هیچ

سالهاست که فقها، مرتجع، با تخصصی و وضعت، برای کارگران قانون کار می نویسند، آنرا "وتو" می کنند و دوباره می نویسند و دور باطل "لایحه بازی" خود را بی وقفه تکرار می نمایند. سومین لایحه قانون کار بعد از انقلاب کسب در زمستان سال ۶۵ از تصویب "مجلس شورای اسلامی" گذشت، هرگز بصورت قانون در دنیا مد، زیرا فقهای شورای نگهبان بر آن مهر نداشتند و نذند و بسیاری از آنانی که به قانون کار را راه شده، رأی مثبت دادند، خیالشان راحت بود که در رندتنگ خالی شلیک می کنند و این قانون نیز به همان سرنوشت "بندج" دچار خواهد شد، چرا که مطمئن بودند که قانون کار که را بطنه طبقه کارگر را با سرمایه داران، سرمایه ایوب فقیمی "اجاره" و "جماله" تنظیم نکند، هرگز مورد تأیید ولایت فقیه قرار نخواهد گرفت. حتی در همان هنگام ارائه لایحه قانون کار و مذکور، برخی از گردانندگان جمهوری اسلامی، از جمله معاون وزیر کار، بردونکننده اعتراف داشتند: اول اینکه این قانون کار نیم بند، از بسیاری از قوانین کار عقب مانده ترین کشورهای نیز عقب مانده تر است، و ثانیاً توسط شورای نگهبان "وتو" خواهد شد، هدف از این "لایحه بازی" که در آن عملاً هیچگونه حقوق پایه ای برای کارگران برسمیت شناخته نشده بود، بی آنکه به باب "اجاره" و "جماله" در رابطه کارگر و سرمایه دار مصراحت داده شود، از یک سو مقابله با فشار کارگران برای تدوین قانون کار منطبق با خواسته های خود، و ابقاء این ذهنیت بود که فقهای دارنده همین کار را انجام می دهند، و از سوی دیگر با توهم پراکنی و دام زدن به این "مشارکت" کارگران در امور سرمایه دار، آنان را برای رفتن به جنبه جنگ ارتجاعی فقها جلب نمایند. همزمانی "لایحه بازی" فقها در تدوین قانون کار با "لایحه واگذاری" اراضی و مساعده زمین های چندتن از "طاقچه ها"، هدف بسیجی فقها برای جنگ پان اسلامیتی را بخوبی نشان می داد.

از آن بعد، گردانندگان جمهوری اسلامی، از جمله موسوی نخست وزیر ولایت فقیه، درصاحبها خود، با گفتن اینکه این فقط یک "حرف بود، به نفعی همین قانون کار می برداخته است که هنوز از تصویب شورای نگهبان نیز نگذشته است. لیکن فقها همچنان به توهم پراکنی خود ادامه می دهند و اینگونه وانمود می نمایند که میخواهند سهام شرکت ها را به کارگران واگذار کنند، "واگذاری سهام" به کارگران "اگرچه بیشتر بیگ شوخی میماند، لیکن یک جنبه دیگر که ملاجذی هم دارد، تجاری که از قبل جنگ و جاپیدن مردم در سایه ولایت فقیه، دهها میلیارد تومان به جیب زده اند، بسیاری خصوصی کردن شاخه های سودآور دولتی را می آورند، و در پشت این "واگذاری سهام" به کارگران، چیزی جز "واگذاری سهام" به تجار و سرمایه داران خصوصی نخواهد بود. اگر قانون کار را لایحه بازی فقها فقط یک حرف بود، فشار سرمایه داران برای خصوصی کردن ها، کاملاً واقعی است!

بسیار مثال، فرماندا ر شهر بیرجند، در مصاحبه ای می گویند که در روستاهای اطراف آن شهر، ۱۶ / ۸۶۲ / ۷۵ وجود دارد که ۵۴٪ از روستائیان بر روی آنها به تولید فرش مشغول می باشند. اشتغال چنین رقم بالایی از روستائیان به تولید فرش، قبل از هر چیز، خاسته خرابی روستائیان و تشدید هولناک استثمار آنان را نشان می دهد، چرا که درآمد حاصل از کشت و ریزی، حتی کفاف زندگی بخور و نمیر آنان را نیز نمی دهد و آنان را ناگزیر می سازد که در جستجوی کارهای حنبی، از جمله تولید فرش برآیند، با لارفتن وزن تولید فرش در اقصا روستائی، قبل از هر چیز، بیانگر تشدید فقر و فلاکت روستائیان در تحت حکومت پرنکیت ولایت فقیه است. این نوع از فعالیت تولیدی که غالباً در خانه های روستائیان انجام می گیرد، بدترین شیوه استثمار است که در آن ابتدائی ترین حقوق و شرایط کار، بهداشت، بیمه، خدمات درمانی و غیره... وجود ندارد، و تاجر و سرمایه داران بطور مجانی، کومه های حقیر روستائیان را به کسب کارگاههایی برای خود تبدیل می نمایند. در این زندگی فقرزده، دستهای هزاران کودک و جوان و پیر مرد و پیرزن، از سفید صبح تا شامگاه، میلیونها گره در گره می زنند تا جیب مٹی تا جیب سازی پر شود و بیای بخش از رزق لازم برای ادامه زندگی ارتجاعی فقهای خونخوار را مین گردند.

با کمک های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید

حکومت اسلامی و خراج ستانی از دهقانان

در تاریخ ۱۴ دی بهینت سال جاری روزنامه اطلاعات خیر تصویب لایحه ای را در مجلس درج نمود که موجب آن "تادیه بدهی املاجات ارضی عقب خواهد افتاد". حکومت اسلامی که پاسدار مالکیت اربابی است، همچنان دندان طمع را برای اخذ اقساط زمین های واگذار شده به دهقانان در طی املاجات ارضی شامانه تیز کرده و فقط منتظر موقعیت مناسبی است که بتواند خراج ستانی از دهقانان را به منظور سلب مالکیت محدود از آنها به اجرا بگذارد. بر کسی پوشیده نیست که آیات عظام، فقهای شورای نگهبان و شخص خمینی سالهاست که فتاوی مربوط به مشروعیت مالکیت اربابی را مامور کرده اند و در هر گونه املاجات ارضی، اقدامی غاصبانانه و خلاف شرع می بینند. فقط مصالح سیاسی و به اصطلاح "احکام ثانویه" برای تحکیم نظام جمهوری اسلامی موجب جرح و تعدیل فتاوی در پیاده کردن احکام شرعی شده اند.

یکی از خواسته های همگانی جنبش دهقانی در سالهای اولیه انقلاب، همانا انقاص کلبه دیون دهقانان بابت اقساط زمین (و بالخصوص زمینهای تقسیم شده در دوره املاجات ارضی) بوده است. زیرا این دیون ستمی سنگین و ماقبل سرمایه دارانه برگزیده دهقانان و مردمی آورد. اکنون پس از گذشت ۱۵-۲۰ سال از تاریخ این قسط ها، حکومت اسلامی همچنان خواهان تادیه این با اصطلاح "بدهی ها" است. دهقانان نه تنها باید اذیت بدهی اقساط زمینهای املاجات ارضی خود را می نمایند، بلکه با ستم کلبه زمینهای تقسیم شده در طی انقلاب نیز که توسط حکومت اسلامی مهر "گشت موقت" خورده است، نباید هیچگونه قسطی بپردازند. وظیفه ما آن است که دهقانان را برای عدم پرداخت کلبه دیون مربوط به اقساط زمین، و حکومت اسلامی حامی مالکیت اربابی و عامل جنگ ارتجاعی بسیج و سازماندهی نماییم.

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

گره جنوبی

آفریقای جنوبی

برزیل

دیکتاتور نظامی در گره جنوبی، ایمن و پرتین "مجزه" اقتضای "امپریالیسم در آسیای شرقی به لرزه در آمده است. بدنش را چهار دهه دیکتاتور خشن نظامی ورشدرما به داری بسه شیوه پیروسی و با شلاق و زنجیر با استفاده از زبرده - دارانه ترین شیوه های استعمار کارگران، بحران جامعه را فرا گرفته است. طبقه کارگر و نیز اقشار میانی که در اثر همین رشد به نیروی قابل توجهی در جامعه تبدیل شده اند، دیگر قادر نیستند به شکل سابق حکومت تن در دهند. آنها زگر جنبشی که پس از دو هفته سرانظر ظواهرات و درگیری های خشن دیکتاتور نظامی را وادار به عقب نشینی و اعلام "آغاز دمکراتیزه کردن کشور کرده است، جنبش دانشجویی گره جنوبی بود. بهمانند تمام کشورهای تحت سلطه که به تا زگی دورانی از رشد اقتصادی محدود و تحت کنترل رابست گذارده اند، دانشجویان بهمانند گره جنوبی افکار آگاهانه مردم مبارزه قهرمانانه ای را علیه دیکتاتور به پیش برده و امروزه مضمون ترا زهر زمان دیگر در برابر دیکتاتور قهرمانان شده است. آنچه وضعیت امروز را از مبارزات دیگر، بویژه مبارزات دانشجویی ماه مه ۱۹۸۰، متمایز می کند همانا شرکت کارگران جوان در این مبارزات است. ماه گذشته آنها به تسبیح از دانشجویان "کمیتسه هماهنگی" برای شرکت در تظاهرات و اعتصابات ترتیب دادند. جلسات مشترکی میان این دو کمیته هماهنگی برگزار شدند تا شرکت در تظاهرات با کیفیت بهتری انجام بگیرد. این اولین بار در دهه اخیر است که طبقه کارگر گره جنوبی در یک جنبش سیاسی بطور آشکارا زمان یافته شرکت می کند. بدنش را اعتصابات پراکنده سالهای اخیر، این جنبش بزرگی در خود آگاهی نموده های کارگر گره ای را نشان می دهد. طبقه کارگر گره جنوبی بدین ترتیب بتدریج خرافات خرده بورژوازی و بویژه تعالیم فئودالی سنتی را تخریب و از بزرگتران و سلسله مراتب اجنماعی "را به کناری می زند و در صحنه سیاست جانش را که می باید اشغال می کند. عقب نشینی سریع دیکتاتور حاکم در برابر جنبش عظیم فئودالیستی تاجدی معلسول همین شرکت نسبتا گسترده کارگران در تظاهرات

پس از سه ماه مبارزه جانانه و پیگیر کارگران راه آهن آفریقای جنوبی به یک پیروزی بزرگ دست یافتند. روز جمعه ۵ ژوئن مدیران "شرکت ملی حمل و نقل" اعلام کردند که کلیه کارگران اخراجی را که حدود ۱۲ هزار تن بودند مجدداً استخدام خواهند کرد. این طولانی ترین اعتصاب کارگران آفریقای جنوبی در دهه اخیر بشمار می رود. در طول اعتصاب نزدیک به ده تن از کارگران اعتصابی با ضربات گلوله پلیس شهید شدند و نزدیک به دویست تن از فعالین اتحادیه معدنیان با زدن شدت شدت، آزادی این رفقای زندانی خواسته دیگر اعتصابیون بود که آنهم برآورده شد. مرکز اعتصاب زوها نسورگ بود و اعتصاب در سراسر آفریقای جنوبی پیگیرانه دنبال شد. هدایت اعتصاب توسط اتحادیه کارگران حمل و نقل و سنا در آفریقای جنوبی "که عضو "کوبا شو" می باشد تا توسط مدیریت شرکت حمل و نقل به رسمیت شناخته شده است، صورت گرفت. پلیس و ارتش در طی اعتصاب با رها

ماه گذشته برزیل شاهد تظاهرات خشم آکنده توده های مجرور علیه افزایش قیمت ها و ادامه سیاست "ریاضت اقتصادی" دولت، (به تکیه جدیدولی با مضمون همیشگی) بود. در ریودوژانیرو تظاهرات هرکسندگان نیمه گرسنه منازعه های خوار و بساز نیروی را مورد تهاجم قرار داده و مواد غذایی را بین خود تقسیم کردند. در یک تظاهرات دیگر رئیس جمهور "خوزه سارنی" و همرا هانش هدف سنگ و چوب تظاهرات هرکسندگان خشمگین قرار گرفتند. طرح جدید دولت که بر اساس انجماد حقوق ها و افزایش برخی از کارهای ضروری خدمات عمومی قرار داده منطقی جزا داده و مردم را در قدرت خرید واقعی توده های مردم بندارد. حقوق بگیران ثابت و خیل انبوه بیکاران بیشترین زیان را از اینگونه سیاستهای اقتصادی می بینند و تاکنون نیز دولت تنها به علت توهم همگامی به احتمال تغییر در وضع معیشت از جانب "دولت و دمکراسی" امکان پیشبرد طرح "ریاضت اقتصادی" نوع برزیلی را (که به "گروزا دو" معروف شده)، داشته است. اما با ادا مه بحران، با سنگین تر شدن بهره بدهی ۱۰۰ میلیارد دلاری و با افزایش کمر بوجده، طاقت زحمتگشان نیز طاق شده است. افزایش قیمت بلیط های اتوبوس شهری در روز ۲۰ ژوئن، آن طفره ای بود که کاسه صبر را لبریز کرد. مردم به اتوبوسها حمله کرده و آنها را به آتش کشیدند. شعار اصلی تظاهرات هرکسندگان "سارنی استعفا بده!" بود. مداخله خشن نیروهای پلیس و ارتش باعث حدت گیری تظاهرات شد. در مرکز ریودوژانیرو و نبردها نیروهای سرکوب بوسیله سنگ و چوب و کوکتل مولوتف انجام گرفت. در مقابل دولت بجای توجه به وضعیت طاقت فرسای اکثریت عظیم مردم و اعتراف به ناتوانی خود در بیرون آمدن از بحران، به سبک دیکتاتور نظامی پیشین از "تحریک عوامل سازمان یافته" و "عملیات مخالفان روئند دمکراتیزه شدن برزیل" سخن راند. این استدلال محک از جانب کسانی عنوان می شود که خود در مقابل مردم با زوی اصلی دیکتاتور نظامی، این دشمنان دمکراسی و جنایتکارانی که آسوده خاطر به کار خود ادامه می دهند، یعنی ارتش و پلیس کمک می گیرند. چه



دفا ترکوبا توجه کرده اند و به ضرب و جرح فعالین سندیکالی پرداختند. اما نه خشونت بیرحمانه رژیم آپارتاید و نه تهدید به استفاده از سربازان برای راه اندازی وسایل نقلیه و بنا در هیچیک نتوانستند در عزم اعتصابیون خللی وارد کنند و سرانجام پس از سه ماه اعتصاب، تمام خواسته های آنها برآورده شد. پس از اعلام حکومت نظامی و تهاجم رژیم به جنبش سندیکالی، این بزرگترین و چشمگیرترین پیروزی طبقه کارگر آفریقای جنوبی بشمار می رود. کارگران سباهیکبار دیگر ثابت کردند که بر قدرت ترین حریف رژیم آپارتاید

حکومت کرد. روی کار آمدن دولت نامفی که اساساً به منظور کنترل و عقب راندن جنبش توده ای فئودالیست توری دووالیه و با تشویق و دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا ممکن شده بود، کوچکترین گره ای از معضلات این کشور فقرزده و نیمه خسراب دریای کارائیب بازنکرد. سیاست چپا و ل شرکت های چند ملیتی و خروج ثروت ملی از این کشور همچنان ادامه یافت. دستمزدهای نا غلبین مدام کاهش پیدا کرد و صفوف بیکاران هر روز انبوه تر شدند. دولت مدتی با دعوت مردم به "مبارزه حمله" برای خود وقت خرید، اما فاش زندگی دشوار و تکلیف بار اکثریت مردم به سرعت کاسه صبر آنها را لبریز کرد. رشد مبارزات اتحادیه ای کارگران در چند

عدم تعقیب شکنجه گران و آدمکشان اجیر دیکتاتور دووالیه اعتراض می کردند. دولت "ژنیسرال نامفی" (NAMPHY) که ما یک شبه کودتا و استیفاء از جنبش عظیم فئودالیستی در سال گذشته روی کار آمد، تاکنون با این شدت و وحدت مورد اعتراض مردم قرار نگرفته بود. هر چند که در تمام طول سال گذشته، این کشور مدام شاهد اعتصابات و تظاهرات مردمی از ادا مه فقر و فاقه بوده است اما اعتصابی با این وسعت و فراگیری امری بی سابقه بود. در کشوری که بیش از یک سوم جمعیت فعال بی کار است، دستمزدها کارگران نازل تر از سایر کشورهای آمریکای لاتین بوده و تورم بیش از ده درصد است، نمی توان مدت درازی با وعده و وعید و "خوراک دمکراسی" به همان روال پیشین

هفته اول ژوئیه، هاشیتی در اثر اعتصاب عمومی کاملاً فلج شد. منازعه ها بسنه ماندند، اتومبیل ها و اتوبوسها از حرکت بازماندند و در کارخانه ها و مراکز تولیدی هیچ کاری صورت نگرفت. در حقیقت اکثریت عظیم کارگران و زحمتگشان هاشیتی به فراخوان بیش از ۵۰۰ سازمان و اتحادیه برای اعتراض به طرح فئودالیستک انتخابات که توسط شورای نظامی حاکم مطرح شده بود، پاسخ مثبت دادند. در همان حال اعتصابیون به ادا مه فعالیت جنایتکاران طرفدار "دووالیه" (یعنی اعضای دارو دسته تون تون ماکوت)، گارد شخصی دووالیه و با زوی اصلی سرکوب مردم هاشیتی برای چند دهه (در دستگا های دولتی و

هائیتی

برزیل

کسی مخالف دمکراسی است؟ آن کس که برای سیر کردن شکم خود مبارزه می کند و با آن که ارتش را به خرابی آنها می فرستد، بی از اعتبار شکوهمند کارکنان بالایشکا ههای برزیل که طی آن ارتش به اشغال بالایشکا هها پرداخته و با کارکنان اعتباری به زد و خورد پرداخته بود، این دومین بار است که "دولت نماینده دمکراسی" از ارتش کمک می خواهد. نتوانی دمکراسی قلابی در مقابل با بحران ورشده مبارزات توده های، این فریبکاران حرفه ای را به دامن ارتش انداخته است. اما اگر ارتش قادر بود که با بحران مقابله کند دیگر اساسا جایی برای این نوع حکومت های غیرنظامی نبود. علت اصلی روی کار آمدن امثال سارنی همانا شکست مفتضحانه نظامیان در اداره امور اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین بوده است. حال تجربه عملی خود مردم نشان می دهد که این دولت های غیرنظامی که قصد حفظ مناسبات بحران زده سرمایه داری را دارند در پی یک زود ناچارند دست خود را در اتحاد با ملاحظ "دشمنان" دیروز خود رو کنند و این امری ناگزیر است چرا که راه حل سرمایه دارانه ای برای خروج از بحران در این کشورها وجود ندارد، تنها انقلاب اجتماعی می تواند به ادا مه بحران، فقر و گرسنگی اکثریت عظیم مردم را تسکین دهد. کارگران و زحمتکشان برزیل بتدریج و در جریان زندگی روزانه خود به این حقیقت پی می برند، ادا مه مبارزات اتحادیاتی، رشد سرمایه ای انقلابی، رشدی ساقطه سرمایه ای توده ای نظیر اتحادیه ها، آن بارومتری است که گرد آمدن شرایط توان در برزیل را نشان می دهد. در سالهای اخیر هرگز این چنین جنب و جوش و تحرکی در میان کارگران و زحمتکشان برزیلی دیده نشده است و این تغییر بزودی ثمرات خود را به بار خواهد آورد.

هائیتی

موردخالت نیروهای سرکوب و مخصوص ارتش را موجب شد. دولت سیاست شلاق و نان قندی را در پیش گرفت. گاه با وعده و وعید و گاه با تهدید و ارعاب سعی کرد راه خلاصی برای خود بسویسد و نکته دست به ترکیب ساخت سیاسی و اقتصادی کشور بزود وظیفه اصلی خویش یعنی آرام کردن مردم و منحرف کردن جنبش توده ای را به پیش برد. اما با ادا مه اعتبارات و نظارت خرابی های، این سیاست هر چه بیشتر به سیاست شلاق بدل شد تا اینکه در پاسخ به فراخوان اعتصاب عمومی اخیر، تنها سران را به خرابی آنها فرستاد بلکه بزرگترین اتحادیه کارگران هائیتی را نیز غیرقانونی اعلام کرد. اما برقراری عملی حکومت نظامی و تمام اقدامات پیشگیرانه آن مانع از موفقیت کامل اعتصاب عمومی نشد. در نتیجه ارتش خشن تر عمل کرد. در اثر تیراندازی سربازان به صفوف تظاهرکنندگان و نفر در روز اول و بیشتر از بیست و پنج نفر در پایان روز سوم اعتصاب به شهادت رسیدند. زد و خورد های خرابی های میان اعتصابیون و نیروهای پلیس بطور مداوم ادا مه یافت و علیرغم خشونت کم نظیر پلیس و ارتش که اقدامات جنایتکارانه "تون تون ماکوت" را در اذهان مردم زنده می کرد اعتبارات و اعلام عقب نشینی دولت ویس گرفتن طرح انتخابات و قبول تشکیل هیئت نظارت غیردولتی برای کنترل نحوه

آفریقای جنوبی

هستند که فاندنحتی در شرایط حکومت نظامی و اقدامات خارق العاده پلیسی - نظامی سازماندهی خود را حفظ کرده و به طور هماهنگ به اعتصاب، آنهم بمدت سه ماه، ادا می دهند. این اعتصاب نشان از رشد تشکیلات توده ای کارگران سیاه و کشف اشکال قابل انضاق با شرایط فوق دشوار رژیم آپارتاید برای ادا مه مبارزه اتحادیه ای از جانب سندیکالیست های آفریقای جنوبی دارد. درس - آموزی از نحوه این سازماندهی و تلاش در جهت کار بست روش های آنان برای همه فعالیت های انقلابی سندیکالی اکنون دیگر به یک وظیفه تخطی ناپذیر بدل شده است. در همان حال در "سوتو"، شهر قهرمان، یکبار دیگر جوانان را دیدیم که مردم شهر را مزدوران نژادپرستان درگیر شدند در هفته آخر ماه آوریل هزاران تراکت در جهت فراخوان برای اعتصاب سه روزه یعنی اعتراض به تهدید مقامات رژیم داری را خراج و تبعید رهبران نهضت با یکوت پرداخت کرایه خانه و عوارض شهرداری، در شهر بخش شد. جنبش تحریم پرداخت که از تابستان پیش شروع شده است هنوز توسط اکثریت مردم دنبال می شود. این بار نیز چون همیشه، بدشمال تهدید رژیم، جوانان انقلابی به نظرات در خرابی آنها پرداخته و مقدرات منح عبور و مرور را زیر پا گذاشتند. دانش آموزان مدارس را تحریم کردند و مسائل نقلیه عمومی از جانب مردم با یکسوت شدند. در برابر رسمی مزدوران نژادپرست در استفاده از مسائل نقلیه خصوصی، تظاهرکنندگان به آتش زدن اتوبوسها و اتوموبیل های مسافرت کردند که قصد شکستن اعتصاب و تحریم را داشتند. سازماندهی این اعتصاب سه روزه، که وسیعاً مورد استقبال مردم سیاه پوست شهر قرار گرفت، توسط "کنگره جوانان آفریقای جنوبی" که بتازگی

جریان انتخابات آتی، ادا می یافت. این موفقیت بزرگی برای مردم هائیتی بشمار می رود. نقش کارگران و جوانان را دیدیم که در این اعتصاب و نظرات خرابی های چشمگیری بود. اقدام دولت به غیرقانونی کردن اتحادیه مستقل کارگران خود به تنهایی نشان از اهمیت برجسته جنبش کارگری در روند مبارزات فئودالی در هائیتی دارد. کارگران هائیتی از فضای نوین پس از سقوط دیکتاتوری دووآلیه به نواحسن برای سازماندهی خود استفاده کردند. رهبری موفقیت آمیز اعتصابات برانگنده کارگری و دفاع از سطح زندگی زحمتکشان توسط اتحادیه های کارگری خبر از بلوغ نهضت کارگری هائیتی می دهد که بیش از سی سال زبر میمیزد دیکتاتوری قرار داشت. ضعف جنبش سازمان یافته کارگری و احزاب آن، مهمترین عاملی بود که به امیرالیم آمریکا امکان داد جنبش دیکتاتوری پیشین را تقریباً مهیا کند. حال جنبش کارگری گامهای استواری برمی دارد. آنها با استفاده از اجزای سربازان هم طبقه خود در سایر کشورهای آمریکای لاتین و سایر سرتیغ گرفتن از کارگران و زحمتکشان کشور همسایه خویش گویا که بهترین نمونه خروج از بحران ورشده گنی فقر عمومی در این قاره را نشان می دهد. سازماندهی پیش خواهد رفت.

تا سپس شده است صورت گرفت. برگزاری اعتصاب شرکت مردم در آن، علیرغم قوانین اضطراری، حکومت نظامی و حضور نیروهای سرکوبگر در خیابانهای شهرتشان از قدرت بسیج سازماندهی این سازمان جدیدالتاسیس می دهد که شواهدی در مدتی کوتاه چنین اعتباری را برآید نشان داد. در همان حال کارکنان بست و مخازن شیر سوخت در اعتراض به خراج دوش از همکاران و بسیاری درخواست دستمزدهای بیشتر دست به اعتصاب زدند. در نتیجه اعتبار سی و دو دفتر بست در منطق سوخت به حال تعطیل کامل درآمد. تمام مبارزات فوق نشان می دهد که دوباره جنبش آپارتاید بیسی جنبش قدرتمند کارگری و جوانان را دیدیم علیرغم تمام تمهیدات رژیم آپارتاید توده تنها به مبارزه ادا می دهند بلکه به دست یازیدن به اشکال نوین سازماندهی به سرعت و قدرت بسیج خود افزودند و این علیرغم دستگیری بخش بزرگی از رهبران شناخته شده و با تحریکات به هنگام اعلام حکومت نظامی صورت گرفته است. در چنین شرایطی چگونه می توان به نزدیکی انقلاب و تحول عظیم اجتماعی در آفریقای جنوبی با ورنداشت؟

کره جنوبی

سیاسی بود. شرکتی که سرعت می توانست تمام معادلات سیاسی را دگرگون کند. اپوزیسیون بورژوازی نیز که از شرکت خرده بورژوازی شهری در نظرات بسیار خرسند بود کوچکترین علاقه ای به درهم آمیزی کارگران و دانشجویان نشان نداد و در حالیکه آنها در خرابی های علیه دیکتاتوری و علیه امیرالیم آمریکا شعار می دادند، اپوزیسیون بورژوازی تنها به مسئله انتخابات ریاست جمهوری و تغییر قانون اساسی در جهت انتخابات مستقیم بسنده کرد. ژنرال های جا کم که ابتدا فکری کردند جنبش محدودی نظیر سال ۱۹۸۵ و بروز هشتاد و وقتی با واقعیت تداوم و گسترش آن روبرو شده و شرکت روزافزون کارگران و زحمتکشان در آن را مشاهده کردند، تصمیم به سازماندهی با اپوزیسیون بورژوازی گرفتند تا با صلاح مسیر حرکت جنبش را به سمت یک فیلدین دیگر منحرف کنند. هر چند هنوز بسیار زود است که درباره سرنوشت این جنبش بتوان اظهار نظر قطعی کرد. اما یک چیز قطعی است. هر چند طبقه کارگر متأسفانه فاقد حزب سازمان یافته انقلابی خود است و از لحاظ تشکیلاتی ضعیف است، با این وجود با ورود طبقه کارگر به عرصه سیاست از این به بعد ادا مه تا نور رژیم نظامی و اپوزیسیون بورژوازی محدود تر از پیش خواهد بود. این عاملی است که دیگر در حرکت سیاسی بین محافل حاکم قطعاً به حساب آورده خواهد شد. بدین ترتیب نظیر هر جا سرمایه داری دیگری، نیمه پیروزی "که نصیب دمکراسی و باعث تغییر فضای سیاسی کشور شده است" حاصل شده است. تلاشهای دانشجویان و کارگران برای تشکیل بلوک واحد و شمولی شما را، باعث رشد جنبش و بالارفتن آگاهی شرکت کنندگان در نظرات شده است. این امر تا پیش خود را در رشد آگاهی و تشکیلات توده ای زحمتکش کره جنوبی خواهد گذاشت. دوران سکوت توده های مردم و اقتدار کم ژنرال های سرسبز آمریکادار کره جنوبی به پایان خود نزدیک میشود.

گزارشی از زندانهای تبریز

اعلامیه کمیته کردستان

مین گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت

دراثرانحارمیس یک دستگاه بولدورزمینمیشودومزدوربلاکت رسیدند درتاریخ ۶۶/۱/۶ یکدسته ازپیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پس ازبشت سرگذشتن ارتفاعات برفی جاسویان، دست به یک رشته مین گذاری درمحورجاسویان - مردواوی زدند.

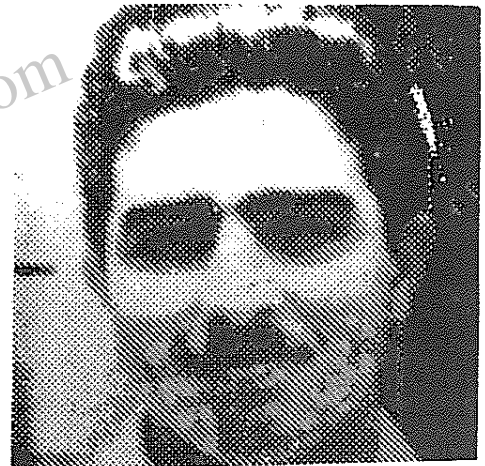
درتاریخ ۶۶/۱/۹ هنگامیکه یکی ازبولدوزرهای پایگاه مذکورمشغول پاک کردن برف وترمیم جاده بودبروی یکی ازسینهای کاشته شده رفت که بسا انفجارمین دوتن ازرتشنان آن دردمبلاکت رسیده وبولدوزرفوق نیز منهدم شد.

سرتگون بادرژیم جمهوری اسلامی ایران برقراربا جمهوری دمکراتیک خلق پیروزبا دمبارزه حق طلبانه خلق کرد سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته کردستان

علیه فرمیسیم : در نقد نظرات «اکثریت»
بخش چهارم :
در صفحه ۲۷
هژمونی طبقه کارگر و انقلاب دمکراتیک

این زندان در جنوب و رزنکاهاغ شمالی و پشت زمین فوتبال قرار دارد و تا دو ماه پیش در دست ساه بود اما هم اکنون توسط ساوا و اودانستانی اداره می شود. کسانی که دستگیری شوند، ابتدا به این زندان منتقل می گردند و سپس تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می گیرند. سلولهای این زندان ۱/۵x۱/۵ می باشد و زندانی را تا کشف هویت و سابقه مبارزاتی اش در این سلولها تحت بازجویی قرار می دهد. زندانی به مدت سه ماه تا یکسال تحت شکنجه قرار می گیرد و خوانواده های آنان اغلب از آنها اطلاعی نمی یابند. علاوه بر زندانها مین خاکن نیز برای شناسایی زندانیان استفاده می شود. پس از کشف هویت زندانی و اشیاء جرم او، وی را به زندان تبریز که در اختیار شیرانی و کمیته می باشد منتقل می نمایند و مجدداً وی را تحت بازجویی قرار داده و حکم نهایی صادر می گردد. پس از این مرحله خوانواده زندانی پس از تلاشهای فراوان موفق به دیدار عزیزان خود می شوند، در ملاقات اول، نزدیکتر بین بستگان زندانی با شناسنامه به دیدار عزیزان در بند خود می روند. اما بار دوم ملاقات کنندگان با پیدا دو قطعه عکس و فتوکپی شناسنامه خود به دفتر زندان مراجعه کرده تا کارت شناسنامه آنها صادر گردد. صدور این کار همیشه با عذاب روحی همراه می باشد، مثلاً مدت زیادی باید در انتظار صدور کارت بسر برده یا اینکه در مورد عکسها و مدارک دیگر اذیت سیموردی گرفته می شود. ملاقات بصورت هر ۱۵ روز فقط ده دقیقه می باشد که ما مورین زندان نیز برای کنترل صحبت خوانواده ها با زندانیان در محل ملاقات حضور دارند.

یازدهمین سالگرد شهادت رفیق حمید اشرف را گرامی میداریم



هشتم تیرماه، یازده سال از شهادت قهرمانانه رفیق حمید اشرف و همزمان قهرمانش رفقا یوسف قانع خنک بیجار، غلامرضا لایقی میریانی، رضا یثیری، فاطمه حسینی، طاهره خرم، محمدحسین حقشوازی، صفر حسینی ابرده، محمد مهدی فرقانی، غلامعلی خراطیور و علی اکبر روزبیری میگذرد. فدای بی نظیر صداقت، عشق عمیق و توده ها و سازشناپذیری و پایداری در مقابل سیره کثی و استبداد دسود، بدون شک رفیق حمید اشرف سمبل این مبارزه بهر قیمت علیه دیکتاتوری، اپورتونیسیم، فرمیسیم و سازش با دیکتاتوری بود. ما خاطره برافتخار روز و پایداری قهرمانانه حمید اشرف و سازش را با تشدید مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گرامی میداریم.

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسها ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور
فرانسه
ALIZADI, BP195
75564 PARIS - Cedex 12
France

آلمان
Postfach 650226
1 BERLIN 65

صدای کارگر
رادپوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه هر دیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد. برنامهر شب، ساعت ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد. برنامهر ویژه روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش می شود. ساعت وطول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش وطول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!